

تفسیر سورہ

توبہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیمای سوره‌ی توبه

این سوره که نهمین سوره‌ی قرآن کریم است، یکصد و بیست و نه آیه دارد و در سال نهم هجری نازل شده است.^(۱) قسمت‌هایی از آن قبل از جنگ تبوک، بخشی در حال جنگ و قسمت دیگر، بعد از آن نازل شده است.

مشهورترین نام‌های این سوره در روایات، «توبه» و «برائت» است. «توبه»، از آن جهت که در این سوره، بارها از توبه‌ی انسان و بازگشت لطف الهی سخن به میان آمده است، و «برائت»، بدان جهت که این سوره با اعلام برائت از مشرکان آغاز شده است.

برخی مفسران به خاطر ارتباط مطالب این سوره با سوره‌ی «انفال»، این سوره را دنباله‌ی آن دانسته و گفته‌اند: به همین دلیل نیازی به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نداشته است، ولی به عقیده‌ی ما که از اهل بیت پیامبر ﷺ گرفته‌ایم، این سوره، مستقل است و نداشتن «بِسْمِ اللّٰهِ» به خاطر لحن قهرآمیز آن نسبت به مشرکین است، زیرا کلمه‌ی «بِسْمِ اللّٰهِ»، نشان رحمت و امان است و این سوره با اعلام تنفّر از مشرکان پیمان شکن آغاز شده است. چنانکه حضرت علی عَلِیُّ بْنُ ابِی‌طَالِبٍ می‌فرماید: «بِسْمِ اللّٰهِ» برای امان دادن و برائت برای رفع امان است.^(۲)

در اهمیت این سوره همین بس که رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سوره‌های برائت و توحید، همراه با هفتاد هزار صف از فرشتگان نازل شد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿ ۱ ﴾ بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

(این آیات اعلام جدائی و بیزارى و برائتى است از سوى خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانى که با آنان پیمان بسته‌اید.)

نکته‌ها:

- از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.
- از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شروع شده است، می‌فهمیم که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا... در اول هر سوره بیاید.
- اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُواكُمْ شَيْئًا وَلَا يُمِيزُوا بَيْنَكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْكُمْ عَاهِدًا لِّمَنْ مَدَّتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

□ در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی رضی الله عنه را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی رضی الله عنه در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

□ ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی رضی الله عنه، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی رضی الله عنه، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده اند و در مدارک بسیاری نقل شده است.^(۱) برخی از اهل سنت^(۲) تلاش کرده اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی رضی الله عنه به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی رضی الله عنه، برای تألیف دل او دانسته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن

۱. مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲).
و در الغدیر، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده اند آمده است.
۲. مثل فخر رازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیاتِ بَرَاءت از مشرکین، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

□ وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ بَرَاءت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

□ نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

۱- اعلام بَرَاءت و لغو پیمان‌ها.

۲- ممنوعیت شرک مشرکان در حج از سال آینده.

۳- ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴- ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

□ در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. ﴿اغناهم الله ورسوله﴾^(۱)

ب: در بیعت. ﴿انّ الذين يبایعونك انما يبایعون الله﴾^(۲)

ج: در اطاعت و پیروی. ﴿من یطع الرسول فقد اطاع الله﴾^(۳)

د: در بَرَاءت و بیزاری از دیگران. ﴿براءة من الله ورسوله﴾

پیام‌ها:

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکین، از اختیارات رهبر است. ﴿برآءة من الله ورسوله﴾

(پیمان‌های بسته شده با مشرکین درباره‌ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. ﴿برآءة... إلى الذین عاهدتم﴾

۱. توبه، ۷۴.

۲. فتح، ۱۰.

۳. نساء، ۸۰.

- ۳- گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است.^(۱) ﴿بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۴- گرچه قانونگذار خداست، ﴿لَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾^(۲) ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. ﴿مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۵- برائت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف و ذلت است. ﴿بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۶- پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانع ندارد. ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾
- ۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. ﴿بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ... إِلَى... الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿۲﴾ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید). و (بدانید) که خداوند، خوارکننده‌ی کافران است.

نکته‌ها:

- اعلام برائت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع الثانی خواهد شد.^(۳)
- طبق روایات،^(۴) مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلت صاحبان پیمان، تا پایان مدت قراردادشان بود، چه کمتر از چهار ماه باشد و چه بیشتر از آن.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. کهف، ۲۶.

۱. تفسیر طیب البیان.

۴. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از ابطال قراردادها و پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. ﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾ (به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند)
- ۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. ﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾
- ۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. ﴿غیر معجزی الله﴾
- ۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. ﴿غیر معجزی الله﴾
- ۵ - سنّت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. ﴿مخزی الکافرین﴾

﴿۳﴾ وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ
مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ
فَاعْلَمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر
(عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال)
اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر
روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی‌توانید
خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

- آیه‌ی اول این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

□ «حجّ اکبر»؛ یا روز عید قربان است،^(۱) یا روز عرفه و یا مراسم حج^(۲)، در برابر مراسم «عمره» که حجّ اصغر است.

پیام‌ها:

- ۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. ﴿اذانٌ ... الى الناس﴾
- ۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. ﴿يوم الحج الاكبر﴾
- ۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. ﴿ان تبتم... خیر لکم، ان تولیتم فاعلموا﴾
- ۴- هنگام قطع روابط، روزه‌ای برای پیوند باقی گذارید. ﴿فان تبتم﴾
- ۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. ﴿غیر معجزی الله﴾

﴿۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ
لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمان‌نشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

نکته‌ها:

- اعلام برائت، تنها شامل مشرکان پیمان‌شکن و توطئه‌گر می‌شود، و گرنه کسانی مانند بنو‌ضمیره و بنو‌خزیمه که وفادار ماندند، این آیه آنان را استثنا می‌کند.
- علی علیه السلام فرمود: با هر کس پیمان مدّت دار بسته‌اید، تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی مدّت است، چهار ماه مهلت دهید.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰. ۲. تفسیر برهان.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمان‌شان محترم است. ﴿عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم﴾
- ۲- وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکین باشد. ﴿عاهدتم من المشركين... فاتموا﴾
- ۳- کسی که دشمن شما را یاری کند، دشمن شماست. ﴿لم يظاهروا عليكم احداً﴾^(۱)
- ۴- وفا به پیمان، نشانه‌ی تقواست. ﴿فاتموا... ان الله يحب المتقين﴾

﴿۵﴾ فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُدُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس چون ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- کافرانی که ۱۳ سال پیامبر ﷺ و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکردند، مستحق سرکوبی شدیدند.
- کلمه‌ی «حیث» هم در مورد زمان بکار می‌رود و هم در مورد مکان، یعنی هر جا و هر زمان که مشرکان را یافتید.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: راه توبه از شرک، ایمان آوردن است.^(۲)

۱. چون جزء شروط پیمان‌ها، کمک نکردن به دشمنان اسلام بوده است، پس اکنون که کمک کردند، شرط را زیر پا گذاشته و دشمن شمایند. ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- پس از طّی همه‌ی مراحلِ دعوت، استدلال و پیمان‌بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. ﴿فاقتلوا، خذوا، احصروا﴾
- ۲- هم قاطعیّت لازم است هم نرمش. ﴿اقتلوا، خلّوا﴾
- ۳- آزادی مذهب آسمانی آری، اما انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیت، قابل تحمّل نیست. ﴿فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم﴾
- ۴- مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. ﴿واقعدوا لهم کلّ مرصد﴾
- ۵- تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتّی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. ﴿کلّ مرصد﴾
- ۶- برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم. ﴿واقعدوا لهم کلّ مرصد﴾
- ۷- توبه را حتّی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام. ﴿فاقتلوا... فان تابوا﴾
- ۸- توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی‌عمل، فریب نخوریم. ﴿فان تابوا واقاموا...﴾
- ۹- توبه از شرک، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. ﴿تابوا واقاموا الصلوة...﴾
- ۱۰- نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرّض نکنید. ﴿اقاموا الصلوة... فخلّوا سبیلهم﴾

﴿۶﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ
ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناکاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

پیام‌ها:

- ۱- به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۲- راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. ﴿احد من المشركين﴾
- ۳- اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۴- به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. ﴿استجارك فأجره﴾
- ۵- انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. ﴿أجره حتى يسمع كلام الله﴾
- ۶- قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. ﴿يسمع كلام الله﴾
- ۷- حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. ﴿حتى يسمع كلام الله﴾
- ۸- اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. ﴿أجره، يسمع، ابليغه مأمنه﴾
- ۹- مکتبی که منطق دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امنیت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. ﴿يسمع، ابليغه مأمنه﴾

۱۰- کفر بعضی، از جهل سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می‌پذیرند.
 ﴿ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۷﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ
 عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

چگونه می‌تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

نکته‌ها:

- این آیه، توجیه آیات نخست سوره‌ی براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزارى است، چراکه آنان وفادار به پیمان‌هایشان نبودند.
- چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل، جزء حرم است، به قراردادهایی که در این مناطق بسته می‌شود، «عند المسجد الحرام» گفته می‌شود. مثل پیمان حدیبیه که در ۱۵ میلی مگه بسته شد.
- آوردن کلمه‌ی «مسجدالحرام» در بیان محلّ قرارداد، اشاره به اهمیّت آن مکان است، و گرنه پیمان‌های دیگر نیز که در کنار مسجدالحرام نباشد، لازم الوفاست.

پیام‌ها:

- ۱- چون یهود و مشرکان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند،^(۱) از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. ﴿کیف یكون...﴾
- ۲- هنگام انتقاد، کلی نگوییم و به افراد سالم گروه‌ها هم توجه کنیم. ﴿الا الذین عاهدتم﴾

۱. ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا﴾ مائده، ۸۵.

۳- با دشمنان خود، در وفاداری به پیمان‌ها یا نقض آن، مقابله به مثل کنید. ﴿فما استقاموا لكم...﴾

۴- تقوا و وفای به عهد، ملازم یکدیگرند. ﴿فاستقیموا لهم ان الله يحب المتقين﴾

﴿۸﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

چگونه (می‌توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره‌ی شما مراعات نمی‌کنند. شما را با زبان (نرم) خویش راضی می‌کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان‌شکن) اند.

نکته‌ها:

- «إِلَّ»، به معنای خویشاوندی، همسایگی و روابط عاطفی و انسانی و عرفی است. (۱)
- «ذِمَّة»، به معنای عهد و پیمانی است که وفای به آن لازم است و اگر نقض شود، مردم، عهدشکن را مذمت می‌کنند.
- این آیات نیز دلیل فرمان سختگیری نسبت به پیمان‌شکنان مشرک است.
- به صرف اینکه اگر دشمن بر ما غالب شود چنین و چنان خواهد کرد، نمی‌توان به او حمله کرد، بلکه باید قرائنی بر توطئه و تجاوز او باشد وگرنه قصاص قبل از جنایت می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- عمق کینه‌ی دشمن را هنگام قدرتش باید شناسایی کرد، نه هنگام ضعف او. ﴿ان يظهروا عليكم﴾
- ۲- سکوت و ساده‌اندیشی درباره‌ی دشمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ

۱. میان مسلمانان صدر اسلام و مشرکان، قرابت و خویشاوندی وجود داشت.

- مسأله‌ای را نمی‌کند، گناه است. ﴿لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾
 ۳- مشرکان، نه مراعات مسائل عاطفی و همسایگی را می‌کنند، نه به پیمان‌ها و تعهدات احترام می‌گذارند. ﴿الْأَوْلَىٰ ذِمَّةٌ﴾
 ۴- ظاهرسازی و بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد. ﴿يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ﴾
 ۵- پیمان شکنی، نفاق، تظاهر و سیاست‌بازی، فسق است. ﴿تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَكَثَرَهُمْ فَاسِقُونَ﴾
 ۶- اکثریت مشرکان فاسقند، ولی افراد سالم هم میانشان پیدا می‌شود. ﴿كَثَرَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (در نسبت‌دادن‌ها، انصاف داشته باشیم)

﴿۹﴾ اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(مشرکان پیمان شکن، آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به راستی آنان بد اعمالی انجام می‌دادند.)

پیام‌ها:

- ۱- انسان در عمل و گزینش راه، دارای حق انتخاب است. ﴿اشترُوا﴾^(۱)
- ۲- در برابر از دست دادن آیات الهی، هر چه به دست آوریم، کم است. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۳- دنیاطلبی، سبب مبارزه با دین و باز داشتن مردم از راه خداست. ﴿اشترُوا بآیاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ﴾
- ۴- رضای الهی و بهشت ابدی را به دنیای زودگذر و پرافت فروختن، بدترین کار است، چرا که همه‌ی دنیا و آنچه در آن است، در برابر الطاف الهی به مؤمنان، متاع قلیل و ناچیز است. ﴿اشترُوا... ثَمَنًا قَلِيلًا... سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

۱. آیاتی که بر داد و ستد انسان دلالت دارد، نشانه‌ی اختیار انسان است.

﴿۱۰﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَاذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

(مشرکان پیمان شکن، نه تنها درباره ی شما، بلکه) درباره ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه) حق خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

نکته ها:

- این آیه نیز در بیان حکمتِ فرمانِ شدیدِ خدا، بر براءت از مشرکان است.
- در دو آیه ی قبل، مراعات نکردن پیمان در خصوص شما حاضرین مطرح بود، ﴿لایرقبون فیکم﴾ ولی در این آیه تعبیرِ ﴿لایرقبون فی مؤمن﴾ آمده که ستیزه جویی آنان را با همه ی اهل ایمان بیان می کند.

پیام ها:

- ۱- مشرکان با مؤمنان دشمنی دارند، پس در برخورد شدید با آنان، هیچ گونه تردیدی نداشته باشید. ﴿لایرقبون فی مؤمن﴾
- ۲- در دید کفار، بزرگترین جرم مسلمانان، همان ایمان به خداوند است و همین بهانه ی خصومتشان با اهل ایمان است.^(۱) ﴿لایرقبون فی مؤمن﴾
- ۳- پیمان شکنی، تجاوزگری است. ﴿اولئک هم المعتدون﴾
- ۴- رعایت حقوق خویشاوندان و وفاداری به پیمان، واجب و بی اعتنائی به آنها برخاسته از روح تجاوزگری است. ﴿اولئک هم المعتدون﴾
- ۵- جنگ با مشرکین پیمان شکن، جنبه دفاعی دارد و همان گونه که در آیه ۱۳ آمده است، ما آغازگر آن نبوده ایم. ﴿اولئک هم المعتدون﴾

﴿۱۱﴾ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَآخُونُكُمْ فِي الدِّينِ وَ
نَفْصِلُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

۱. نظیر آیه ی ﴿و مانقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحكيم﴾ بروج، ۸.

اما اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شما نیستند. و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، به تفصیل بیان می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، ﴿فَخَلِّوا سَبِيلَهُمْ﴾ در این آیه می‌فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته‌ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی برخورد، مسأله‌ی گام به گام و تدریج را مراعات کنید. ابتدا عدم تعرض، ﴿فَخَلِّوا سَبِيلَهُمْ﴾ سپس اُلفت و برادری. ﴿اخوانکم فی الدین﴾
- ۲- توبه‌ی واقعی، همراه با عمل است. ﴿تابوا و اقاموا...﴾
- ۳- آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند. ﴿فان... اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فإخوانکم فی الدین﴾
- ۴- شرط ورود به دایره‌ی اُخوت دینی، نماز و زکات است. ﴿اقاموا... فإخوانکم﴾
- ۵- اساس روابط و حبّ و بغض یک مسلمان، مکتب است. ﴿فان تابوا... فإخوانکم﴾ چنانکه در آیه‌ی بعد آمده است: ﴿فان نکثوا... فقاتلوا﴾
- ۶- با نادم و تَوّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید. ﴿فان تابوا... فإخوانکم﴾
- ۷- هدف جنگ‌های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. ﴿فان تابوا... فإخوانکم﴾
- ۸- آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه‌ی توبه و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می‌یابند و جنگ با آنان حرام می‌شود. ﴿فإخوانکم فی الدین﴾
- ۹- علم و دانش، زمینه‌ی اندیشه و تفکر در آیات الهی است. ﴿لقوم یعلمون﴾

﴿۱۲﴾ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا
أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَنٌ لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

اما اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمان‌شان شکستند
و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب‌گوئی) گشودند، پس با سران کفر
بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل
شما،) از کردار خود بازایستند.

نکته‌ها:

- از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ
جمل، کاری به فراریان نداشتید؟
- حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده،
مشکل می شدند و حمله‌ی مجدد می کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن
رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این
آیه را تلاوت فرمود. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ارتداد از دین، یکی از نمونه‌های پیمان‌شکنی و مسخره کردن مکتب است. ﴿و
ان نکثوا﴾ (شاید «نکثوا» پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد).
- ۲- کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. ﴿طعنوا، فقاتلوا﴾ (با توهین کنندگان به
مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد)
- ۳- جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. ﴿نکثوا، طعنوا، فقاتلوا﴾
- ۴- چون پیمان‌شکنی و مسخره کردن دین، از ناحیه‌ی رهبران کفر است، پس با
آنان مبارزه کنید. ﴿فقاتلوا ائمة الكفر﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۵- در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد. «فقاتلوا ائمة الكفر»

۶- هر سوگندی شما را نفریبد. سوگند پیمان شکنان، بی اعتبار است. «لا ایمان لهم»
۷- از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. «لعلهم ينتهون»

﴿۱۳﴾ أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ
بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان‌های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

پیام‌ها:

- ۱- اهداف و انگیزه‌های جنگ، باید برای رزمنده‌ی مسلمان روشن باشد. «نکتوا، هموا، بدؤکم» (بیان اینکه: دشمنان پیمان‌ها را شکستند و نسبت به رسول خدا سوء قصد داشتند و آغازگر جنگ بودند)
- ۲- جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هم بدؤکم»
- ۳- هنگام جنگ، میان آتش جنگ و آتش دوزخ مقایسه کنید، تا رزمندگان بهتر بتوانند تصمیم بگیرند. «اتخشونهم، فالله احق ان تخشوه»
- ۴- مؤمن واقعی، تنها از خدا بیم دارد. «فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین»

﴿۱۴﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ

يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما

را بر آنان پیروز کند و دل‌های (پردرد) مؤمنان را تشفی و مرهم نهد.

نکته‌ها:

□ سؤال: با اینکه آیه‌ی ۳۲ انفال می‌فرماید: تا پیامبر در میان مردم است، خداوند عذابشان نمی‌کند، پس چگونه در این آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟
پاسخ: مقصود در آن آیه، عذاب‌های آسمانی و ریشه‌کن‌کننده، مثل عذاب قوم عاد و ثمود است، و در این آیه مراد عذاب و سختی‌های جنگ است.

پیام‌ها:

- ۱- جبهه‌های جنگ، بستر امدادهای الهی است. ﴿قاتلوهم، ينصرکم﴾
(از شما حضور و جهاد، از خدا نصرت و امداد)
- ۲- رزمندگان، بازوی حق و عوامل اجرای حکم خدایند. ﴿يعذبهم بايديکم﴾
- ۳- سنت‌های الهی، از مسیر طبیعی و علل و اسباب اجرا می‌شود. ﴿بايديکم﴾
- ۴- در پی شکست نظامی دشمن، شکست روحی و سیاسی است. ﴿يعذبهم، يخزهم﴾
- ۵ - خداوند خواستار شکست و ذلت دشمنان دین و پیروزی و عزت مؤمنین است. ﴿يخزهم و ينصرکم﴾
- ۶- از اهداف جنگ، محو کفر و ذلت کافران و آرامش مؤمنان است. ﴿يعذبهم ... يخزهم... يشف صدور﴾
- ۷- پیش از جنگ، تشویق و تبلیغ لازم است. خداوند به مؤمنان نوید قطعی می‌دهد. ﴿ينصرکم، يشف صدور﴾
- ۸ - دل‌های مسلمانان صدر اسلام، جریحه‌دار و آکنده از رنج و آزار بود. ﴿يشف صدور قوم مؤمنين﴾

۹- گرچه در جنگ، عده‌ای شهید و داغدار می‌شوند، ولی امت اسلامی در عزت و آرامش زندگی می‌کنند. «صدور قوم مؤمنین» و نفرمود: «صدورکم»
 ۱۰- سرنوشت مؤمنان در مسائل اجتماعی، به هم پیوند دارد و پیروزی شما، شفا‌ی دل سایر مؤمنان است «ینصرکم، یشف قوم مؤمنین»

﴿۱۵﴾ وَيَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و خداوند (با پیروزی شما و خوارى دشمن)، غیظ و خشم دلهای مؤمنان را از بین ببرد و خداوند لطف خود را بر هرکس بخواهد برمی‌گرداند (و راه توبه را به روی آنان می‌گشاید). و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان‌شکنی است، لکن تسکین دلها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است.^(۱) «یذهب غیظ قلوبهم»
- ۲- پس از پیروزی، از آنان که برای همبستگی و پیوند نزد شما می‌آیند، استقبال کنید و نگوئید: تا حالا کجا بودید؟ «و يتوب الله على من يشاء»
- ۳- پذیرش توبه، بستگی به اراده و مشیّت خدا دارد، نه آنکه توبه کننده مستحق آن باشد. «یتوب الله على من يشاء»
- ۴- مبدا از بیم خدعه، آنان را که به سراغ شما می‌آیند نپذیرید! خدا به توبه‌ی واقعی یا ریاکارانه آگاه است، ولی طبق حکمت الهی باید هر که اظهار اسلام می‌کند - با حفظ اصول ایمنی - پذیرفت. «علیم حکیم»

۱. در آیاتی همچون «سيجعل الله بعد عسرٍ يسراً» (طلاق، ۷)، «فانّ مع العسرٍ يسراً»، (انشراح، ۶)

به این حقیقت اشاره شده که:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید.

﴿۱۶﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ
يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ

یا پنداشته‌اید که (تنها با ادعای ایمان) رها می‌شوید، در حالی که هنوز
خداوند (با امتحان‌هایش شما را نیازموده)، تا کسانی را از شما که جهاد کرده
و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده‌اند، معلوم دارد و خداوند
به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- این آیه نیز همچون آیات پیشین، برای تشویق به جهاد است.
- «وَلِجَنَّةٍ» از «ولوج» مانند کلمه‌ی «بطانة»، به معنای اسرار و امور نهان است، و مقصود در اینجا محرم اسرار است.
- طبق روایات متعدد، مراد از مؤمنانی که می‌توانند محرم اسرار باشند، رهبران آسمانی می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هستی و برنامه‌های آن، هدفدار است. انسان‌ها و آینده‌شان، رها شده نیستند، پس باید از دنیای خیال بیرون آمد و واقع‌بین بود. ﴿ام حَسِبْتُمْ﴾
- ۲- ادعای ایمان کافی نیست، آنچه صف‌ها را از هم جدا می‌کند، عمل و جهاد و آزمایش‌هاست. ﴿ام حَسِبْتُمْ ان تتركوا﴾
- ۳- کسانی در آزمون ایمان موفقند که اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. ﴿ولِجَنَّةٍ﴾ (در صدر اسلام افرادی با بیگانه ارتباط داشتند)

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۴- دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه‌ی ضعف و بی‌ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. ﴿لَمْ يَتَّخِذُوا... وَ لِيَجْءَ﴾
- ۵- وظیفه‌ی مسلمانان، در برابر دشمنان خارجی جنگیدن و در برابر دشمنان داخلی، حفظ اسرار و رازداری است. ﴿جاهدوا، لم يتخذوا﴾
- ۶- خداوند از وضع مردم آگاه است و نیازی به آزمودن ندارد، ولی امتحان، یک سنت الهی است. ﴿و الله خبير﴾
- ۷- اگر اسرارشان را به بیگانه گفتید، خدا می‌داند و به حساب شما می‌رسد. ﴿و الله خبير بما تعملون﴾

﴿۱۷﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود.

نکته‌ها:

- گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجد الحرام است، ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «مساجد» به کار رفته است، نه «مسجد الحرام».
- تولیت مسجد الحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.
- یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند. (در آیه‌ی ۲۷ می‌آید)

پیام‌ها:

- ۱- در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و مشرکین دخالت ندارند. ﴿ماکان للمشرکین﴾
- ۲- در ساخت و اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدّس، پول ناهلان را نگیرید، تادخال و افتخار و توقّع نداشته باشند. ﴿ماکان للمشرکین﴾
- ۳- عمل به تنهایی مهم نیست، نیّت نقش اصلی را دارد. ﴿ماکان للمشرکین أن یعمروا﴾
- ۴- نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند. مبدا به عشق آبادانی مساجد، کفار در امور دینی نفوذ کنند. ﴿أن یعمروا مساجد الله﴾
- ۵- کسانی که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. ﴿شاهدین علی انفسهم بالکفر﴾
- ۶- مشرک همان کافر است. ﴿مشرکین... شاهدین علی انفسهم بالکفر﴾
- ۷- کفر، سبب نابودی و فساد و بی‌ارزش شدن اعمال نیک کافران است. ﴿بالکفر... حبطت اعمالهم﴾

﴿۱۸﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أَوْلَىٰكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند.

نکته‌ها:

- مسجد، پایگاه مهمّ عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت‌کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر

سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

□ به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می‌شود.

□ در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «اذا رأیتم الرجل یعتاد المسجد فاشهدوا له بالایمان»^(۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.^(۲)

پیام‌ها:

۱- تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن بالله و الیوم الآخر»

ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. «اقام الصلوة و آتی الزکوة»

ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخش الا الله» (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)

۲- وظیفه‌ی متولیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به محرومان است.

«انما یعمر... آتی الزکوة»

۳- ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوة

و آتی الزکوة» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد الله... و لم یخش»

۴- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم،

۱. تفسیر درالمنثور.

۲. وسائل الشیعه و تفسیر درالمنثور.

هنوز خطر انحراف وجود دارد. ﴿فَعَسَىٰ أَوْلَتْكَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

﴿۱۹﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند (عمل) کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- عباس، عموی پیامبر و شیبه به یکدیگر افتخار می‌کردند؛ عباس به آبرسانی خود به زائران خانه‌ی خدا می‌بالید و شیبه به کلیدداری کعبه.
- علی علیه السلام فرمود: ولی من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید. عباس ناراحت شده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد. این آیه نازل شد. (۱)
- علی علیه السلام بارها برای اولویّت خویش به این آیه استشهاد کرد، چراکه ایمان و جهاد، برتر از خدماتِ دورانِ شرک است که فاقد ارزش معنوی است.

پیام‌ها:

- ۱- عمل زده نشویم، عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی‌جان است. ﴿اجعلتم سقاية الحاج... كمن آمن...﴾
- ۲- رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق مشاغل دیگر باشند. ﴿اجعلتم سقاية الحاج... كمن... جاهد في الله﴾
- ۳- برابر دانستن رزمندگان با ایمان با دیگران، مورد توبیخ و یکی از ظلم‌های

۱. تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۴.

اجتماعی است. «اجعلتم... کمن... جاهد... القوم الظالمین»

﴿۲۰﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهای خویش جهاد کردند، بزرگترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند.

پیامها:

- ۱- ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه‌ی ارزش‌هاست. «آمنوا و هاجروا و جاهدوا... اعظم درجه»
- ۲- اگر ملاک ارزش نزد مردم، روابط قبیله‌گی و نژادی است، در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد، ملاک ارزش است. (۱) «عندالله»
- ۳- ایمان، لازمه‌ی کمالات دیگر است. «آمنوا»
- ۴- ارزش همه‌ی کارهای مقدّس، به نیت آنهاست. «فی سبیل الله»
- ۵- فوز و رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد است. «آمنوا و... اولئک هم الفائزون»

﴿۲۱﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت، بشارت می‌دهد که برایشان در آن نعمت‌های ابدی است.

﴿۲۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان تا ابد در آنجا جاودانند. همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ است.

۱. اگر همه‌ی مسلمانان و صحابه پیامبر در یک ردیف باشند، نخستین ایمان آورنده و آنکه بیشترین مدّت را در جبهه بود و بیشترین ضربات را خورد، چه کسی جز علی عليه السلام خواهد بود؟

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خود به مؤمنان مهاجر و مجاهد، مژده‌ی بهشت داده است.^(۱)
﴿بیشترهم ربه‌م﴾
- ۲- نشانه‌ی جامعیت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فطرت، به پیروان خود امید دهد. ﴿بیشترهم﴾
- ۳- بشارت و پاداش، از شئون ربوبیت است. ﴿بیشترهم ربه‌م﴾
- ۴- برخورداری از رحمت و رضوان بهشت، نمودی از فوز و رستگاری است.
﴿الفائزون بیشترهم ربه‌م...﴾
- ۵- رحمت و رضای خدا، بر نعمت‌های مادی مقدم است. ﴿برحمة منه و رضوان و جنات﴾ (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است)
- ۶- باغهای بهشت، پر نعمت است.^(۲) ﴿نعیم﴾
- ۷- اگر به خاطر خدا از نعمت‌های فانی بگذریم، به نعمت‌های ابدی می‌رسیم.
﴿نعیم مقیم﴾
- ۸- فنا و زوال، بزرگ‌ترین آفتِ نعمت‌های دنیوی است که در قیامت این آفت نیست. ﴿مقیم، خالدین، ابداً﴾
- ۹- پاداش بزرگ، تنها در انحصار اوست، پادشاهای دیگران از هر کس و هر چه که باشد، کوچک است. ﴿عنده﴾ قبل از ﴿اجر عظیم﴾ نشانه‌ی انحصار است.
- ۱۰- خداوندی که به همه‌ی دنیا ﴿قلیل﴾ می‌گوید، به پاداش مجاهدان، ﴿عظیم﴾ می‌گوید.
- ۱۱- خداوند، قلیل و فانی ما را به گرانبهارترین قیمت می‌خرد، با آنکه ما هر چه داریم، از خود اوست. ﴿اجر عظیم﴾

۱. در آیات دیگر، بشارت‌های دیگری نیز آمده است، همچون: ﴿سقاهاهم ربه‌م﴾ (انسان، ۲۱) و ﴿صلواتٌ من ربه‌م﴾ بقره، ۱۵۷.

۲. به گفته‌ی مفردات «نعیم» به معنای نعمت فراوان است.

﴿۲۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید و هر کس از شما دوستی و ولایت آنان را بپذیرد، آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَآئِهِمْ﴾^(۱) هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فليس مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^(۲) هر که چنین کند، رابطه‌اش با خدا قطع شده است.
- بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.
- البته ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر روابط خانوادگی مقدم است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا﴾
- ۲- عواطف نباید بر ارزش‌های مکتبی غالب شود. ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْآبَاءَ وَالْأَخْوَانَ﴾
- ۳- ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد. ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْآبَاءَ... أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ﴾
- ۴- ضابطه‌ی دین و مکتب، مقدم بر هر رابطه‌ای است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا، إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ﴾

۵ - پذیرش ولایت کفار، ظلم است. ﴿الظالمون﴾

﴿۲۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ
تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آنها دلخوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- روزی علی بن ابی طالب علیه السلام به گروهی فرمود: چرا شما برای کمک به اسلام به مدینه هجرت نمی‌کنید و به پیامبر ملحق نمی‌شوید؟ گفتند: ما با برادران و فامیل خود هستیم و از خانه‌هایمان دفاع می‌کنیم.^(۱)
- گروه‌هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل مادر هم می‌شود و پسر شامل دختر، و برادر شامل خواهر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت. ﴿احبّ اليكم من الله ورسوله و جهاد﴾
- ۲- جهاد، از ارکان اسلام است و در کنار توحید و نبوت مطرح شده است. ﴿من الله

۱. تفسیر المیزان.

و رسوله و جهاد﴿

۳- برای عبور از پل‌های مادّیت، باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ الیکم من الله و رسوله...﴾

۴- عواطف فامیلی و امکانات مادّی نباید مانع جهاد شود و هرکجا مانع شد، زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ... فترّبصوا...﴾

(در راه دوستی خدا و جهاد در راه او باید از همه چیز و همه کس گذشت. زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدّم است.)

۵- مسلمانان مرفّه دنیاپرست، همچون کافرانند. ^(۱) ﴿فترّبصوا﴾

۶- اگر رفاه در زندگی اصل شد، انسانیت سقوط می‌کند و سبب دوری از خدا و رسول است و قهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد. ﴿یأتی الله بأمّره﴾

۷- رفاه طلبان مسئولیت‌گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند. ﴿لایهدی﴾

۸- برتری دادن مادّیات بر امور معنوی، نشانه‌ی فسق است. ﴿احبّ الیکم... الفاسقین﴾ (مرز ایمان و فسق، رها کردن معنویات است)

﴿۲۵﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ

كَثَرْتَكُمْ فَلَمْ تَعْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ

ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشکرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرت هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر شما تنگ آمد. پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

۱. در آیه، خطاب به آنان کلمه‌ی ﴿فترّبصوا﴾ به کار رفته که این لحن در قرآن، خطاب به کفار است. به علاوه آیه می‌رساند که خداوند خود با دنیاپرستان سخن نمی‌گوید، بلکه به پیامبر می‌فرماید که به آنان پیام بدهد. ﴿قُل﴾ تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، تشویق به جهاد و هشدار نسبت به وابستگی‌ها بود، در این آیه الطاف و امدادهای الهی را بازگو می‌کند تا انگیزه‌ی جهاد تقویت شود.
- مجموع جنگ‌ها و سرایای پیامبر ﷺ، که در این آیه با تعبیر «مواطن کثیرة» آمده، هشتاد مورد بوده است.^(۱) نقل شده است که «متوکل عباسی» مریض شد و نذر کرد که اگر شفا یافت، «دراهم کثیرة» بدهد. پس از بهبودی، بحث شد که دراهم کثیرة چقدر می‌باشد؟ از امام هادی علیه السلام پرسیدند، آن حضرت با استناد به این آیه فرمودند: باید هشتاد درهم بدهد.^(۲)

سیمای جنگ حنین

- جنگ حنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند.
- در سال هشتم هجری پیامبر ﷺ برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند.
- جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام درهم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر ﷺ بازگشتند و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. درباره‌ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیت تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف‌های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۶۶۴.

۲. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

۱- عامل اصلی پیروزی جنگ‌ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود. ﴿لقد نصرکم الله...﴾

۲- یاد الطاف الهی، از عوامل تقویت روحیه و ایمان است. ﴿لقد نصرکم الله﴾

۳- جنگ حنین بسیار مهم بود. («مواطن کثیرة» شامل جنگ حنین نیز می‌شود، ولی به خاطر اهمیت آن جداگانه نیز نام برده شده است) ﴿مواطن کثیرة و یوم حنین﴾
 ۴- گاهی کثرت جمعیت و امکانات مادی، سبب غرور و غفلت و قهراً سبب شکست می‌شود. ﴿اعجبتکم کثرتکم﴾

۵- به امدادهای الهی در همه حال نیاز است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانان اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد. ﴿لقد نصرکم الله... و یوم حنین﴾

۶- بدون اراده‌ی الهی، اسباب مادی بی‌اثر است. ﴿لم تغن عنکم﴾

۷- برای ایجاد روحیه‌ی تعبد و تواضع، گاهی باید نقاط ضعف را به رخ کشید، تا غرورهای بیجا بشکند. ﴿ثم ولیتم مدبرین﴾

﴿۲۶﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ

جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاهیان
 فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است.

نکته‌ها:

- در قرآن، شش مرتبه کلمه «سکینه» به کار رفته که پنج بار آن در مورد جنگ است.
- در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت: سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه‌ی فراریان (که در آیه‌ی بعد مطرح است).

□ بعضی از اسیران کفار، از مسلمانان می پرسیدند: کجا ایند آن سفید پوشانی که ما را می کشتند؟^(۱) اشاره به فرشتگانی که با لباس های سفید، به چشم کفار می آمدند.

پیام ها:

- ۱- لغزش رزمندگان در جبهه، سبب محروم شدن از امدادهای غیبی الهی نمی شود. ﴿ثُمَّ وَبَّيْنَاكَ مَدِيرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾
- ۲- امدادهای غیبی، رمز پیروزی مسلمانان است. ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾
- ۳- داشتن روحیه خوب و اطمینان برخاسته از ایمان، از عوامل اصلی پیروزی در نبرد است. ﴿سَكِينَتَهُ﴾
- ۴- آرامش و اطمینان، هم برای رهبر لازم است، هم پیروان او. ﴿سَكِينَتَهُ عَلَي رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ نگرانی پیامبر از فرار افراد بود و ناآرامی مردم، از ترس.
- ۵- آرامش روحی مؤمنان، از سوی خدا بود، ﴿سَكِينَتَهُ﴾ در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿سَكِينَتَهُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۲)
- ۶- باور به حضور فرشتگان و مأموران الهی در جنگ برای امداد مؤمنان، یک عقیده ی قرآنی است. ﴿أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾
- ۷- کشته شدن، برای کسی که به مبدء و معاد ایمان دارد افتخار است، ولی برای کافران، مایه ی عذاب. ﴿عَذَابٌ﴾
- ۸- عاقبت همه ی کفار، شکست و ذلت است. ﴿عَذَابٌ... ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾

﴿۲۷﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس خداوند بعد از آن (فرار)، لطف خود را به هر که بخواهد بر می گرداند (و توبه ی فراریان را می پذیرد) و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۱. تفسیر صافی.

۲. بقره، ۲۴۸.

نکته‌ها:

- در این که مراد از توبه چیست، چند احتمال است:
- ۱- توبه از گناه فرار از جبهه.
 - ۲- توبه از شرک.
 - ۳- توبه از غرور و اتکا به فزونی جمعیت.

پیام‌ها:

- ۱- درهای توبه همیشه و برای همه باز است، حتی بر اسیران کافر و فراریان. ﴿یتوب الله﴾ (فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد)
- ۲- پذیرش توبه، بر خداوند واجب نیست، بلکه تفضلی است که به حکمت خود او مربوط است. ﴿من یشاء﴾
- ۳- خداوند، هم گناهان را می‌پوشاند، هم انسان را دوست دارد. ﴿غفور رحیم﴾

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً مشرکان، پلید و ناپاکند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می‌ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی‌نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

- یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان ابلاغ کرد این بود که از سال آینده، حق ورود به مسجد الحرام را ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- شرک، پلیدی است. ﴿نجس﴾ پاکی واقعی در سایه‌ی ایمان است.
- ۲- مؤمن باید نسبت به مشرک، تنفر داشته باشد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾
- ۳- در احکام دین باید قاطعانه عمل کرد، نه با تعارف. ﴿أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾
- ۴- در اعلام برنامه و دیدگاه، توجه به توان اجرایی خود داشته باشیم. ﴿أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (با آنکه پلیدی بودن مشرکان مربوط به سال نهم و سال اعلام برائت نبود، لکن چون در آن سال مسلمانان قدرت اجرا پیدا کردند، این امر اعلام شد)
- ۵- چون نزدیک شدن، زمینه‌ی وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکان‌های مقدّس حتّی نزدیک شوند. ﴿لَا يَقْرَبُوا﴾
- ۶- در قرآن، فلسفه‌ی برخی نهی‌ها و تحریم‌ها بیان شده است. ﴿نجس فلا یقربوا﴾
- ۷- همه‌ی زمین‌ها از نظر قداست، یکسان نیستند. ﴿فلا یقربوا المسجد الحرام﴾
- ۸- با مخالفان هم مدارا کنیم و به آنان مهلت دهیم. ﴿بعد عامهم هذا﴾
- ۹- در دستورات و آئین‌نامه‌ها، به تنش‌ها و پیامدهای آن نیز توجه کنیم. ﴿نجس فلا یقربوا... و ان خفتم عیلة...﴾
- ۱۰- تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی، ما را نسبت به دینمان بی‌تعهد نسازد. ﴿ان خفتم عیلة﴾
- ۱۱- هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد، باید روحیه‌ی امید و توکل را در مردم زنده کرد. ﴿ان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله﴾
- ۱۲- رزق ما به دست دیگران (مسافران و جهانگردان) نیست، بلکه به دست خداست. ﴿یغنیکم الله﴾
- ۱۳- از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم. ﴿یغنیکم الله﴾
- ۱۴- بیش از زرنگی و مدیریت و سرمایه و...، فضل الهی در غنای مردم نقش دارد. ﴿یغنیکم الله من فضله﴾
- ۱۵- احکام دین، بر پایه‌ی علم و حکمت الهی است. ﴿علیم حکیم﴾

﴿۲۹﴾ قَتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حق گردن نمی‌نهند بجنکید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، سخن از پلید بودن مشرکان و نبرد با آنان بود، در این آیه شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب را بیان می‌کند که یکی از دو راه در پیش آنان است: جنگ، یا پرداخت جزیه.
- همان‌گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می‌کنند و از مزایای امنیت و خدمات بهره‌مند می‌شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جزیه، بودجه‌ای را که صرف آنها می‌شود، تا حدی تأمین می‌کنند.
- مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می‌کند. البته باید به اندازه‌ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیه‌ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی‌کنند.^(۱)
- با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان رانسبت به خدا و قیامت بی‌ایمان معرفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می‌داند.^(۲) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۲. «يقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض... اولئك هم الکافرون حقاً». نساء، ۱۵۰.

به خرافات باشد، به منزله‌ی کفر است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب، اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند، مجرم شناخته می‌شوند.
﴿قاتلوا الذین... لا یحرمون ما حرّم الله﴾
- ۲- دین حق، تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف و خرافاتی که در آنها جا داده‌اند، حق نمی‌باشند. ﴿و لا یدینون دین الحق﴾
- ۳- در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. ﴿قاتلوا... حتی یعطوا الجزیة﴾
- ۴- گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. ﴿عن ید، صاغرون﴾
- ۵- حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند. ﴿قاتلوا الذین لا یؤمنون... و هم صاغرون﴾
- ۶- اقلیت‌های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند. ﴿صاغرون﴾

﴿۳۰﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ
ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

و یهودیان می‌گفتند: عُزَیر، پسر خداست و مسیحیان می‌گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است (باطل) که به زبان‌شان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد (که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند). خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) رویگردان می‌شوند.

۱. تفسیر صافی.

نکته‌ها:

□ «عُزیر»، عربی شده‌ی «عُزراء» است، مثل «عیسی» که عربی «یسوع» و «یحیی» که معرَّب «یوحنا» است.

عُزیر یکی از علمای بزرگ یهود بود که لقب «مُنجیِ یهود» یافت. زیرا پس از واقعه‌ی قتل عام مردم به دست بخت‌النصر و خرابی معبدها و سوزاندن تورات و اسارت زنان و فتح بابل توسط کورش، عُزیر نزد کورش آمد و از او خواست که به یهودیان سروسامانی بخشد.

□ این آیه، به گونه‌ای توضیح و دلیل آیه‌ی قبل است که فرمود: اهل کتاب به خدا و قیامت ایمان ندارند.

□ محققان معتقدند بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمنیان و یونانیان آمیخته شده است، حتی بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمنی دیده می‌شود. البته یهودیان امروز، عُزیر را فرزند خدا نمی‌دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام ﷺ، چنین عقیده‌ای داشته و در مقابل سؤال پیامبر که «با اینکه مقام موسی بالاتر است، چرا او را فرزند خدا نمی‌دانید؟» جوابی نداشتند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- با آنکه فقط گروهی از یهود، عُزیر را فرزند خدا می‌دانستند، ولی چون دیگران نیز سکوت کردند، نسبتِ انحراف به همه داده است. «قالت اليهود»
- ۲- درباره‌ی شخصیت‌های دینی والهی نباید غلو کرد. «عزیر ابن الله... المسيح...»
- ۳- عقاید یهود و نصاری، آمیخته به خرافات است. «ذلك قولهم بافواهم»
- ۴- مشرکان، بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، یهود و نصاری، عُزیر و عیسی را پسر خدا، از این جهت کلامشان به کلام کفار

۱. تفسیر نمونه.

شبهات داشت. ﴿یضاهئون قول الذین کفروا﴾

۵ - ریشه‌ی خرافات در مذهب یهود و نصاری، در عقاید کفار پیشین است.^(۱)
﴿یضاهئون قول الذین کفروا من قبل﴾

﴿۳۱﴾ اِتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا اُمِرُوا اِلَّا لِيَعْبُدُوْا اِلٰهًا وَّحِدًا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است.

نکته‌ها:

- «أخبار»، جمع «خبر»، به معنای دانشمند و «رهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه‌ی قداستشان بنده‌ی خدایند، نه معبود.
- اطاعت بی قید و شرط از اخبار و راهبان، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللّٰهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند.^(۳)
- در قیامت، مشرکان از اینکه خدا را با شرکای دیگر برابر پنداشته‌اند، حسرت

۱. محققان امروز معتقدند: بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمنائیان و یونانیان آمیخته شده است، حتی بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمایی دیده می‌شود. تفسیر نمونه.
۲. تفسیر نورالتقلین.
۳. بحار، ج ۲، ص ۹۸.

می خورند و می گویند: ﴿تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لِنَرٰ ضَلَالٍ مُّبِينٍ اِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اطاعت بی قید و شرط از غیر خدا، نوعی عبادت غیر خداست. ﴿ما امروا الاّ ليعبدوا الهاً واحداً﴾
- ۲- انسان پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخصیّتی نباید بت شود. ﴿اتّخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله﴾
- ۳- پیامبر معصوم که همه‌ی فکر و هدفش خداست، حسابی جدا از علما دارد، لذا نام مسیح جداگانه مطرح شده است. ﴿احبارهم و رهبانهم... و المسيح﴾
- ۴- عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، شرک است. ﴿اتّخذوا... اربابا من دون الله﴾
- ۵- خطر انحراف از توحید به شرک، همیشه و همه جا بوده است. ﴿اتّخذوا... اربابا من دون الله﴾
- ۶- تنها خداوند حقّ قانونگذاری دارد. آنان که قانون غیرخدا را می‌پذیرند، از مدار اسلام، خارجند. ﴿اتّخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله﴾
- ۷- غلوّ و زیاده‌روی درباره‌ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. ﴿سبحانه عمّا يشركون﴾

﴿۳۲﴾ يُرِيدُونَ اَنْ يُطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَيَاْبٰى اللّٰهُ اِنَّ اَنْ يُتَمَّ نُوْرُهُ
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جزاین نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد، سپس بار دیگر نگاه کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام را انتخاب فرمود، او بعد از من نور زمین است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- توطئه دشمنان، دائمی و بی‌وقفه است. ﴿یریدون﴾ (فعل مضارع، رمز تداوم است)
- ۲- احکام اسلام و دین خدا، نور است و نور، سرچشمه‌ی حیات. ﴿نورالله﴾
- ۳- هرچند گروه‌های کفار هر دسته‌ای به نوعی تلاش می‌کنند، اما هدف همه‌ی آنها خاموش ساختن فروغ دین است. ﴿یطفئوا نور الله﴾
- ۴- تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. (۲)
﴿یطفئوا نور الله بافواهم﴾
- ۵- بیشترین تلاش دشمنان دین، از راه تبلیغات است. ﴿بافواهم﴾
- ۶- اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است. (۳) ﴿یتمّ نوره﴾
- ۷- خداوند به طرفداران حق، وعده‌ی پیروزی داده است. ﴿ان یتمّ نوره...﴾
- ۸- خداوند، فروغ دین را نه تنها حفظ می‌کند، بلکه گسترش می‌دهد. ﴿یتمّ نوره﴾
- ۹- کفار بدانند که با اراده‌ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حق، طرف‌اند و هرگونه تلاش بر علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است. ﴿یتمّ نوره﴾
- ۱۰- اسلام مکتبی جاودانه بوده، ﴿یتمّ نوره﴾ و مخالف آن کافر است. ﴿ولو کره الکافرون﴾

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

۲. نمرودها، فرعون‌ها، بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفارند.

۳. چنانکه در آیه‌ی اکمال دین، مسأله‌ی امامت به عنوان اتمام نعمت به حساب آمده است: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾. مائده، ۳.

۱۱- اراده‌ی الهی، در مسیر راضی ساختن پیامبر خویش است، هرچند کفار را خوش نیاید. ^(۱) «ولو کره الکافرون»

﴿۳۳﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند.

نکته‌ها:

- این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.
- گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است، مثل: «إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ» ^(۲) اگر بر شما غالب شوند، سنگسار تان می‌کنند. و درباره‌ی کفار آمده است: «إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاذِمَّةً» ^(۳) اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.
- از یک سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.
- مسأله‌ی حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامّه نیز مطرح شده و از مسلمات اعتقادی

۱. در داستان تغییر قبله نیز خداوند قبله‌ای قرار داد که پیامبر اسلام راضی باشد؛ «قبله ترضاها» (بقره، ۱۴۴) و نیز: «ولسوف يعطيك ربك فترضى» ضحی، ۵.

۲. کهف، ۲۰. ۳. توبه، ۸.

مسلمانان است. هر چند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند. (۱)

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد. (۲)

در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- محور و پایه‌ی دین اسلام، حق است. ﴿دین‌الحق﴾ (همه‌ی ادیان آسمانی حقتند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها، حقانیت آنها مخدوش شده است)
- ۲- حق بر باطل پیروز است. ﴿لیظهره﴾
- ۳- اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. ﴿لیظهره، ولو کره المشركون﴾

﴿۳۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ
النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ
الْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

۱. منتخب الأثر.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر صافی.

نکته‌ها:

- معنای احبار و رهبان در آیه ی ۳۱ گذشت.
- «ذهب» به معنی طلاست، و به دلیل اینکه زود از دست می‌رود، یا آنکه مردم به سویس می‌روند، به طلا، «ذهب» گفته شده است. «فضّه» به نقره گفته می‌شود، چون زود پراکنده می‌شود، یا مردم به سوی آن جذب نمی‌شوند.
- علمای یهود به خاطر منافع مادی خود، حق راکتمان کردند و به حقانیت دین اسلام اعتراف نکردند، یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند، یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند.
- خلیفه ی سوّم می‌خواست حرف «و» را از «وَالَّذِينَ» حذف کند، تا آیه و صنفِ احبار و رهبان زراندوز باشد، نه مسلمانان، که عده‌ای شدیداً اعتراض کردند.^(۱)

زکات در روایات

- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج الیه منک»^(۲) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.
- * در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «أَمَّا اعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حیث وجهها الله تعالی و لم تعطّلوها لتکیزوها»^(۳) خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.
- * طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مصرف مبارزات خود می‌رساند.
- * پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی اموالهم القدر الذی یسع فقرائهم... ألا

۱. تفسیر فرقان.

۲. تفسیر صافی.

۳. تفسیر صافی.

انّ الله يحاسبهم حساباً شديداً و يعذبهم عذاباً اليماً»^(۱) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

* رسول خدا ﷺ فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیر طلا و نقره باشد.^(۲)

ابوذر و آیه‌ی کنز

□ ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «ما قلت لهم الا ما سمعت من نبيهم» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه‌ی ریخت و پاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ریذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی رحمته‌الله در الغدیر، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.^(۱)

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب‌الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است،^(۲) هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره‌ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند،^(۳) ولی این رفتار ننگ‌آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه‌اش تنها با انگیزه‌ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی علمای اهل کتاب، بد نیستند.^(۴) ﴿کثیراً من الأخبار﴾
- ۲- سوء استفاده از موقعیت‌ها، حرام است و بزرگترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. ﴿لیأکلون اموال الناس بالباطل﴾ (کسانی که متولّی موقوفات‌اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی‌کنند، از مصادیق این آیه می‌باشند)
- ۳- بهره‌گیری علما از مال مردم و بهره نرساندن به آنان، موجب بی‌رغبتی مردم به دین می‌شود و مصادیق «صدّ عن سبیل الله» است. ﴿لیأکلون اموال الناس ... و یصدّون عن سبیل الله﴾
- ۴- بازداشتن علمای یهود و نصاری مردم را از راه حقّ، به خاطر دست‌یابی به

۱. الغدیر، ج ۸، ص ۳۳۵. ۲. تفسیر نمونه.

۳. از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

۴. در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی مائده، گروهی از آنان ستایش شده‌اند.

دنیاست. ﴿يَكْتُزُونَ... يَصُدُّونَ﴾

۵- در اسلام، محدودیتی برای سرمایه نیست، اما راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. ﴿الَّذِينَ يَكْتُزُونَ... وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (وقتی زراندوزی حرام باشد، احتکارِ ضروریات قطعاً حرام است) ۶- مال اندوزی یک بلای اجتماعی است و بدتر از آن حرص است و بدتر از آن احتکار و پنهان کردن است. چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَكْتُزُونَ... وَلَا يَنْفِقُونَهَا﴾

۷- دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است. ﴿فَبَشِّرْهُمْ...﴾ ۸- جمع‌آوری طلا و نقره و پول، و انفاق نکردن و احتکار آن، گناه کبیره است. چون وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. ﴿الَّذِينَ يَكْتُزُونَ... عَذَابِ الْإِيمِ﴾

﴿۳۵﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُزُونَ

روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه‌ی آنچه را که می‌اندوختید بچشید!

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تُكْوَىٰ» از ریشه «كوى»، به معنای چسبانیدن چیز داغ به اعضای بدن است.
- انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند،^(۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می‌کنند، با پهلو بی‌اعتنائی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو

۱. تفسیر نمونه.

طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه‌ی بدن است.

- امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند. ^(۱)
- در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبه»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان. ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوندی که انسان‌ها را به همان صورت اول زنده می‌کند، می‌تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورت دنیوی، حاضر سازد. «هذا»
- ۲- کیفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. «هذا ما کنزتم»
- ۳- یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. «هذا ما کنزتم»
- ۴- در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه‌ی زراندوزان در می‌آورد. «فدوقوا»

﴿۳۶﴾ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پایرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه‌ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند با پروا پیشه‌گان است.

۱. تفسیر کنزالذائق.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

نکته‌ها:

- سال، دوازده ماه دارد و کلمه‌ی «شهر» (ماه) نیز دوازده بار در قرآن آمده است.^(۱)
- عدد دوازده که بارها در قرآن آمده است، عدد مبارکی است، تعداد رهبران بنی اسرائیل و چشمه‌های آب زلال که با معجزه‌ی موسی علیه السلام جوشید، عدد امامان اهل بیت و... دوازده است.
- چهار ماهی که جنگ در آن حرام است عبارتند از: ذی القعدة، ذی الحجّه، محرّم و رجب. سه ماه اوّل پی در پی است.^(۲)
- نظام حرکت ماه به دور زمین و چرخشی که به اراده‌ی الهی در منظومه‌ی شمسی در طول سال است، از آغاز خلقت بر این کرات حاکم بوده است.
- احترام ماههای حرام تا وقتی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و در این ماهها حمله و هجوم نیاورد و الاّ اگر دشمن حمله کرد، دفاع لازم است. طبق آیه‌ی ۱۹۴ سوره بقره: ﴿وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ، فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾، همه‌ی چیزهای مورد احترام، قابل قصاص است. هر کس از قانون عدم تعرّض، سوء استفاده کرد و بر شما تجاوز کرد، شما هم به همان گونه عمل کنید.
- تعبیر ثابت و پا بر جا بودن این آیین، شاید اشاره به این باشد که احترام چهارماه در همه‌ی ادیان آسمانی ثابت بوده است. (طبق روایات)
- در برخی روایات از امام باقر علیه السلام، دوازده امام پس از پیامبر اسلام، به عنوان تأویل این آیه شمرده شده است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین تقویم تاریخ و زمان‌بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. ماههای قمری این سه ویژگی را دارند. ﴿عَدَّةُ الشُّهُورِ...﴾
- ۲- وجود ماههای دوازده‌گانه، به تدریج شکل نگرفته است، بلکه از آغاز پیدایش

۱. اعجاز عددی قرآن. ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۴۰. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

- زمین و آسمان بوده است. «اثناعشر شهراً... یوم خَلَقَ»
- ۳- رزمندگان و خانواده‌هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانه و زندگی دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای اینها باشد. «منها اربعة حرم» حتی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکر قبلی، حمله نشود.
- ۴- همه زمان‌ها یکسان نیستند. در زمان هم قداست و حرمت مطرح است.
- «منهاربعة حرم»
- ۵- اسلام، هم مکان امن دارد، (مکه) هم زمان امن (ماههای حرام). جالب آنکه محور سه ماه (ذیقعه، ذیحجه و محرّم) از این چهار ماه حرام، ماه حجّ (ذیحجه) است.
- ۶- زیان بی‌توجهی به ماههای حرام، به خود انسان‌ها باز می‌گردد «فلا تظلموا فیهنّ انفسکم»
- ۷- در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ اما اگر دشمنان به تجاوز دست زدند، مسلمانان حق دفاع دارند، حتی در ماههای حرام. «قاتلوا المشرکین»
- ۸- اجازه ندهید دشمن از مقدّسات دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند. «قاتلوا المشرکین کافه» اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد، مقدّس مآب نشوید، بلکه مقابله کنید.
- ۹- حمله به دشمن، باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. «کما یقاتلونکم»
- ۱۰- پیروزی در سایه‌ی تقواست. «ان الله مع المتقین»

﴿۳۷﴾ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ
عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ
اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

همانا تأخیر (و تغییر ماههای حرام به ماههای دیگر)، سبب افزایش در کفر است، که به وسیله آن کافران گمراه می‌شوند. (آنها) یک سال (جنگ در ماههای حرام) را (به سلیقه و تمایل و مصلحت‌اندیشی)، حلال می‌دانند و یک سال آن را حرام، تا با تعداد ماههایی که خداوند حرام ساخته، مطابق آید. از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای ناپسند آنها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- «نسیء» و «نسیه» از یک ریشه است. نسیه کردن، یعنی گرفتن جنس و پرداخت پول را به تأخیر انداختن. جا به جا کردن روزهایی را که جنگ در آن حرام است، نسیء گفته‌اند.
- کافران گاهی روشن‌فکر شده، در قانون الهی دست می‌بردند و در گرماگرم جنگ، چون به ماههای حرام برمی‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقف نکنند می‌گفتند: ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- به مقدّسات احترام بگذاریم. دخل و تصرف و بازی کردن با قانون الهی، کفر است. «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» چهار ماه تعطیلی مطرح نیست، بلکه نافرمانی در آنچه خدا فرموده مهم است.
- ۲- کفر دارای درجات و مراحل است. «زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳- یکی از عوامل گمراهی کفار، جابه‌جایی ماههای حرام است. ﴿يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۴- یکی از عوامل انحراف مردم، تفسیر و تحلیل‌های غلط، برای دست بردن در احکام و قوانین الهی است. ﴿يُجَلِّونَهُ عَامًا...﴾

۵- اعراب جاهلی با اینکه ماهها را جابجا می‌کردند، ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند. ﴿لِيُؤْطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾

۶- آنکه کار خود را بد بدانند، شاید هدایت شود، اما آنکه زشت‌کاری‌های خود را زیبا می‌بینند، قابل هدایت نیست. ﴿زَيْنٌ لَهُمْ سِوَاءِ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي...﴾

﴿۳۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین‌گیر می‌شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه اشاره به جنگ تبوک دارد که برخی از شرکت در آن سستی نشان می‌دادند. عوامل و بهانه‌های سستی، فاصله‌ی زیاد مدینه تا تبوک (حدود ۶۰۰ کیلومتر)، گرمی هوا، فصل برداشت محصول و تبلیغات منافقان نسبت به عظمت و قدرت سپاه روم بود.

پیام‌ها:

۱- مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

مالکم...﴿

۲- چابکی و آمادگی رزمی برای مسلمانان ضروری است، اما اینکه فرمانده چه کسی است، مهم نیست. جمله‌ی ﴿اِذَا قِيلَ لَكُمْ اِنْفِرُوا...﴾، فاعل مشخصی ندارد و به صورت مجهول آمده است.

۳- دلبستگی به دنیا و مادیات، مانع جدا شدن انسان از زمین و خاک و رسیدن به کمال و افلاک می‌شود. ﴿اِنَّا قَلَّمْ...﴾ (دنیا طلب، کوتاه همت است)

۴- ارزش و جایگاه انسان تا حدی است که دنیا برای او ناچیز است. ﴿ارضیتم﴾

۵- کسی که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند، به جبهه‌ی جنگ رو می‌کند، نه دنیا. ﴿الْاَقْلِل﴾

﴿۳۹﴾ اِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اَللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

اگر (به سوی میدان جنگ) نشتابید، خداوند شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه دیگری را جایگزین شما می‌کند و شما (با ترک جبهه)، ضرری به خدا نمی‌زنید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیه‌ی قبل، از هشت راه بر مسأله‌ی جهاد تأکید شده است: شما که اهل ایمانید، چرا سستی؟ ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾، سؤال همراه با توبیخ ﴿مالکم﴾، جهاد راه خداست ﴿سبیل الله﴾، فرمان حرکت ﴿انفروا﴾، تهدید به عذاب ﴿یُعذِّبکم﴾، تهدید به جایگزینی ﴿یستبدل﴾، تهدید به بی‌اثر بودن ترک جبهه از سوی شما ﴿لا تضرُّوه﴾ و تهدید به قدرت الهی. ﴿والله علی کلّ شیءٍ قدير﴾
- بر اساس برخی روایات مراد از افراد جایگزین در ﴿قوماً غیرکم﴾، مردمانی از ایران و یمن هستند که برای یاری دین خدا قیام می‌کنند.^(۱)

۱. تفاسیر نمونه، کنزالدقائق.

پیام‌ها:

- ۱- کيفرِ ترکِ جبهه، هم عذاب و ذلتِ دنیاست، هم عقوبتِ دوزخ در آخرت است. ﴿عذاباً ایما و یستبدل قوماً غیرکم﴾
- ۲- دست خداوند، برای جایگزین ساختن دیگران به جای ما باز است و هر لحظه اراده کند، چنان خواهد کرد. ﴿یستبدل﴾
- ۳- زیانِ بی تحرّکی و رکود، به خودمان می‌رسد، نه به خدا. ﴿لا تضروه شیئاً﴾ (سستی و تنبلی، سبب جایگزین شدن دیگران به جای ما می‌شود)
- ۴- سنتِ خداوند آن است که در صورت ضعف عملکرد مردم، قومی را جایگزین قوم دیگر می‌کند. ﴿یستبدل﴾ فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.
- ۵- قدرت نامحدود خدا، سبب می‌شود که دیگران را به جای ما جایگزین کند. ﴿یستبدل... علی کلّ شیءٍ قدیر﴾
- ۶- کسی که قدرت بی‌نهایت دارد، هرگز ضربه و ضرر نمی‌بیند. ﴿لا تضروه شیئاً... علی کلّ شیءٍ قدیر﴾

﴿٤٠﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دؤم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد و او را با سپاه‌یانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند) پست‌تر (و خنثی) قرار داد و کلمه (و اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ آیه، اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر ﷺ دارد. در داستان «لیلة المبيت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب رضی الله عنه را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر ﷺ تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر ﷺ پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدت، غلام ابوبکر، (عامربن فهرة) برای آنان غذا می‌برد و علی رضی الله عنه مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر ﷺ، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.^(۱)

چند سؤال و جواب

□ سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر ﷺ بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می‌توانست بکند؟

□ سؤال: اطلاق کلمه‌ی «صاحب پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای

جانشینی پیامبر ﷺ نیست؟

پاسخ: کلمه‌ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش

متفاوت، مصاحب می‌شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می‌خوانیم: ﴿قال له صاحبه وهو

یحاوره﴾ با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

□ سؤال: اینکه از میان همه‌ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش

برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی رضی الله عنه هم در بستر پیامبر خوابید. ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه،

همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

□ سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر ﷺ؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه‌ی هر مسلمان است که در موقع خطر،

۱. تفاسیر المیزان و درالمنثور.

نگران حال رهبر باشد.

□ سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی تر و مهم تر نیست؟

پاسخ: دعا‌های پیامبر ﷺ برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می‌کند.

□ سؤال: در این آیه پیامبر می‌فرماید: «ان الله معنا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متقین و محسنین می‌داند. پس او نیز از متقین و محسنین است؟ پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت‌ها، موضعگیری‌ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

□ سؤال: آیه می‌فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟ پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر برمی‌گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟!

پیام‌ها:

- ۱- اسلام وابسته به حمایت ما نیست، حامی اسلام خداست. پس به نصرت خود مغرور نشویم. ﴿الآن تنصروه﴾
- ۲- خداوند پیروزی مسلمین را در تبوک تضمین کرد. ﴿الآن تنصروه فقد نصره الله﴾
- ۳- پیروزی‌های مسلمین، نمونه‌ای از قدرت الهی است. ﴿على كل شيء قدير الا تنصروه فقد نصره الله﴾
- ۴- خروج پیامبر از مکه، به خاطر جوّ ارباب و تحت فشار قرار دادن کفار بود. ﴿اخرجهم الذين كفروا﴾
- ۵- اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر ﷺ) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می‌کند. ﴿اذ هما في الغار...﴾

۶- آرامش و اطمینان، هدیه‌ی الهی است و با ابزار مادی فراهم نمی‌شود. ﴿فانزل الله سكينته﴾

۷- فرشتگان به فرمان خدا، مؤمنان را امداد می‌کنند. ﴿ایده بجنود لم تروها﴾

۸- هجرت، سبب عزت اسلام و فروپاشی کفر است. ﴿اخرجه... کلمة الله هي العليا﴾

۹- اراده‌ی خداوند، برتر از هر اراده و خواسته‌ای است. ﴿کلمة الله هي العليا﴾

۱۰- نیروهای استکباری، در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند، با همه‌ی

تخصّص‌ها و امکاناتشان عاجزند.^(۱) ﴿جعل كلمة الذين كفروا السفلى﴾

۱۱- عزت و اعتلای کلمه‌ی الله و خنثی شدن توطئه‌های کفار، نمودی از عزت و

حکمت خداوند است. ﴿فقد نصره الله... ان الله عزيز حكيم﴾

﴿۴۱﴾ **انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

(به سوی جبهه و جهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان

باشد، خواه دشوار). و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید، اگر

می‌دانستید، این برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

□ مقصود از دو کلمه‌ی «خِفاف» و «ثِقَال»، یکی از این معانی متقابل است: مجرّد و متأهّل، فقیر و غنی، پیاده و سواره، کم‌عائله و عیال‌مند، بی‌گرفتاری و گرفتاری، تجارت و زراعت.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «خِفاف» و «ثِقَال»، پیر و جوان است.^(۲)

□ در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: کسانی همچون ابویوب انصاری، مقداد و ابوطلیحه، در سنّ پیری آماده‌ی جبهه می‌شدند. وقتی به آنان گفته می‌شد که شما

۱. اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره انفال ﴿واذ یکر بک الذّین کفروا...﴾

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

سالخورده‌اید، در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر فرمانِ بسیجِ عمومی برای جبهه، مانع تراشی نکنید. «انفروا خفافاً و ثقلاً» (مشکلات زندگی، بهانه‌ی تخلف از جهاد نیست)
- ۲- گاهی بسیج همه‌ی مردم در برابر دشمن ضروری است، گرچه تجهیزات نظامی کم باشد. «انفروا خفافاً و ثقلاً»
- ۳- مکتب از مال و جان با ارزش‌تر است. همه چیز فدای مکتب است، هم مال، هم جان. «اموالکم و انفسکم» و فرمود: «اموالکم او انفسکم»
- ۴- بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است. «اموالکم و انفسکم»
- ۵- ملاک ارزشها، اخلاص است. «فی سبیل الله»
- ۶- احکام الهی، از جمله فرمان جهاد، در جهت منافع و مصالح واقعی انسان است. «ذلکم خیر لکم»
- ۷- مردم، مصالح واقعی خود را نمی‌دانند. «خیر لکم ان کنتم تعلمون»
- ۸- کسب ارزشهای واقعی، در پرتو علم و شناخت میسر است. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

﴿٤٢﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَوْ اُسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ وَ اللهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (منافقان) در پی تو می‌آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی‌آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می‌شدیم! آنان (با این روش)، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغ‌گویانند.

نکته‌ها:

- این آیه، از اخبار غیبی قرآن است که قبل از وقوع حادثه، از آن خبر می‌دهد، و مربوط به جنگ تبوک است، چون منطقه‌ی تبوک تا مدینه فاصله‌ای بسیار داشت. اینک تبوک، در مرز حجاز قرار دارد.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «عَرَضاً قَرِيباً»، غنیمت نزدیک است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اموال و غنایم دنیوی، کالایی ناپایدار است. ﴿عَرَضاً﴾
- ۲- جنگ، معیار خوبی برای آزمودن انسان‌هاست. ﴿لَوْ كَان عَرَضاً... لَا تَتَّبِعُوكَ﴾
- ۳- افشاگری روحیه و باطن منافقین لازم است. ﴿لَوْ كَان عَرَضاً... لَا تَتَّبِعُوكَ﴾
- ۴- منافقین برای دستیابی به منافع مادی، در بعضی جنگ‌ها شرکت می‌کنند. ﴿لَوْ كَان عَرَضاً... لَا تَتَّبِعُوكَ﴾
- ۵- پذیرفتن کارهای راحت و پر منفعت، نشانه‌ی رشد و ایثار نیست. ﴿لَا تَتَّبِعُوكَ﴾
- ۶- مسلمانی، با تن‌پروری و رفاه‌طلبی سازگار نیست. ﴿بَعُدَّتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾
- ۷- دروغ و نفاق، ملازم یکدیگرند و منافقان برای فرار از کار، به دروغ سوگند می‌خورند. ﴿سَيُحْلِفُونَ﴾
- ۸- سوگند دروغ، کاری منافقانه است. ﴿سَيُحْلِفُونَ﴾
- ۹- آثار ترک جهاد را نمی‌توان با توجیه نابجا و دروغ از بین برد، بلکه شقاوت و هلاکت، پیامد قطعی آن است. ﴿يَهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۱۰- پیامدهای فرار از جبهه، دامنگیر خود فراریان است. ﴿يَهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾

﴿۴۳﴾ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ

۱. تفسیر نورالثقلین.

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود

و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخصی) دادی؟

نکته‌ها:

□ گویا برخی از منافقان بدون عذر، نزد پیامبر آمده و از رفتن به جبهه‌ی تبوک عذر آوردند. رسول خدا ﷺ هم اجازه داد. این آیه، بطور ضمنی بر این اذن دادن عتاب می‌کند تا اجازه‌ی مرخصی، مخصوص معذوران واقعی باشد، نه بهانه‌جویان.

□ در آیه‌ی بعد، سخن از آن است که خداوند توفیق جبهه رفتن را از منافقان گرفته است، ﴿کره الله انبعاثهم...﴾ پس اذن پیامبر در سایه‌ی کراهت خدا از شرکت منافقان در جنگ است و انتقاد به خاطر زودتر افشا کردن آنان است. به علاوه در آیه‌ی ۴۷ نیز زیانبار بودن حضور منافقان در جبهه مطرح شده است. پس این اجازه، نه گناه بوده است و نه نشان سوء مدیریت پیامبر.

پیام‌ها:

- ۱- مدیریت و تدبیر را باید از خدا آموخت که انتقادش در کنار عفو و رحمت است. ﴿عفی الله عنک لم اذنت لهم﴾
- ۲- هنگام عملیات نظامی، مرخصی ممنوع است. ﴿لم اذنت لهم﴾
- ۳- راههای بهانه‌جویی را به روی منافقان ببندید. ﴿لم اذنت لهم﴾
- ۴- شرکت نکردن در جنگ، نیازمند اذن رهبر است. ﴿لم اذنت لهم﴾
- ۵- جنگ، وسیله‌ی مناسبی برای شناخت حقیقت افراد است. ﴿حق یتبین...﴾
- ۶- همه جا عیب‌پوشی ارزش نیست، گاهی باید افشاگری کرد. ﴿حق یتبین... و تعلم الکاذبین﴾
- ۷- در شناخت منافقان باید به بررسی عملکردشان در زمان جنگ و جهاد پرداخت. ﴿و تعلم الکاذبین﴾
- ۸- جامعه‌ی اسلامی باید چنان صادقانه حرکت کند که منافقان رسوا شوند. ﴿یتبین... و تعلم الکاذبین﴾

۹- حضور منافقان در جبهه، ارزش نیست ولی فرارشان از جبهه، موجب رسوایی آنان است. ﴿تعلم الكذبین﴾

﴿۴۴﴾ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، هرگز برای جهاد کردن با مال و جانشان، از تو مرخصی نمی طلبند و خداوند به (حال) پرهیزکاران آگاه است.

نکته‌ها:

- مؤمن واقعی که عاشق جهاد و شهادت است، از مرگ بیم ندارد و در پی اجازه‌ی مرخصی نیست. چنانکه در صدر اسلام کسانی بودند که با اصرار از پیامبر ﷺ می‌خواستند که آنان را به جبهه اعزام کند، و هنگامی که پیامبر به دلیل نبود امکانات، جواب رد به آنان می‌داد، از ناراحتی می‌گریستند.^(۱)
- رسول خدا ﷺ هنگام عزیمت به تبوک، علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت و آن حضرت متأثر شد، پیامبر حضرت را دلداری داد و فرمود: تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسایی.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، از کار فرار نمی‌کند. ﴿لایستأذنک الذین یؤمنون﴾
- ۲- متخلفان از جنگ تبوک، گروهی بی‌ایمان بودند. ﴿لایستأذنک الذین یؤمنون﴾
- ۳- ایمان به مبدأ و معاد، عامل اصلی تقوا و شهادت‌طلبی و حضور در جبهه‌هاست. ﴿یؤمنون بالله والیوم الآخر﴾
- ۴- مجاهدان واقعی باید هم با مال و هم با جان فداکاری کنند. ﴿باموالهم و انفسهم﴾
- ۵- تقوی، مانع تخلف از جهاد با مال و جان است. ﴿ان یجاهدوا... والله علیم بالمتقین﴾

۶- ایمان به علم خداوند، مایه‌ی دلگرمی در جهاد است. ﴿ان یجاهدوا... والله علم بالمتقین﴾

۷- متقی را در جنگ و جبهه باید شناخت، نه در خانه و ایام صلح. ﴿والله علم بالمتقین﴾

﴿۴۵﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند (به جبهه نروند) که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دل‌هایشان مردد گشته است، پس آنان در شک و تردیدشان سرگردانند.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس در شک و تردید بماند، شیطان‌ها او را لیه و لگدمال می‌کنند. (۱)

پیام‌ها:

۱- جنگ، میدان آزمونی برای باورها و اعتقادات است. ﴿یستأذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

۲- منافقان چون ایمان به هدف ندارند، در پی بهانه و فرار و اجازه‌ی مرخصی هستند. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

۳- عامل اصلی حضور در جبهه یا فرار از جنگ، بود و نبود ایمان است. ﴿یؤْمِنُونَ، لَا يُؤْمِنُونَ﴾

۴- بدتر از تردید، استمرار و باقی ماندن در شک است. ﴿فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾

﴿۴۶﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ
فَتَبَطَّهْمُ وَقِيلَ أَعُدُّوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

(منافقان) اگر تصمیم جدی بر رفتن به جبهه داشتند، ساز و برگ جهاد آماده می‌کردند. ولی خداوند، انگیزه و بسیج آنان را (به خاطر کوردلی و نالایقی،) خوش نداشت و آنان را (از رفتن به جبهه) بازداشت و به آنان گفته شد: همنشین خانه‌نشینان (کودکان و سالمندان و بیماران) باشید.

نکته‌ها:

□ منع و بازداشتن خدا از شرکت در جبهه و جهاد، به معنای سلب توفیق است، نه منع عملی.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان هرگز تصمیم جبهه رفتن ندارند. ﴿ولو ارادوا...لاعدوا﴾
- ۲- مقدمه‌ی واجب، واجب است. ﴿لو ارادوا...لاعدوا﴾
- ۳- مؤمن، آماده‌ی جهاد و منتظر رفتن به جبهه است، نه بی‌تفاوت و بی‌انگیزه. ﴿لاعدوا له عده﴾
- ۴- شرکت در جهاد، توفیق الهی است که از ناهلان سلب شده است. ﴿فتبطهم﴾
- ۵- تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند. ﴿اقعدوا مع القاعدین﴾

﴿۴۷﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَافَكُمْ
يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می‌سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

نکته‌ها:

- «خَبَال» به معنای اضطراب و تردید است. «خَبَل»، یعنی جنون و «خَبَل»، یعنی فساد. «أَوْضَعُوا»، از «إِضَاع»، به معنای سرعت در حرکت و نفوذ است. «فِتْنَةٌ»، در اینجا به معنای تفرقه و گمراهی است. «سَمَاعٌ»، به معنای جاسوسی است که طبق منافع دشمن، سخن چینی کند.

پیام‌ها:

- ۱- نیروهای سپاه اسلام باید برگزیده و خالص باشند، تعداد نفرات و کمیّت، ملاک نیست. ﴿لَوْ خَرَجُوا... مَازَادُكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾
- ۲- خداوند به مؤمنین دلداری می‌دهد که به خاطر تخلف گروهی از منافقان از جبهه، نگران نباشند. ﴿لَوْ خَرَجُوا... مَازَادُكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾
- ۳- حضور منافقان در جبهه‌ها، عامل تضعیف روحیه و تفرقه و تردید است. ﴿لَا وَضَعُوا خَالَكُمْ﴾
- ۴- تحرّکات منافقان، بسیار سریع است. ﴿اَوْضَعُوا﴾
- ۵ - همه‌ی مسلمانان، خطر منافقان را درک نمی‌کنند و بعضی ساده‌لوحانِ زودباور، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ﴿سَمَاعُونَ لَهُمْ﴾
- ۶- منافق، ظالم است و خداوند به آنها هشدار داده است. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾

﴿٤٨﴾ لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه‌گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می‌دادند، تا آنکه حق آمد و امر خدا آشکار شد (و پیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان با قصد و انگیزه، سراغ فتنه می‌روند. ﴿ابْتَغَوْا﴾

- ۲- در موارد بروز تفرقه و فتنه، ردّ پای منافقان را جستجو کنید. ﴿ابتغوا الفتنه﴾
- ۳- به سابقه‌ی افرادی که توبه‌ی واقعی نکرده‌اند، توجّه کنید. ﴿من قبل﴾
- ۴- تحریف واقعیت‌ها و گزارش‌های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است. ﴿قلّبوا
لك الامور﴾
- ۵- رهبر امت اسلامی باید هوشیار باشد و به هر گزارشی اعتماد نکند. ﴿قلّبوا لك
الامور﴾
- ۶- فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی، کار همیشه و پیوسته‌ی منافقان بوده و تا پیروزی قطعی
جبهه‌ی حقّ، شیطنت می‌کنند. ﴿ابتغوا الفتنه من قبل... حقّ جاء الحق﴾
- ۷- امدادهای الهی، نقشه‌های منافقان را بر باد می‌دهد. با تمام فتنه‌هایی که علیه
اسلام می‌شود، اسلام به جای ریزش، رویش دارد. ﴿جاء الحق وظهر امر الله﴾
- ۸- منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی‌شود. ﴿کارهون﴾

﴿۴۹﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اُنْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ

جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ

و برخی از آنان (بهانه‌جویانِ ترسو) می‌گویند: به من اجازه بده (به جبهه
نیایم) و مرا (به گناه و) فتنه مینداز. آگاه باشید که اینان در فتنه (و گناه)
سقوط کرده‌اند و همانا جهنّم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ یکی از بزرگان قبیله‌ی بنی سلمه که از منافقان بود، از رسول خدا اجازه خواست تا
به جنگ تبوک نیاید و بهانه‌اش این بود که اگر چشمم به زنان رومی بیفتد، فریفته
شده، به گناه می‌افتم. حضرت اجازه داد. این آیه نازل شد و او را به خاطر عدم
شرکت در جبهه، گناهکار و در فتنه افتاده دانست. پیامبر ﷺ او را از ریاست قبیله
برکنار و بُشربن براء را که سخاوتمند و خوش اخلاق بود، به جای او نصب کرد.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- فرماندهی کل قوا، از مسئولیت‌های پیامبر و رهبر در جامعه‌ی اسلامی است.
﴿منهم من يقول ائذن لی﴾
- ۲- منافقان بی‌ادب، رسول خدا را عامل فتنه می‌پنداشتند. ﴿ائذن لی و لا تفتنی﴾
- ۳- در بینش منافقان، جهاد در راه خدا، بلا و گرفتاری است. ﴿و لا تفتنی﴾
- ۴- جنگ، بوته‌ی فتنه و آزمایش است. ﴿و لا تفتنی﴾
- ۵- بعضی منافقان برای فریب متدینین، از عنوان‌ها و مسائل مذهبی استفاده می‌کنند. ﴿و لا تفتنی﴾ (به اسم نگاه نکردن به دختران رومی، فرمان خدا و رسول را زیر پا می‌گذارند!)
- ۶- آنان که از فتنه‌ی جنگ نگران و گریزانند، در فتنه‌ی بالاتری خواهند افتاد. ﴿الا فی الفتنه سقطوا﴾
- ۷- فرار از آزمایش الهی، امکان ندارد. ^(۱) با آنکه گفتند: ﴿لا تفتنی﴾ اما به فتنه گرفتار شدند. ﴿فی الفتنه سقطوا﴾
- ۸- بهانه‌گیری منافقانه برای فرار از جهاد، مایه‌ی کفر است. ﴿ائذن لی... کافرین﴾
- ۹- احاطه‌ی جهنم بر کافران، به خاطر احاطه‌ی گناه بر وجود آنان است. ^(۲)
﴿محیطة﴾

﴿۵۰﴾ اِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَاِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا
اَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُونَ

اگر به تو نیکی رسد (و پیروز شوی)، منافقان را ناراحت می‌کند، ولی اگر به تو مصیبتی و شکستی برسد، می‌گویند: ما چاره‌ی خویش را از قبل اندیشیده‌ایم (و این را پیش‌بینی می‌کردیم) و بر می‌گردند، در حالی که خوشحالند.

۱. ﴿اَحْسِبَ النَّاسَ اَنْ يُّتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَّهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾. عنكبوت، ۲.

۲. در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهٗ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ﴾ بقره، ۸۱.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر ورهبر، سیمای نظام اسلامی و امت است. ﴿تُصَبِّكُ﴾ به جای «تصیبکم»
- ۲- هر که از کامیابی دیگران رنج می‌برد، حسد و خوی منافقانه دارد. ﴿ان تصبک حسنة تسوهم﴾
- ۳- دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی‌ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم. ﴿ان تصبک حسنة تسوهم...﴾
- ۴- در جنگ‌های پیامبر، هم پیروزی وجود داشت وهم شکست. ﴿حسنة...مصيبة﴾
- ۵- منافقان فرصت‌طلب، از ناگواری‌های مسلمانان به نفع مقاصد خود، سوء استفاده و از تیزهوشی و آینده‌نگری خود تبلیغ می‌کنند. ﴿اخذنا امرنا من قبل﴾

﴿۵۱﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.

پیام‌ها:

- ۱- رهبر و امت در غم و شادی شریک همند. آیه‌ی قبل ﴿تصبک﴾ اینجا «یصیبنا»
- ۲- ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم، ولی مقدرات به دست خداست. ﴿الّا ما کتب الله لنا﴾
- ۳- مؤمنان واقعی حتی سختی‌های جبهه را در راستای منافع و مصالح خود می‌بینند. ﴿کتب الله لنا﴾
- ۴- مقدرات انسان، از پیش نوشته شده است. ﴿کتب الله لنا﴾
- ۵- آنچه خداوند برای مؤمن مقدر کرده خیر است، چون مولی برای بنده‌اش، بد نمی‌نویسد. ﴿کتب الله لنا هو مولینا﴾
- ۶- مؤمن، خود را تحت ولایت خدا می‌داند. ﴿هو مولینا﴾

- ۷- بالاترین درجه‌ی توحید، حرکت در مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است. ﴿هو مولینا﴾
- ۸- تنها باید بر خدا تکیه کرد. ﴿علی الله﴾
- ۹- شرط ایمان، توکل بر خداست. ﴿فلیتوکل المؤمنون﴾

﴿۵۲﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِذْ أَحَدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

(ای پیامبر! به منافقان) بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (فتح یا شهادت) را انتظار دارید؟ ولی ما منتظریم که عذاب خداوند یا از سوی خودش یا به دست ما به شما برسد. پس شما منتظر باشید، ما نیز با شما در انتظار می‌مانیم.

نکته‌ها:

- این آیه، توضیحی بر آیه‌ی قبل است که خدا را مولای مؤمنان دانست، خدایی که جز خیر نمی‌نویسد و حتی اگر شهادت هم مقرر کند، خیر و خوبی است.
- امام باقر علیه السلام در تفسیر «احدی الحسینین» فرمودند: مراد یا مرگ در راه خدا و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- باید دیدگاه «احدی الحسینین» را برای دوست و دشمن، تبیین و تبلیغ کرد. ﴿قل﴾
- ۲- ارزشها و ملاک‌های ارزش‌گذاری، در بینش مؤمنان و منافقان متفاوت است. «احدی الحسینین» در دید اهل ایمان، رفتن یا ماندن مهم نیست، مهم در خط بودن است، لذا فتح یا شهادت، هر دو پیروزی است.
- ۳- منافقان، اگر در جنگ و درگیری با نظام اسلامی کشته شوند، دوزخی‌اند و اگر

بدون جنگ هم بمیرند، اهل دوزخ اند. پس به دست مؤمنان، یا از سوی خدا گرفتار عذاب می شوند. ﴿من عنده او بایدینا﴾
 ۴- مؤمن، به هدف و نتیجه‌ی کار یقین دارد. ﴿فترَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مَتَرَبِّصُونَ﴾

﴿۵۳﴾ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنِّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ

(به منافقانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی دارند) بگو: چه از روی علاقه انفاق کنید و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما قومی فاسق بوده‌اید.

نکته‌ها:

- به گفته‌ی تفاسیر، منافقانی که در جنگ تبوک شرکت نکردند، می خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را شریک پیروزی بدانند.
- قبول نشدن انفاق منافقان، یا به این معنی است که در دنیا کمک‌های مالی از آنان دریافت نمی‌شود، یا آنکه در آخرت پاداشی ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق تنها برای سیر کردن شکم نیست، اصلاح روح و رشد معنوی هم مورد نظر اسلام است. ﴿انفقوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾
- ۲- روح، نیت و باطن افراد، در ارزش اعمالشان اثر دارد. منافقی که از پیروزی مسلمانان ناراحت و از آسیب رسیدن به آنان خوشحال می‌شود، اعمالش با این آلودگی باطن، بی اثر است. ﴿انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ﴾
- ۳- خدمات و انفاق‌های منافقان، بی ارزش است و حبط می‌شود. ﴿انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ﴾
- ۴- هر کمکی را از هر کسی قبول نکنیم. ﴿لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ﴾
- ۵- شرط قبولی اعمال، تقوا و پاکدلی است و مسائل سیاسی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی با هم پیوند دارند. ﴿لَنْ يُتَقَبَلَ... كُنْتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ﴾
- ۶- فسق، مانع قبولی اعمال است. ﴿انکم ... فاسقین﴾

﴿۵۴﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ
وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آوردند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی‌میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می‌کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.
- از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:
 - ۱- افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می‌پردازند.
 - ۲- بدون ترس و با قصد قربت می‌پردازند.
 - ۳- پرداخت‌های مالی را غنیمت و ذخیره‌ی قیامت می‌دانند.
 - ۴- گیرنده‌ی مال را عالم عادل انتخاب می‌کنند.
 - ۵- مورد مصرف را می‌دانند و زیر نظر دارند.
 - ۶- ساده‌زیستی را شرط گیرنده می‌دانند و خدا را شکر می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- با کفر، کسالت و کراهت، اعمال خیر پذیرفته نیست. «ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم...»
- ۲- خداوند در قرآن، بارها منافق را کافر دانسته است. «انهم كفروا»
- ۳- متخلفان از جنگ تبوک، به ظاهر مسلمان ولی در باطن کافرند. «انهم كفروا»
- ۴- ارزش دهنده به کارها، نیت و نشاط و عشق است. آری انگیزه مهم است، نه

حرکات فیزیکی! ^(۱) ﴿کُسالَى، کارهون﴾

- ۵ - هدف اسلام از انفاق، رشد انتخابی و معنوی است، نه تنها سیر کردن شکم. زیرا با کمک منافقین شکم‌هایی سیر می‌شود، اما رشد معنوی برای کمک کننده حاصل نمی‌شود. ﴿کفروا بالله... و هم کارهون﴾
- ۶ - از نشانه‌های نفاق، نماز با کسالت، ﴿کُسالَى﴾ و انفاق با کراهت است. ﴿کارهون﴾

﴿۵۵﴾ **فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ**

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و جانیشان در حال کفر، خارج شود.

نکته‌ها:

- «تَزْهَقَ» به معنای خارج شدن همراه با دشواری و تأسّف و حسرت است.
- نهی خدا از تعجب، دلیل بر وجود این تعجب در پیامبر نیست، بلکه جنبه‌ی پیشگیری دارد.
- در نهج البلاغه، لحظات جان دادن گروهی ترسیم شده است که اموالشان در آن هنگام، در برابر چشمشان جلوه می‌کند و از اینکه آنها را می‌گذارند و می‌روند، عذاب می‌کشند. ^(۲)
- راههای عذاب شدن به وسیله‌ی مال از این قبیل است: عذاب در تهیّه آن، در

۱. در داستان یوسف، زلیخا تمام درها را با دست خود بست و از یوسف کام خواست. اما یوسف عليه السلام به سوی در فرار کرد و زن هم به دنبال او می‌دوید. در این صحنه یوسف و زلیخا از نظر ظاهر و حرکات فیزیکی، هردو می‌دویدند، اما انگیزه‌ی یکی فرار از گناه و انگیزه‌ی دیگری گناه کردن بود. و این است معنای نقش نیت و انگیزه در اعمال انسان.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

نگهداری آن از سرقت و حریق و مردم حسود، به جا گذاشتن و رفتن هنگام جان دادن، پاسخگویی در قیامت برای چگونگی تهیّه و مصرف آن.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان معاصر پیامبر در مقایسه با منافقان، در ضعف مالی بودند. ﴿فلا تعجبك اموالهم...﴾
- ۲- چه بسیار نعمت‌هایی که در باطن نقیمت است و چه بسا توان‌های اقتصادی که وسیله‌ی نابودی و بدبختی می‌شود. ﴿ليعذبهم بها﴾
- ۳- به ذلت کشاندن ثروتمندانِ منافق، از سنت‌های الهی است. ﴿ليعذبهم بها﴾
- ۴- عذاب الهی تنها در آخرت نیست، در دنیا هم وجود دارد. ﴿في الحياة الدنيا﴾
- ۵- مر ، جدایی روح از بدن است، نه نیست و فانی شدن. ﴿تزهق﴾
- ۶- جان منافق، ارزش گرفتن ندارد، خود خارج می‌شود. ﴿تزهق﴾
- ۷- منافق ثروتمند، سخت جان می‌دهد. ﴿تزهق انفسهم﴾
- ۸- مال و اولاد فراوانت منافقان، زمینه‌ی کافر مردن آنان است. ﴿فلا تعجبك اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون﴾
- ۹- به عاقبت امور توجه کنید، نه به جلوه‌های آن. ﴿فلا تعجبك اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون﴾

﴿۵۶﴾ وَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ

منافقان به خدا قسم می‌خورند که همانا آنان از شمایند، در حالی که (دروغ می‌گویند و) از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که (از شما) می‌ترسند (یا میان دل و زبان و عملشان جدایی است).

نکته‌ها:

□ «یَفْرَقُونَ»، به معنای شدت خوف است، گویی قلبشان از ترس متلاشی می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از ابزار کار منافقان، سوگند دروغ است. ﴿يخلفون﴾
 - ۲- در قبول توبه‌ی منافق و باور کردن ادعایش عجله نکنید، چون آنان دروغگویند. ﴿و ما هم منکم﴾
 - ۳- افشای چهره‌ی منافقان لازم است. ﴿و ما هم منکم﴾
 - ۴- ترس و وحشت قلبی، از نشانه‌های دیگر منافقان است. ﴿قوم یفرقون﴾
- ﴿۵۷﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ
- اگر (منافقان) پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی ببینند، البته شتابان به آن روی می‌آورند.

نکته‌ها:

- «مَلْجَأًا»، پناهگاه است و «مَغَارَاتٍ»، جمع «مَغَارَة» به معنای غار. «مُدْخَل» راه پنهان و نقب گونه‌ی زیرزمینی است. «يَجْمَحُونَ» از «جَمَح» به معنای حرکت شتابانی است که نتوان جلوی آن را گرفت، و به اسب چموش، «جموح» می‌گویند.
- منافقان یا از ترس، اظهار ایمان می‌کنند، یا از روی طمع به مال و مقام. آیه گروه اول را می‌گوید. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، هراسان و در پی فرصت است تا از وضع موجود بگریزد. ﴿لو یجدون...﴾
- ۲- محیط جامعه‌ی اسلامی برای منافقان، قابل تحمل نیست. ﴿لو یجدون...﴾
- (زندگی منافقان آوارگی است و با مسلمانان زندگی اضطراری دارند)
- ۳- رنج و اضطراب منافقان در جامعه‌ی اسلامی، با وجود داشتن مال و فرزند، نمونه‌ای از عذاب دنیوی آنان است. در دو آیه قبل فرمود: ﴿یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿لو یجدون﴾

۱. تفسیر طیب البیان.

۴- منافقان در جنگ و گریزشان با مؤمنان، تیز و چابک اند. ﴿يَجْمَحُونَ﴾

﴿۵۸﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متهم می کنند).

نکته ها:

- «لمز»، عیب جوئی روبروست و اگر پشت سر عیب جوئی کنند، «همز» است.
 - شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنائم جنگ حنین به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!
- حضرت فرمود: چه کسی از من عادل تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: رهاش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی ﷺ به هلاکت رسید.

پیام ها:

- ۱- منافق، حتی نسبت به پیامبر ﷺ نیش می زند و جسارت می کند. ﴿يلمزك﴾
- ۲- لبهی تیز حملات منافقان و تبلیغات سوء آنان، رهبری است. ﴿يلمزك﴾
- ۳- همه ی اصحاب پیامبر ﷺ عادل نبوده اند. ﴿و منهم من يلمزك﴾
- ۴- مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب جوئی های منافقان قرار گیرند. ﴿و منهم من يلمزك﴾

- ۵ - تقسیم اموال عمومی، چنان دقیق و حسّاس است که گاهی پیامبر را هم متهم می‌کنند. ﴿یلمزک فی الصدقات﴾
- ۶ - آغاز برخی انحراف‌ها، بی‌ادبی و جسارت به رهبر است که از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. (با توجّه به شأن نزول)
- ۷ - انگیزه‌ی انتقادها، گاهی منافع شخصی است، نه دلسوزی. ﴿فان اعطوا﴾
- ۸ - سیاست‌گذاری امور مالی و اقتصادی جامعه اسلامی، از شئون پیامبر و از اختیارات رهبر است. ﴿فان اعطوا... و ان لم یعطوا﴾
- ۹ - منافق به حقّ خود قانع نیست، خودخواه و بی‌منطق است. ﴿فان اعطوا منهارضوا و ان لم یعطوا... یسخطون﴾
- ۱۰ - کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است.^(۱) ﴿و ان لم یعطوا... یسخطون﴾ (آری، ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است)

﴿۵۹﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رُغْبُونَ

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود).

نکته‌ها:

□ در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

- ۱- رضا و تسلیم به تقدیر الهی. ﴿رضوا ما آتاهم الله﴾
- ۲- اظهار رضایت به زبان. ﴿قالوا حسبنا الله﴾

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- امید به فضل و کرم الهی. «سیوتینا...»

۴- بی‌توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی الله راغبون»

پیام‌ها:

- ۱- منافقان هرگز از خداوند و تقدیرهای او راضی نمی‌شوند. «ولو»
- ۲- سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نحوه‌ی تقسیم و صرف بیت‌المال و امور مالی و اقتصادی با خدا و پیامبر و رهبر امت اسلامی است. «آتاهم الله ورسوله»
- ۳- تنها نباید به تنگناها نگریست، صبر، آینده‌بهتری را پیش می‌آورد. «سیوتینا»
- ۴- تلخی محرومیت‌های دنیوی، با وعده‌های قطعی خداوند به مؤمنان و نعمت‌های بهشتی، شیرین می‌شود. «سیوتینا»
- ۵- ما از خداوند طلبکار نیستیم، هر چه عطا کند از فضل خویش است. «فضله»
- ۶- الطاف الهی از طریق پیامبران و اولیا به ما می‌رسد. «فضله ورسوله»
- ۷- محبت خدا، زمینه‌ساز صبر، رضا و قناعت است. «الی الله راغبون»

﴿ ۶۰ ﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاةِ
 قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ
 فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است. این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «صَدَقَهُ» و «صِدَاق»، از «صِدَق» است. «صَدَقَهُ»، نشان صداقت در ایمان به خدا و «صِدَاق» یا مهریه، نشانه‌ی صِدَق و راستی در علاقه به همسر است.
- مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.

- «فَقِيرٍ»، از «فَقْرٍ»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می‌شکند. و «مَسْكِينٍ»، از «مَسْكَنٍ»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه‌نشین شده است. طبق بعضی روایات، فقیر ناداری است که از مردم درخواست نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می‌کند.^(۱)
- از اینکه در آیات قبل، منافقان از نحوه‌ی تقسیم اموال به پیامبر ﷺ عیب می‌گرفتند؛ «يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» و در این آیه، صدقات تنها برای گروه‌های خاصی اجازه داده شده، می‌فهمیم که منافقان، به زکات چشم داشته‌اند.
- «الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا»، عاملان زکات، همه‌ی آنانند که در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می‌کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می‌شود.
- «مَوْلَانَةً قُلُوبِهِمْ»، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد.
- البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت و ایمان است. «يَتَأَلَّمُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ كَمَا يَعْرِفُوا»^(۲)
- «الغارمين» که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی‌تقصیر زیربار قرض رفته‌اند، مثل آنان که در آتش‌سوزی، سیل، غرق‌گشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند.
- امام صادق عليه السلام فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَتَرَكَ دِينًا وَ لَمْ يَكُنْ فِي فِسَادٍ وَلَا اسْرَافٍ فَعَلِيَ الْأَمَامُ أَنْ يَقْضِيَهُ»^(۳) هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر امام است.
- «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، همه‌ی کارهای خداپسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره‌گشایی از مشکلات مسلمانان می‌شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرفی شده است.

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

□ «ابن السبیل»، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی پول شده است.

سیمای زکات

□ حکم زکات در مکه نازل شده است، اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقة»^(۱)

□ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «اوصانی بالصلوة والزکوة»^(۲) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»^(۳) و درباره‌ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم ائمةً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة»^(۴)

□ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. «و آتی المال علی حبه ذوی القربی»^(۵)

۲- صدقه. «خذ من اموالهم صدقة»^(۶)

۳- انفاق. «یقیموا الصلوة و ینفقوا»^(۷)

۴- زکات. «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة»^(۸)

□ در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.

□ گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند

۳. بقره، ۳۴.

۲. مریم، ۳۲.

۱. توبه، ۱۰۳.

۶. توبه، ۱۰۳.

۵. بقره، ۷۷.

۴. انبیاء، ۷۳.

۸. مائده، ۵۵.

۷. ابراهیم، ۳۱.

تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. (۱) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

□ قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیّت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

□ در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقیری در کار نبود. (۲)

□ بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردازد.

□ شرط مصرف زکات در راه خدا، ﴿فی سبیل الله﴾ فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد. (۳)

□ برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾ است. (۴)

□ اگر برگردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول ﴿والغارمین﴾ است و می‌توان از زکات به او کمک کرد. (۵)

□ شاید تعبیر ﴿وفی الرقاب﴾، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۲. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۳. تفسیر روح المعانی.

۴. تفسیر روح المعانی.

۵. تفسیر روح المعانی.

- تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.
- زکات، عامل تعدیل ثروت است.
- زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.
- زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.
- زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.
- زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.
- غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.
- زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقبل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.^(۱)
- زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیمان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پیام‌ها:

۱- زکات، نشانه‌ی صداقت در اظهار ایمان است. ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۲- تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقعات. در مقابل عیب جویی منافقان، فرمود: ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ...﴾
- ۳- مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه‌ی این آیه، جایز نیست. ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ﴾
- ۴- یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾
- ۵- همه‌ی دارایی‌های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارند. ﴿لِلْفُقَرَاءِ وَ...﴾
- ۶- پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران منت بگذارند، چون سهم زکات، ملک خودشان است. ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾
- ۷- فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد. ﴿فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾ ابتدا ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ مطرح شد و سپس موارد دیگر.
- ۸- تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه‌ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. ﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۹- هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده‌ی آن نیازمند باشد، یا غنی. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۰- همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۱- برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾
- ۱۲- مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. ﴿وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾
- ۱۳- اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو و لاف‌زن، با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. ﴿الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾
- ۱۴- از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله‌ی جذب دلها قرار

دهد.^(۱) ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾

۱۵- اسلام برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. ﴿وفی الرقاب﴾

۱۶- مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی‌شود، بلکه خودکفاست.

﴿العاملین علیها﴾

۱۷- حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت بجای آن است، تا فقرا،

خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند.^(۲) ﴿العاملین علیها﴾

۱۸- بودجه‌ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است.

﴿فی سبیل الله﴾

۱۹- مال، باید وسیله‌ی قرب به خدا باشد. ﴿فی سبیل الله﴾

۲۰- اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله‌ی سفر، تجارت و

سیاحت بها داده است. ﴿ابن السبیل﴾

۲۱- قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. ﴿انما الزکاة... فریضة... علم

حکیم﴾

۲۲- اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. ﴿فریضة﴾

﴿۶۱﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُنْزِلَ عَلَيْنَا حَيْرٌ لَّكُم

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ

الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن

هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و

مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه‌ی رحمت است و

آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند.

۱. در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به

حساب آمده است. ۲. آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿خذ من أموالهم صدقة﴾ توبه، ۱۰۳.

نکته‌ها:

- مقصود از «منهم»؛ یا گروه منافقان است، یا برخی افراد سست ایمان که از روی ترس در جبهه شرکت نکردند و پس از جنگ، عذر و بهانه می‌آوردند.
- به فرموده‌ی روایات، به دلیل تماس‌های دائمی پیامبر ﷺ با علی رضی الله عنه، عده‌ای از منافقان آن حضرت را ساده‌لوح و زودباور معرفی می‌کردند.^(۱)
- پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عَتْرَقِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه رضی الله عنها نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» هرکس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- گروهی دائماً پیامبر اکرم ﷺ را اذیت می‌کردند. «يُؤذُونَ» (فعل مضارع، رمز استمرار است)
- ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر، عادل نبودند و برخی پیامبر را می‌آزردند. «يُؤذُونَ»
- ۳- رهبری امت، ملازم آزار دیدن از خودی و بیگانه است. «يُؤذُونَ النَّبِيَّ»
- ۴- آزار پیامبر، کفر است.^(۳) تقابل «الَّذِينَ يُؤذُونَ» با «الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۵- منافقان حتی علیه پیامبر نیز تبلیغات و جوسازی می‌کردند. «يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ»
- ۶- خداوند، پیامبرش را از حرف‌های محرمانه و درون‌گروهی مخالفان، آگاه می‌سازد. «يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ»
- ۷- به همه مردم اجازه‌ی سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستید، هرچند به ساده‌لوحی متهم شوید. «يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ»
- ۸- از آداب گوش دادن، توجه با تمام وجود به سخنان گوینده است. کلمه‌ی «أذُنٌ» به معنای آن است که او سر تا پا گوش است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

۳. تفسیر المنار.

- ۹- گاهی به خاطر مصلحتِ امت باید از بعضی شنیده‌ها تغافل کرد. ﴿أُذُنْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۱۰- گاهی آثار تربیتی و اجتماعی یا سیاسی سکوت، بیش از برخورد و اعلام موضع است. ﴿أُذُنْ﴾
- ۱۱- از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروه‌ها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. ﴿قُلْ هُوَ أَذُنٌ خَيْرٌ﴾
- ۱۲- با روی باز و از روی خیرخواهی، شنوای سخن مردم باشید. ﴿أُذُنْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۱۳- سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. ﴿أُذُنْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۱۴- آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را ﴿أُذُنْ﴾ می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: ﴿أُذُنْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾، ﴿يَوْمِنَ بِاللَّهِ﴾، ﴿يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، ﴿رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۵- اگر مؤمنی خبری داد، سخن او را تصدیق کنید. ﴿يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۶- گرچه پیامبر برای جهانیان رحمت است، ولی بهره‌بردن از این رحمت، مخصوص اهل ایمان است. ﴿رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۷- از کیفر آزار پیامبر بترسید. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

﴿٦٢﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا الصَّٰلِحِيْنَ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ هٰذَا سٰوِيًّاۙ وَكُنْتُمْ اٰمِنًاۙ وَكُنْتُمْ مُّشْرِكِيْنَۙ

كَانُوا مُؤْمِنِينَ

(منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند، در حالی که اگر ایمان آورده‌اند، شایسته‌تر آن است که خدا و رسولش را راضی کنند.

پیام‌ها:

- ۱- منافق، پیوسته در بیم، وحشت و اضطراب است و می‌خواهد با سوگند و تظاهر، از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده کرده و توجه آنان را به خود جلب کند. ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا الصَّٰلِحِيْنَ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ هٰذَا سٰوِيًّاۙ وَكُنْتُمْ اٰمِنًاۙ وَكُنْتُمْ مُّشْرِكِيْنَۙ﴾

- ۲- فریب هر سوگندی را مخورید، چون گاهی مقدّسات، دستاویز نامقدّسین قرار می‌گیرد. ﴿يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ﴾
- ۳- برای مؤمن، رضایت خداوند اصل است، نه پسند مردم. ﴿وَاللّٰهُ... اَحَقُّ اَنْ يَرْضَوْهُ﴾
- ۴- رضایت رسول، همان رضایت الهی است. ﴿اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ يَرْضَوْهُ﴾ و نفرمود: «یرضوهما»^(۱)
- ۵- هرکس رضای خلق را بر رضای خالق ترجیح دهد، سهمی از نفاق دارد و باید توبیخ شود. ﴿اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ يَرْضَوْهُ اَنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾

﴿۶۳﴾ اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنْهُ مَنۢ يُحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَاَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيْدًا
فِيْهَا ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ

آیا ندانستند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کيفرش آتش دوزخ است و پیوسته در آن خواهد بود؟ این است خواری و رسوائی بزرگ (که بهره‌ی مخالفان است).

نکته‌ها:

□ ﴿يُحَادِدِ اللّٰهَ﴾، یا به معنای محدود کردن قدرت خداست، گویا خداوند در اعمال قهر نسبت به آنان محدود است. یا این که خدا را دست بسته می‌پنداشتند. فخر رازی، این واژه را از «حدید» به معنای سرسختی دانسته و گفته است: «مِحَادَّة» یا به معنی تجاوز از قانون الهی است یا به معنای آنکه خود را یک طرف و خدا را در سوی دیگر پنداشتن است.

پیام‌ها:

۱- مخالفت با رهبری حق، مخالفت با خداست. ﴿مَنْ يُحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ﴾

۱. البته ممکن است دلیل این که نفرمود: «یرضوهما» این باشد که هیچ کس حتّی پیامبر همتای خداوند متعال نیست.

- ۲- حفظ آبرو از طریق سوگند دروغ، نمونه‌ی دشمنی و سرسختی با خداست.
 ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ... يَحَادِدُ اللَّهُ﴾
 ۳- ثمره‌ی سرسختی افراد آگاه در برابر دین خدا، دوزخ ابدی است. ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا...
 فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ﴾
 ۴- یاد دوزخ می‌تواند مانع سرسختی و لجاجت باشد. ﴿فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ﴾

﴿۶۴﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ
 قُلِ اسْتَخْرِجُوا إِنِّي أَنَا اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ

منافقان بیم دارند که سوره‌ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در
 درونشان است، خبر دهد. بگو: (هرچه می‌خواهید) مسخره کنید، قطعاً خداوند
 آنچه را که (از آشکار شدنش) بیم دارید، آشکار خواهد کرد.

نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه گفته‌اند: گروهی از منافقان، تصمیم گرفتند شتر پیامبر را در بازگشت از جنگ تبوک در گردنه‌ای رم دهند تا پیامبر ﷺ کشته شود. رسول خدا از تصمیم آنان از طریق وحی با خبر شد.
- در حالی که عمار و حذیفه از جلو و پشت سر حضرت مراقب بودند، به گردنه رسیدند و منافقان حمله کردند. پیامبر آنان را شناخت و نامشان را به حذیفه گفت. او پرسید: چرا فرمان قتلشان را نمی‌دهی؟ فرمود: نمی‌خواهم بگویند که محمد ﷺ چون به قدرت رسید، مسلمانان را کشت. (۱)
- منافقان در غیاب پیامبر، از روی استهزا می‌گفتند: او می‌خواهد کاخهای شام را تسخیر کند! این آیه نازل شد و آنان را تهدید به رسوایی کرد. (۲)
- کلمه‌ی «سوره»، یعنی مجموعه‌ای از آیات الهی. این کلمه برای ۱۱۴ سوره‌ی قرآن،

۱. تفاسیر المیزان، فی ظلال القرآن، مجمع‌البیان، کبیر فخر رازی و نمونه.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

اصطلاح شده است، و در همان صدر اسلام، برای همه شناخته شده بود.

پیام‌ها:

- ۱- منافق، هر لحظه از افشا شدن چهره‌اش نگران است. ﴿يَحْذِرُ الْمُنَافِقِينَ﴾
- ۲- منافقان می‌دانستند که خداوند بر کارشان آگاه است و پیامبر اسلام حق است و با خدا رابطه دارد، به همین دلیل نگران نزول سوره‌ای و افشا شدن خود بودند. ﴿يَحْذِرُ الْمُنَافِقِينَ...﴾
- ۳- آیات قرآن بر اساس نیازها و به تدریج نازل می‌شده است. ﴿ان تَنْزِيلُ سُوْرَةٍ...﴾
- ۴- استهزا، شیوه‌ی منافقان است. ﴿اسْتَهْزَؤُا﴾ (شاید مراد از استهزا، نفاق باشد)
- ۵- سنت و وعده‌ی الهی در مورد منافقان، افشاگری است، پس از نیش‌های آنان نگران نباشیم. ﴿انَّ اللّٰهَ مَخْرُجٌ﴾
- ۶- اراده‌ی خداوند، بر تمایل منافقان غالب است. ﴿يَحْذِرُ... انَّ اللّٰهَ مَخْرُجٌ﴾
- ۷- تهدید منافقان لازم است. ﴿انَّ اللّٰهَ مَخْرُجٌ﴾

﴿۶۵﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِلَهِهِ وَ
ءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

اگر از منافقان بپرسی (چرا مسخره کردید؟) قطعاً می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟

نکته‌ها:

- «خَوْضٌ» در زبان عربی به معنای، پانهادن در گِل است و در قرآن به ورود در کارهای ناپسند گفته می‌شود.
- آیه، مربوط به جنگ تبوک است که منافقان قصد کشتن پیامبر را در بازگشت داشتند. یکی از آنان گفته بود: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟ دیگری گفت: می‌گوییم مزاح و

شوخی بود. در واقع عذری بدتر از گناه آوردند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دروغ و توجیه‌گری، از کارهای دائمی منافقان است. ﴿لئن سألتهم ليقولن﴾
- ۲- عقب‌نشینی، احساس ضعف و تزویر و اصرار بر خلاف، حتی پس از افشای توطئه نشانه‌ی منافق است. ﴿ليقولن نخوض و نلعب﴾
- ۳- خداوند از توجیه‌گری‌ها و آینده منافقان خبر داده و آنان را رسوا کرده است. ﴿ليقولن نخوض و نلعب﴾
- ۴- منافقان برای تبرئه خود هم سوگند خوردند و هم قصد خود را صددرد صد شوخی دانستند. (لام در «ليقولن» حرف قسم و «انما» حصر را می‌رساند)
- ۵- پیامبر مأمور توییح منافقان است. ﴿قل أبالله وآياته...﴾
- ۶- شوخی با مقدّسات دینی جایز نیست. ﴿أبالله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن﴾

﴿٦٦﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ
نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

(بی‌جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

- درباره‌ی اینکه کدام گروه از منافقان عفو می‌شوند اقوالی است:
الف: آنان که توبه کنند.^(۲)
- ب: آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده‌اند.^(۳) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی‌شود.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

ج: آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است.^(۱)
 د: آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد. ﴿کانوا مجرمین﴾

پیام‌ها:

- ۱- عذر دروغویان و مسخره کنندگان در همه جا پذیرفته نیست. ﴿لا تعتذروا...﴾
- ۲- ارتداد، سبب نپذیرفتن هر عذری است. ﴿قد کفرتم بعد ایمانکم﴾
- ۳- به ایمان امروز خود مغرور نشویم، چون خطرِ سوء عاقبت و مرتد شدن وجود دارد. ﴿قد کفرتم بعد ایمانکم﴾
- ۴- توهین و استهزا به خدا و پیامبر و آیات الهی، کفر است. ﴿تستهزؤن، کفرتم﴾
- ۵- منافق، در حقیقت کافر است. ﴿کفرتم﴾
- ۶- هنگام تهدیدِ مخالفان و منافقان توطئه گر، همه‌ی راهها را بنیدیم. ﴿نعف﴾
- ۷- بعضی از منافقان قابل عفوند، البته اگر توبه کنند. ﴿نعف عن طائفة﴾ (نفاق نیز دارای مراتبی است)
- ۸- دلیل کفرِ منافقان، کفر و جرم سابقه دار آنان است. ﴿نعذب... کانوا مجرمین﴾

﴿۶۷﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

۱. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

- در صدر اسلام، زنان منافقی بودند که همچون مردان در فساد مؤثر بودند.
- سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما کان ربک نسیاً»^(۱) پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟
- پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند).
- امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.^(۲) و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «المنافقون، المنافقات»
- ۲- بعضی از منافقان نقش رهبر دارند و بعضی دیگر، تأثیر پذیرند. «بعضهم من بعض» (نفاق دارای مراتبی است)
- ۳- اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. «بعضهم من بعض»
- ۴- منافقان، هر چند سوگند بخورند که از شما نیستند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند. «بعضهم من بعض»
- ۵- میان منافقان رابطه‌ای قوی می‌باشد. «بعضهم من بعض»
- ۶- اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»
- ۷- در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «یقبضون ایدیهم»
- ۸- ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن

۱. مریم، ۶۴.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر برهان.

خداست. ﴿نسوا الله﴾

۹- محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه‌ی فراموش کردن خداوند است. ﴿فنسیم﴾

۱۰- کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. ﴿نسوا الله فنسیم﴾

۱۱- منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. ﴿نسوا الله﴾

۱۲- نفاق و دورویی، فسق است. ﴿هم الفاسقون﴾

﴿۶۸﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران، وعده‌ی آتش دوزخ را داده، که پیوسته در آن خواهند بود. آن (دوزخ) برایشان بس است و خداوند آنان را لعنت کرده (واز لطف خویش دور ساخته) و برایشان عذابی پایدار است.

پیام‌ها:

۱- زن و مرد در برابر تکالیف الهی مساوی هستند. ﴿المنافقين و المنافقات﴾

۲- کیفرهای الهی نتیجه عملکرد خود ما و مقابله به مثل است. (در آیه ۶۵، منافقان مسلمانان را به بازی گرفته و استهزا می‌کردند، در این آیه خداوند با کلمه‌ی «وعد» و «حسبهم» که نشانه‌ی وعده به خوبی و کفایت رضایت‌بخش است، به نوعی آنان را استهزا و تحقیر کرده است)

۳- وعده‌ی دوزخ، ابتدا برای منافقان است، سپس کافران. ﴿وعد الله المنافقين و المنافقات والکفار﴾

۴- منافقان، هرچند در دنیا خود را در کنار مؤمنان جای دهند، ولی در آخرت، در ردیف کفار خواهند بود. ﴿المنافقين... والکفار﴾

۵- دوزخ، مجموعه‌ی هرگونه رنج و بلاست، پس برای منافقان و کافران کافی است. ﴿هی حسبهم﴾

﴿۶۹﴾ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ

(حال شما منافقان، همچون کسانی است که پیش از شما بودند، (با آنکه) آنان نیرومندتر از شما و ثروت‌مندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند، پس آنان از نصیبشان بهره‌مند شدند، شما نیز همان‌گونه که پیشینیان شما متمتع شدند، بهره‌ی خود را بریدید و (در روش باطل خود) فرو رفتید، چنانکه آنان فرو رفتند. آنها اعمالشان در دنیا و آخرت محو شد و آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- «خلاق» در آیه، به معنای مطلق بهره و نصیب است، گرچه در لغت به معنای اخلاق و خُلُقِیاتی است که انسان کسب می‌کند.
- مراد از حبط عمل در دنیا، شاید افشای چهره‌ی واقعی منافقان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آنان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ و سرنوشت امت‌ها، به یکدیگر شبیه است. ﴿کالذین من قبلکم﴾
- ۲- راه کفر و نفاق همیشه بوده و سنت الهی نیز یکسان است. ﴿کالذین من قبلکم﴾
- ۳- قدرت نظامی، ﴿قوة﴾ و اقتصادی، ﴿اموالاً﴾ و نیروی انسانی، ﴿اولاداً﴾ مانع قهر الهی نیست.
- ۴- منافقان و کفار، به قدرت، مال و فرزند خود تکیه دارند. ﴿کانوا اشدمنکم قوة...﴾
- ۵- در بهره‌مند شدن از منافع دنیوی، ایمان شرط نیست، کفار و منافقان نیز نصیب دارند. ﴿فاستمتعوا﴾
- ۶- کامجویی‌ها و کامیابی‌های دنیوی، زود گذر است. ﴿فاستمتعوا بخلاقهم﴾

۷- دلیل کامیابی مخالفان انبیا از دنیا، خلق و خوی و تلاش آنان است. ﴿فاستمتعوا

بخلاقهم﴾

۸- هر کامیابی و نعمتی، نشانه‌ی لطف الهی نیست. ﴿فاستمتعوا... حبطت اعمالهم﴾

۹- خداوند در دنیا برای منحرفان از حق، بهره‌ای قرار داده است. ﴿خلاقهم﴾ ولی

در آخرت، هیچ بهره و نصیبی ندارند.^(۱)

۱۰- فرو رفتن و غرق شدن در فساد و دین ستیزی، عامل سقوط است. ﴿خضتم،

خاضوا﴾ وگرنه، توبه و بازسازی پس از هرگناه، می‌تواند نجات‌بخش باشد.

۱۱- کفر و نفاق، سبب حبط اعمال است. ﴿حبطت﴾

﴿۷۰﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ
إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند، (سرنوشت) قوم نوح، عاد، ثمود و قوم

ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیرورو شده، به آنان نرسیده است؟

پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند، (ولی آنان لجاجت کرده، نابود

شدند.) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم می‌کردند.

نکته‌ها:

□ قوم نوح، با غرق شدن، قوم عاد (قوم حضرت هود)، با تندبادهای سرد و مسموم،

قوم ثمود (قوم حضرت صالح)، با زلزله، قوم مدین (اصحاب حضرت شعیب)، با

ابر آتشیبار و قوم لوط، با زیر و رو شدن آبادی‌هایشان هلاک شدند.

□ «مؤتفکات» از «اتتکاف» به معنای زیر و رو شدن است که در این جا اشاره به عذاب

قوم لوط دارد.

۱. ﴿اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة﴾. آل عمران، ۷۷.

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی، عذاب و کیفر دنیوی است. «ألم یأتهم...» یعنی در مورد شما نیز چنین است.
- ۲- هرکس آگاه‌تر است، مسئول‌تر است. «ألم یأتهم...» مردم عصر پیامبر، از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.
- ۳- تاریخ و اخبار اقوام گذشته، بسیار مهم و مفید است. «نبأ» (به خبر مهم و مفید «نبأ» گفته می‌شود)
- ۴- هرکس از تاریخ عبرت نگیرد باید توبیخ شود. «ألم یأتهم نبأ الذین من قبلهم» بهترین درس برای زندگی امروز، عبرت از تاریخ گذشته است.
- ۵- قهر الهی همواره پس از اتمام حجت است. «اتهم رسلهم»
- ۶- سرپیچی از دستورهای الهی، ظلم به خویشان است. «انفسهم یظلمون»
- ۷- انسان دارای اختیار است و می‌تواند در برابر همه‌ی معجزات، تصمیم بگیرد. «اتهم رسلهم... و لکن کانوا انفسهم یظلمون»
- ۸- قهر الهی به خاطر اصرار و استمرار بر ظلم است. «کانوا انفسهم یظلمون»

﴿۷۱﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی ۶۷، درباره‌ی منافقان تعبیر ﴿بعضهم من بعض﴾ را آورده بود، اما این آیه درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید: ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾، شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است که بر خلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است، به قول قرآن: ﴿تحسبهم جميعاً وقلوبهم شتى﴾^(۱) آنان را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

□ چون امر به معروف و نهی از منکر، عامل برپایی واجبات دیگر است، از این رو در آیه، قبل از نماز و زکات آمده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. ﴿المؤمنون والمؤمنات﴾
- ۲- مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. ﴿بعضهم اولیاء بعض یأمرون... وینهون﴾
- ۴- امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. ﴿یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر﴾
- ۵- امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. ﴿بعضهم اولیاء، یأمرون...﴾
- ۶- توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. ﴿یقیمون، یؤتون الزکوة و یطیعون الله...﴾
- ۷- ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به‌سزایی دارد. ﴿المؤمنون و المؤمنات... یأمرون، ینهون، یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله﴾

۱. حشر، ۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۷.

- ۸- امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. ﴿يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است)
- ۹- کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. ﴿يَأْمُرُونَ، يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ﴾
- ۱۰- اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. ﴿يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾ (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)
- ۱۱- هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. ﴿يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾
- ۱۲- اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. ﴿يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ، سِرِّحْمَهُمُ اللَّهُ﴾
- ۱۳- زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ... سِرِّحْمَهُمُ اللَّهُ﴾

﴿۷۲﴾ وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

- این آیه چگونگی تحقق رحمتی را که در آیه‌ی قبل بود، ﴿سِرِّحْمَهُمُ﴾ بیان می‌کند.
- «جَنَاتِ عَدْنٍ»، طبق روایات، بهترین و شریف‌ترین منطقه‌ی بهشت و جایگاه

پیامبران و صدیقان و شهداست، منطقه‌ای که از نظر خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است.^(۱)

مقایسه‌ی اهل نفاق با اهل ایمان (آیات ۶۷ و ۶۸ با ۷۱ و ۷۲)

- ۱- اهل نفاق، ﴿بعضهم من بعض﴾، امّا اهل ایمان ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۲- اهل نفاق، ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾، امّا اهل ایمان ﴿یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾
- ۳- اهل نفاق، ﴿نسواالله﴾، امّا اهل ایمان ﴿یقیمون الصلوة﴾
- ۴- اهل نفاق، ﴿یقبضون ایدیهم﴾، امّا اهل ایمان ﴿یؤتون الزکوة﴾
- ۵- اهل نفاق، ﴿فاسقون﴾، امّا اهل ایمان ﴿یطیعون الله﴾
- ۶- خداوند به اهل نفاق، ﴿نار جهنّم﴾ وعده داده، امّا به اهل ایمان ﴿جنّات، مساکن﴾
- ۷- برای اهل نفاق، ﴿لعنهم الله﴾، امّا برای اهل ایمان ﴿رضوان من الله﴾
- ۸- برای اهل نفاق، ﴿عذاب مقیم﴾، امّا برای اهل ایمان ﴿فوز عظیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند ﴿وعدالله المؤمنین و المؤمنات﴾
- ۲- بزرگترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است. ﴿خالدین فیها﴾
- ۳- زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادّی و جسمانی است. ﴿جنّات، مساکن طیّبة﴾
- ۴- مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه‌ی خوب باشد. ﴿مساکن طیّبة فی جنّات عدن﴾
- ۵- از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. ﴿وعدالله... جنّات تجری من تحتها الانهار...﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

- ۶- لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است. «رضوان من الله اکبر»
 ۷- بهشت نیز درجات و مراتبی دارد. «جَنّاتِ تجری، جَنّاتِ عدن ورضوان من الله اکبر»
 ۸- رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است «الفوز العظیم»

﴿۷۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیر و خشن باش که
 جایگاهشان دوزخ است و بدسرنوشتی دارند.

نکته‌ها:

- تا منافقان دست به جنگ نزده و توطئه نکرده‌اند و مثل کافر حربی نشده‌اند، جهاد با آنان تنها با زبان است. (۱)
- پیامبر ﷺ پیش از این آیه، با منافقان رفتاری کریمانه داشت، اما پس از نزول این آیه، برخورد حضرت شدت یافت. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. «یا ایها النبی جاهد»
- ۲- در نظام اسلامی، فرمانده کل قوا، رهبر است. «یا ایها النبی جاهد»
- ۳- اسلام، آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است. «جاهد الکفار و المنافقین»
- ۴- هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم، «جاهد الکفار»، هم با دشمنان پنهان داخلی. «و المنافقین»
- ۵- رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد. «یا ایها النبی جاهد، و اغلظ»
- ۶- با آنکه پیامبر، سرچشمه‌ی رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می‌شود. «واغلظ علیهم»

۲. تفسیر فی ظلال القرآن.

۱. تفسیر المنار.

۷- جهاد با کفار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کيفر اخروی شان جهنم است. ﴿و ماؤيمم جهنم﴾
 ۸- منافق، بدعاقبت است. ﴿بئس المصير﴾

﴿۷۴﴾ يَخْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ
 وَ هُمُومًا بِمَا لَمْ يُنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِنْ
 فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللهُ عَذَابًا أَلِيمًا
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنی کفرآمیز) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر (آمیز) گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند. و جز اینکه خداوند و پیامبرش آنان را از لطف خویش بی‌نیاز کرده، عیبی (برای پیامبر و مؤمنین) نیافتند (با این حال) اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می‌کند و در روی زمین هیچ دوست و یآوری برایشان نخواهد بود.

نکته‌ها:

- در آیه ی ۶۶، از قول پیامبر به منافقان چنین آمده بود: ﴿کفرتم بعد ایمانکم﴾، در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿کفروا بعد اسلامهم﴾؛ پیامبر ﷺ تعبیر «ایمان» داشت و خداوند تعبیر «اسلام»، زیرا پیامبر طبق ظاهر، آنان را مؤمن می‌دانست، اما خداوند آگاه از اسرار، آنان را مسلمان می‌داند، نه مؤمن.^(۱)
- آیه، شامل همه‌ی توطئه‌هایی می‌شود که منافقان بر ضد پیامبر و اسلام داشتند، ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنی به توطئه‌ی «لیلة العقبه» اشاره کرده‌اند که منافقان برای کشتن پیامبر در گردنه‌ای کمین کردند تا شتر پیامبر را رم دهند، اما توطئه‌ی آنها

۱. تفسیر المیزان.

کشف شد و به مقصود خود نرسیدند. ﴿هَمَّا بَا لَمْ يَنَالُوا﴾
 □ نقل شده است که هنگام سخنرانی پیامبر ﷺ در تبوک، منافقی به نام حلاس گفت:
 اگر پیامبر راست بگوید، ما از الاغ بدتریم. یکی از اصحاب (عامر بن قیس) این
 جسارت را به پیامبر خبر داد. رسول خدا ﷺ احضارش کرد. او انکار می‌کرد و
 عامر می‌گفت که دروغ می‌گوید و او چنین گفته است. به دستور پیامبر، هر دو
 نزدیک منبر سوگند یاد کردند، اما با نزول این آیه، منافق رسوا شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دروغگویی و سوگند دروغ، از نشانه‌های منافق است. ﴿يَخْلَفُونَ بِاللَّهِ﴾
- ۲- منافقان ناسپاسند، آنان در سایه‌ی اسلام به جایی رسیده‌اند، اما دست از
 عیب‌جویی و بدگویی بر نمی‌دارند. ﴿وَمَانَعُوا إِلَّا أَنْ غَنَاهُمُ اللَّهُ...﴾
- ۳- آوردن نام رسول‌الله در کنار نام خدا و نسبت دادن کاری به هر دو، شرک
 نیست. ﴿اغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾
- ۴- سرچشمه‌ی فضل، تنها خداست. ﴿مَنْ فَضَلَهُ﴾، و فرمود: «مَنْ فَضَلَهُمَا»^(۲)
- ۵- اسلام، علاوه بر تربیت فکری و اخلاقی، وضع مادی زندگی را نیز بهتر کرد.
 ﴿اغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾
- ۶- راه توبه حتی برای آنان که نقشه قتل پیامبر را کشیدند، باز است. ﴿فَانْتَبِهُوا﴾
- ۷- منافقان، در دنیا نیز عذاب می‌شوند، چون نظام علل و اسباب جهان بر پایه‌ی
 صدق است. ﴿يَعَذَّبُهُمْ... فِي الدُّنْيَا﴾ (گندم از گندم بروید، جو ز جو)
 ۸- عذاب منافقان در دنیا؛ بی‌پناهی، سرگردانی و وحشت درونی است که
 همواره مضطربند.^(۳) ﴿يَعَذَّبُهُمْ... فِي الدُّنْيَا﴾
- ۹- منافقان سرانجام بی‌یاورند، تشکیلاتشان فرو می‌ریزد، منزوی و تحقیر

۱. تفسیر المیزان.

۲. نظیر آیه‌ی ۶۲ همین سوره: ﴿اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ﴾ و فرمود: «یرضوها».

۳. ﴿يَحْسِبُونَ كُلَّ صِیْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ منافقون، ۴.

می‌شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت‌ها. ﴿ما لهم في الارض من ولي ولا نصير﴾

﴿۷۵﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ

مِنَ الصَّالِحِينَ

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود.

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی‌گردان شدند.

نکته‌ها:

■ مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش بر نیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهم داد. به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم! (۱)

فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

۱. تفسیر نورالثقلین.

□ شبیه این آیه در عمل نکردن به پیمان با خدا، در سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لئن اتيتنا صالحاً لنكوننَّ من الشاكرين. فلما آتاها صالحاً جعلاً له شركاء﴾^(۱) زن و شوهری عهد کردند که اگر خداوند فرزند شایسته‌ای به آنان بدهد، شکرگزار او باشند، اما چون صاحب فرزند صالحی شدند، برای خدا شریک قائل شده و پیمان را از یاد بردند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، ناسپاس و عهد شکن است. ﴿عاهدالله... لنصدقنَّ، بخلوا به﴾
- ۲- به پیمان و قول‌های در حال فقر و اضطرار، چندان اعتمادی نیست. ﴿فلما آتاهم... بخلوا﴾
- ۳- اگر لیاقت و ظرفیت نباشد، نعمت‌های الهی برای انسان نعمت می‌شود. مالی ارزشمند است که عامل سقوط نگردد. ﴿اتاهم من فضله... تولوا و هم معرضون﴾
- ۴- دلبستگی به دنیا، انسان را بدفرجام می‌کند. کسی که در ادای زکات و صدقات بخل ورزد، کم‌کم از دین روی‌گردان می‌شود. ﴿بخلوا... و هم معرضون﴾

﴿۷۷﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بودند، خلف وعده کردند و بدان سبب که دروغ می‌گفتند، (خداوند، روح) نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند، (روز مرگ یا قیامت)، در دل‌های آنان قرار داد.

پیام‌ها:

- ۱- خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان، انسان را بدعاقبت می‌کند. ﴿بخلوا به... فاعقبهم نفاقاً﴾

- ۲- نفاق، درجاتی دارد: نفاقِ زبانی، نفاقِ رفتاری و نفاقِ قلبی. ﴿فی قلوبهم﴾
 ۳- نفاق، گاهی موقت و گاهی دائمی و همیشگی است. (۱) ﴿الی یوم یلقونه﴾
 ۴- پیمان شکنی و دروغ، روحیه‌ی نفاق می‌آورد. گناه، گناه می‌آورد. ﴿فاعقبهم نفاقاً...
 بما اخلفوا... و بما کانوا یکذبون﴾
 ۵- سرچشمه‌ی بدبختی‌های انسان، خود اوست. ﴿بما اخلفوا، بما کانوا یکذبون﴾

﴿۷۸﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُیُوبِ

آیا ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و درگوشی) آنان را می‌داند و اینکه خداوند، به همه‌ی غیب‌ها داناست؟!

نکته‌ها:

- شاید مراد از «سِرّ»، کفر باطنی منافقان باشد و مراد از «نَجْوٰی»، توطئه‌ی گروهی آنان و مقصود از «غُیُوب»، اهداف و نیت‌های آنان باشد. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافقان برای مخفی نگهداشتن توطئه‌های خود تلاش می‌کنند، ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می‌دهد. ﴿ألم يعلموا...﴾
 ۲- شناخت ناقص، سبب عملکرد ناقص است. ﴿اخلفوا الله ما وعدوه... ألم يعلموا...﴾
 آری، اگر انسان بداند که خداوند از آشکار و پنهان او آگاه است، تقوایش زیاد شده، نفاقتش از بین می‌رود و تویخ نمی‌شود.

﴿۷۹﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱. حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: مراد از ﴿یوم یلقونه﴾، روز قیامت است. بحار، ج ۹۰، ص ۱۳۲.
 ۲. تفسیر فرقان.

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می‌دهند و همچنین بر مؤمنانِ (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می‌گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

- رسول خدا ﷺ از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک‌های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب‌جویی و طعن قرار می‌دادند و کمک بی‌بضاعت‌ها را مسخره می‌کردند.^(۱) از جمله ابو‌عقیل انصاری با اضافه‌کاری، مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.
- مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم. در آیه‌ی ۷۹ خواندیم که ثعلبه با آن همه ثروت، حق واجب الهی را نپرداخت و ابو‌عقیل که کارگری ساده بود، با اخلاص چند عدد خرما را به جبهه‌ی اسلام کمک کرد.
- امام رضا علیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر الله منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می‌دهد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی‌کنند، کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند. ﴿الذین یلمزون﴾
- ۲- مؤمنان با میل و علاقه انفاق می‌کنند. ﴿المطوعین﴾ (یعنی از روی رغبت)

۱. «یلْمزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره‌ی مؤمنان توانگر است و «یسخرون» در مورد مؤمنان تهیدست می‌باشد.
 ۲. بحار، ج ۳، ص ۳۱۹.

- ۳- تضعیف روحیه‌ی کمک کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است.
 ﴿یلمزون المطوعین ... لهم عذاب الیم﴾
- ۴- منافقان می‌خواهند با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی‌انگیزه کنند. ﴿یلمزون ... فیسخرن﴾^(۱)
- ۵- در دید منافقان مقدار مال مهم است، نه انگیزه‌ها و خصلت‌ها، لذا انفاق اندک را بر فقیران مؤمن، خرده می‌گیرند. ﴿یلمزون ... الذین لایجدون الا جهدهم﴾
- ۶- برای برطرف کردن نیاز جامعه، باید از تمام امکانات استفاده کرد. ﴿جهدهم﴾
- ۷- مسئولیت هرکس به اندازه‌ی توان اوست. ﴿لایجدون الا جهدهم﴾
- ۸- به وظیفه‌ی خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم. ﴿لایجدون الا جهدهم﴾
 زیرا خداوند جزای آنان را می‌دهد. ﴿سخرالله منهم﴾
- ۹- کیفر باید متناسب با عملکرد باش. د. ﴿یسخرن، سخرالله﴾

﴿۸۰﴾ اِسْتَعْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی‌اثر است، نه آنکه اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می‌شوند. نظیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی منافقون: ﴿سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله

۱. در آیه‌ی ۷ سوره منافقون می‌خوانیم: ﴿هم الذین یقولون لا تُتفقوا علی من عند رسول الله حتی ینقضوا﴾ به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

﴿هم﴾ که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می‌دهد، استغفار می‌کردم.^(۱)

□ انسان در سقوط به حدی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه‌ی پزشکان اثری ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- گناه مسخره کردن دین تا آنجاست که استغفار پیامبر ﷺ نیز کارساز نیست.

﴿فیسخرون منهم... فلن یغفرالله لهم﴾
- ۲- تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.

﴿فلن یغفرالله... کفروا بالله﴾
- ۳- دلسوزی برای منافق لجوج، بی‌فایده است.

﴿ان تستغفر... فلن یغفرالله﴾
- ۴- خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده‌اند.

﴿کفروا﴾
- ۵- کفر، مانع مغفرت، و فسق، مانع هدایت است.

﴿کفروا، فاسقین﴾

﴿۸۱﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

به کسانی که بر خلاف (فرمان) رسول خدا، از جنگ سر باز زدند و از خانه نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند و از اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و (به دیگران نیز) گفتند در این گرما (برای جنگ) بیرون نروید! بگو: آتش دوزخ، سوزان‌تر است اگر می‌فهمیدند.

نکته‌ها:

□ شأن نزول این آیه در مورد جنگ تبوک است. این آیه، سه نشانه برای منافقان ذکر

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

کرده است: الف: از جبهه نرفتن به جای پشیمانی شادند. ب: جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است. ج: دیگران را از جبهه رفتن منع می‌کنند.

□ طبق آیات گذشته، منافقان مانع کمک مالی دیگران می‌شدند، مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه، تخلف می‌کنند و دیگران را هم دلسرد می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- شادی به خاطر نرفتن به جبهه و تخلف از فرمان پیامبر، نشانه‌ی نفاق است.
﴿فرح المخلفون﴾
- ۲- بدتر از جبهه نرفتن، شکستن قداست رهبری و تخلف از فرمان اوست.
﴿بمقعدهم خلاف رسول الله﴾، نفرمود: «بمقعدهم عن الجهاد»
- ۳- اطاعت بی‌چون و چرا از رسول خدا لازم است. ﴿بمقعدهم خلاف رسول الله﴾
- ۴- مؤمن ترسو، از منافق جداست. ترسو کمک مالی می‌کند، میل قلبی برای جهاد هم دارد. اما منافقان، نه کمک می‌کنند و نه میل کمک دارند. ﴿کرهوا ان یجاهدوا﴾
- ۵- منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال‌گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می‌دهند. ﴿قالوا لاتنفروا فی الحر﴾
- ۶- در آستانه‌ی جنگ باید آماده باشیم تا شایعات و سخنان دلسرد کننده‌ی منافقان را به سرعت خنثی کنیم. ﴿قالوا، قل﴾
- ۷- در پاسخگویی به تبلیغات دشمن، از اصطلاحات خودش استفاده کنیم. ﴿الحر، اشد حرأ﴾
- ۸- یاد معاد، عامل حرکت به سوی جبهه است، ﴿قل نار جهنم﴾ مؤمنان واقعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی‌دانند.
- ۹- منافقان، ظاهربین‌اند و شناخت عمیق ندارند. ﴿لو کانوا یفقهون﴾

﴿۸۲﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می‌کردند، کم بخندند و بسیار بگریند.

نکته‌ها:

□ منافقان اگر بدانند که به خاطر ترک جهاد، چه پاداش‌هایی را از دست داده و چه فرصت‌ها و نعمت‌هایی را کفران کرده‌اند، باید کمتر شادی کنند و بسیار بگرینند، گرچه گریه‌ی مادام‌العمرشان هم در برابر گریه‌های طولانی قیامت، چیزی نیست!

پیام‌ها:

۱- ناله و گریه بر گرفتاری‌ها، کیفر دنیوی متخلفان از جهاد است. «فرح المخلّفون... و لیبکوا کثیراً جزاء»

۲- کیفر، متناسب با عمل است. «فرح المخلّفون .. و لیبکوا کثیراً»

۳- خنده‌ها و خوشی‌های چند روزه‌ی منافق، حسرت و گریه‌های طولانی در پی دارد. «فرح المخلّفون... و لیبکوا کثیراً»

﴿۸۳﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَنْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه‌ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه‌ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده‌اند (در خانه) بنشینید!

نکته‌ها:

□ «خالف»، هم به معنای متخلف از جنگ، هم به معنای مخالف و هم به کسی گفته می‌شود که به خاطر پیری، بیماری و عجز، توان جبهه رفتن را ندارد.

□ هر کس صادقانه توبه کند، پذیرفته می‌شود، ولی منافقان از روی ریا، تظاهر و

انقلابی‌نمایی، تقاضای جبهه رفتن داشتند.

□ از این آیه استفاده می‌شود که شخص پیامبر ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و در پایان جنگ نیز به آنجا برگشت. همچنین این آیه از برخورد آینده‌ی منافقان خبر می‌دهد، تا پیامبر چهره‌ی منافقانه‌ی آنان را رسوا کند.

پیام‌ها:

۱- به تقاضای منافقان برای حضور در جهاد، اعتماد نکنیم. ﴿فان رجعك... فاستأذنوك فقل لن تخرجوا...﴾ آنان هنگام حرکت، اجازه‌ی ماندن می‌گیرند و هنگام بازگشت، اجازه‌ی خروج و حرکت!

۲- بترسیم از آنان که دیروز فراری بودند و امروز داوطلب حضور در جبهه‌اند. ﴿لن تخرجوا معی ابدًا﴾

۳- سوء سابقه‌ی افراد را فراموش نکنیم. ﴿رضیتم بالتعود اول مرّة﴾

۴- منافقان را تحقیر و بایکوت کنیم. ﴿فاعدوا مع الخالفین﴾ هم‌رزمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد. ﴿لن تخرجوا معی ابدًا و لن تقاتلوا معی﴾

﴿۸۴﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِيقُونَ

و بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

نکته‌ها:

□ سیره‌ی رسول خدا ﷺ آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه‌ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسم مردگانِ منافق، نهی کرد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میت بعد از تکبیر چهارم، برای مرده

دعا می‌کردند، اما پس از نزول این آیه، دیگر چنین کاری را انجام ندادند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های مبارزه با منافقان، مبارزه‌ی منفی است. «لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ»
- ۲- مرده‌ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم. «لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ»
- ۳- از اهرم نماز، برای تنبیه متخلفان کمک بگیریم. «لَا تُصَلِّ عَلٰی اِحَدٍ مِنْهُمْ»
- ۴- نماز میّت و زیارت قبور، نشانه‌ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: «لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ»
- ۵- منافق، کافر و فاسق است. «كُفِرُوا، فَاسِقُونَ»
- ۶- عاقبت کار، مهم است. خطر وقتی است که انسان بدون توبه و در حال فسق بمیرد. «مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ»

﴿۸۵﴾ وَلَا تَعْجَبْ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

اموال و فرزندان آنان (منافقان)، تو را به شگفتی و اعجاب نیاورد! همانا خداوند می‌خواهد آنان را بدین وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانیشان به در آید.

نکته‌ها:

- منافقان صدر اسلام، از مال، فرزند و امکانات فراوانی برخوردار بودند، ولی مسلمانان این گونه نبودند و خطر مجذوب شدن مسلمانان در کار بود که این آیه و آیه‌ی ۵۵ این سوره که با اندک تفاوتی در لفظ، مشابه این آیه است، به مسلمانان هشدار می‌دهد.
- «زَهْوَقٌ» به معنای خارج شدن همراه با سختی، تأسّف و حسرت است.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۱.

پیام‌ها:

- ۱- به خاطر امکانات و برخورداری دیگران، احساس حقارت نکنیم. ﴿لاتعجبك﴾
- ۲- مال و فرزند، گاهی مایه‌ی آزمایش و عذاب است، نه رفاه و خوشبختی. ﴿یعدّهم بها فی الدنیا﴾
- ۳- کیفر خداوند در دنیا، گاهی با همان مظاهر دنیوی است. ﴿یرید الله ان یردّهم بها فی الدنیا﴾
- ۴- مر ، خارج شدن روح از بدن است، نه فانی شدن روح. ﴿ترهق انفسهم﴾
- ۵- یک عمر کفر و ناسپاسی باعث می‌شود انسان لحظه‌ی مر ، کافر از دنیا برود. ﴿ترهق انفسهم و هم کافرون﴾
- ۶- ملاک ارزشها، حسن عاقبت و با ایمان مردن است، نه زرق و برق چند روزه‌ی دنیوی. ﴿ترهق انفسهم و هم کافرون﴾

﴿۸۶﴾ وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ عَمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ
أَسْتَنْذَنَكَ أَوْلُوا الطُّوْلَ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

﴿۸۷﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

آنان راضی شدند که با متخلفان و خانه‌نشینان باشند و بر دلهای آنان مهرزده شده است، از این رو نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

□ «طُول»، به معنای امکانات و توانمندی، «اولوا الطُّول» یعنی توانگران و ثروتمندان.

□ مراد از «سوره» مجموعه‌ای از آیات است که موضوع خاصی را بیان می‌کند. لذا به قسمتی از یک سوره نیز «سوره» گفته شده است.

پیام‌ها:

- ۱- جهاد، لازمه‌ی ایمان به خداست. ﴿امنوا بالله وجاهدوا﴾
- ۲- پیامبر در جبهه‌های نبرد، پیشاپیش دیگران بود. ﴿مع رسوله﴾
- ۳- جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. ﴿جاهدوا مع رسوله...﴾
- ۴- ضعف، نفاق و ترس خود را از رفتن به جهاد، با اجازه‌ی مرخصی توجیه نکنیم. ﴿استأذنك﴾
- ۵- مرفهان تن‌پرور، از جهاد بیشتر می‌ترسند، به آنان امیدی نداشته باشیم. ﴿استأذنك اولوا الطول﴾
- ۶- منافقان، دل مرده‌اند. ﴿طبع علی قلوبهم﴾
- ۷- دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیه‌ی نفاق، دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می‌گیرد. ﴿لا یفقهون﴾

﴿۸۸﴾ لَکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ولی (در مقابل منافقان رفاه‌طلب و گریزان از جنگ)، پیامبر و مؤمنان همراه او، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و اینانند که همه‌ی خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

پیام‌ها:

- ۱- از شرکت نکردن منافقان و مرفهان در جنگ، نگران نباشیم. ﴿لکن الرسول...﴾
- ۲- منافقان مپندارند با نیامدنشان به جهاد، اسلام بی‌یاور می‌ماند. ﴿لکن الرسول...﴾

- ۳- رهبر، پیشاپیش رزمندگان است. ﴿الرسول والذین آمنوا معه﴾
 ۴- تنها ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی با او نیز لازم است. ﴿امنوا معه﴾
 ۵- جهاد باید در همه‌ی ابعاد باشد. ﴿جاهدوا باموالهم وانفسهم﴾
 ۶- رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان و جهاد است. ﴿اولئک هم المفلحون﴾
 ۷- جنگ و جهاد، مایه‌ی نزول خیرات و برکات الهی بر رزمندگان است. ﴿اولئک لهم الخیرات﴾
 ۸- مجاهدان رستگارند، چه پیروز شوند و چه در ظاهر شکست بخورند. ﴿جاهدوا، مفلحون﴾

﴿۸۹﴾ اَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند برای آنان باغهایی (در بهشت) آماده ساخته که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، و در آنجا جاودانند. این همان رستگاری بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- پاداش مجاهدان، از پیش آماده شده است. ﴿اعد الله لهم جنات﴾
 ۲- بهشت، آفریده شده و هم اکنون موجود است. ﴿اعد الله لهم جنات﴾
 ۳- از غرائز و خواسته‌های طبیعی، در راه رشد و هدایت استفاده کنیم. (انسان به طور طبیعی خواهان باغها و نهرهاست) ﴿جنات تجري من تحتها الانهار﴾
 ۴- اقامت دائمی در بهشت رحمت الهی، سعادت واقعی است. ﴿الفوز العظيم﴾

﴿۹۰﴾ وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بادیه‌نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش

دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند. بزودی به کسانی از

آنان که کفر ورزیدند، عذابی دردناک خواهد رسید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُعذَّرُونَ» هم می‌تواند به معنای «مُعْتَذِرُونَ» و عذرخواهان واقعی باشد که عذر موجه دارند و هم به معنای کسانی که عذر تراشی می‌کنند.^(۱)
- برخی عذر واقعی داشتند و برای آن جهت مرخصی می‌گرفتند، ولی برخی بدون عذر، در جهاد شرکت نکردند که عذاب برای این گروه است.
- «أعراب»، بادیه‌نشینان را می‌گویند که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و از تمدن شهری دور مانده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- در جنگ تبوک فرمان بسیج عمومی بود که هر کس شرکت نمی‌کرد باید عذرش را خدمت پیامبر بیان می‌کرد و رسماً اجازه می‌گرفت. «جاء المعذرون»
- ۲- جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه‌ی رهبر مسلمانان باشد.^(۲) «جاء المعذرون ... لیؤذن لهم»
- ۳- آنان که به فریضه‌ی جهاد، بی‌اعتنایی کرده و در پی فرارند، در ایمانشان دروغ می‌گویند. «كذبوا»
- ۴- دروغ، تنها با زبان نیست، عمل انسان نیز گاهی نشانِ دروغ بودن ادعاست. «قعد الذین كذبوا»
- ۵- بهانه‌جویان برای گریز از تکلیف، بزودی تنبیه می‌شوند. «المعذرون... سیصیب... عذاب الیم»

۱. به اصطلاح ادبیات عرب، یا از باب تفعیل است که عذر دروغ آوردن است و یا از باب افتعال و عذر واقعی داشتن است. تفسیر راهنما.

۲. در مورد حضور در جبهه در آیات قبل خواندیم: «فاستأذنونك للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدا»

﴿۹۱﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ
سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی
برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا
و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه
سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

- پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: کسی را ندارم که دستم را گرفته و به
جبهه برود. ناتوان و سالمندم. آیا عذر من پذیرفته است؟ پیامبر سکوت کرد، تا آنکه
این آیه نازل شد.
- شگفتا از عاشقان اسلام که با وجود پیری و نابینایی، باز هم وجدانشان آرام
نیست و برای ترک جبهه، از پیامبر سؤال می‌کنند!
- ممکن است مراد از ناداری این باشد که آنان نمی‌توانند بدون حضور خود در
خانواده، هزینه‌ی زندگی زن و فرزند خود را تأمین کنند و اگر به جبهه بروند، آنان
گرسنه می‌مانند.^(۱)
- در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و
بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد،
تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- تکالیف الهی به قدر توان بشر است. ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ... حَرَجٌ﴾ (ضعیفان و

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معافاند)

۲- خیرخواهی هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، مؤظف است. ﴿اذانصحا﴾

۳- آنان که از جهاد معذورند، ولی علاقه به آن دارند، از نیکوکارانند. ﴿المحسنین﴾
 ۴- از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه‌ی خوب، زبانی سرزند، مؤاخذه نمی‌شود و تاوانی نمی‌پردازند. ^(۱) ﴿ما علی المحسنین من سیل﴾

﴿۹۲﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیران عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، سخن از کسانی بود که توان مالی برای کمک به جهاد نداشتند و در این آیه سخن از فقیرانی است که به خاطر فقر، مرکبی برای حضور در جبهه ندارند. لذا غصه می‌خورند و اشک می‌ریزند، به این جهت در پاداش رزمندگان شریکند. چنانکه حسن بصری می‌گوید: رسول خدا ﷺ به رزمندگان جنگ تبوک می‌فرمود:

۱. مثل کارمند امینی که هنگام جا به جایی پول بانک، گرفتار سارقین شود، یا باربری که هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیان‌های پیش‌بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی خرج» می‌باشد.

در هر مالی که خرج کردید و هر آسیبی که دیدید، گروهی از جاماندگان در مدینه با شما شریکند، چون قلباً علاقمند به شرکت در جبهه بودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تأمین امکانات جنگی رزمندگان، به عهده‌ی حکومت است. ﴿أَتُوكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾
- ۲- ارزش انسان‌ها، به انگیزه‌ها و روحیات آنان است، نه تنها حرکت و امکانات مادی و مالی. ﴿اعینهم تفیض من الدّمع﴾ (آیه کسانی را می‌ستاید که پول و امکانات ندارند، ولی ایمان و سوز و شور جبهه رفتن دارند)
- ۳- مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه، ناراحت و گریان است. ﴿تفیض من الدّمع﴾

جزء ﴿۱۱﴾

﴿۹۳﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتُنذِرُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راه (ایراد و مؤاخذه)، تنها بر کسانی است که در عین توانگری و ثروتمندی، از تو اذن می‌خواهند (که به جبهه نروند) و راضی شده‌اند که با متخلفان باشند. خداوند بر دلهایشان مهر زده است، از این رو نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- تفاوت مؤمن و منافق تا به کجاست! در آیه‌ی قبل دیدیم مؤمن از اینکه وسیله‌ای برای رفتن به جبهه ندارد گریه می‌کند و اشک می‌ریزد، ﴿اعینهم تفیض من الدّمع﴾ ولی در این آیه می‌خوانیم که منافقان ثروتمند، برای ترک جبهه اصرار دارند و از پیامبر اجازه می‌خواهند!!

۱. تفسیر درّالمنثور.

پیام‌ها:

- ۱- فقیر و غنی، در رفتن به جبهه یکسان‌اند و ثروت، نه امتیازی برای ترک جبهه است و نه عذر و بهانه‌ای برای آن. ﴿...على الذين يستأذنونك و هم اغنياء﴾
- ۲- شانه‌خالی کردن از مسئولیت، موجب بدفرجامی و از دست دادن شناخت صحیح می‌شود. ﴿طبع، لا يعلمون﴾

﴿۹۴﴾ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

هنگامی که از جهاد برگشتید، (منافقان متخلف از جنگ تبوک)، برای شما عذر می‌آوردند. بگو: عذرتراشی نکنید، ما هرگز حرف شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از اخبار (و احوال) شما آگاه کرده است. خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می‌بینند، آنگاه نزد خدایی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

- حدود هشتاد نفر از منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکردند، و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند، برای توجیه کار خود، بهانه‌های مختلفی را مطرح کردند. آیه نازل شد که آنچه را می‌گویند باور نکنید و آنها را به خدا واگذارید.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید چنان مقتدر باشند که متخلفان، خود را موظف به عذرخواهی کنند. ﴿يعتذرون﴾
- ۲- با منافقان عذر تراش، قاطعانه برخورد کنیم. ﴿لا تعتذروا لن نؤمن لكم﴾
- ۳- خداوند از راه غیب، پیامبرش را از اخبار منافقان و اعمال مردم آگاه می‌سازد.

﴿قَدْ تَبَيَّنَا اللَّهُ﴾

- ۴- پس از پایان جنگ، عذر و بهانه تراشی‌ها آغاز می‌شود. ﴿يعتذرون... اذا رجعت﴾
 ۵- علم خدا نسبت به غیب و شهود، پیدا و پنهان، یکی است و چیزی از او پنهان نیست. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾
 ۶- یادآوری قیامت، از بهترین عوامل سازنده‌ی انسان است. ﴿تُرَدُّونَ، فَيَتَّبِعُكُمْ﴾
 ۷- انسان در برابر تمام کارهای خود مسئول است و قیامت، روز رسوایی است. ﴿فَيَتَّبِعُكُمْ...﴾

﴿۹۵﴾ سَيَخْلِفُونَ بِإِذْنِ اللَّهِ لَكُمْ إِذَا أُنْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا

عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از (گناه و سرزنش) آنان چشم‌پوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید که آنان پلیدند و به خاطر آنچه بدست خود کسب می‌کرده‌اند، جایگاهشان دوزخ خواهد بود.

نکته‌ها:

- اعراض، یا بر اساس بزرگواری و گذشت است، یا بر اساس قهر و بی‌اعتنایی، و در این آیه، به هر دو معنی به کار رفته است؛ منافقان درخواست اعراض و چشم‌پوشی از خطا داشتند، خداوند دستور اعراض قهرآمیز داد.^(۱)
- رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از تبوک، فرمان داد تا مردم با منافقان تارک جبهه، معاشرت نکنند.^(۲)
- در آیه‌ی قبل، عذر و بهانه‌شان پذیرفته نشد، در این آیه چون در موضع ضعف و ذلت قرار گرفتند، به سوگند متوسل شده‌اند.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی. ۲. تفسیر مراغی.

پیام‌ها:

- ۱- به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. «سیحلفون بالله... فاعرضوا عنهم»
- ۲- منافقان از مقدّسات و نام خدا، سوء استفاده می‌کنند. «سیحلفون بالله»
- ۳- مسلمانان باید اهل تولّی و تبرّی و موضع‌گیری باشند. «اعرضوا عنهم»
- ۴- با تارکان بدون عذر جبهه و جهاد، قطع رابطه کرده و آنان را بایکوت و منزوی و عرصه را بر آنان تنگ کنیم. «اعرضوا عنهم»
- ۵- از افراد و محیط فاسد، فاصله بگیریم. چون روحیه‌ی نفاق و عیوب انسانی، به افراد دیگر منتقل می‌شود. «اعرضوا عنهم انهم رجس»
- ۶- نفاق، پلیدی باطن و بیماری روح است. «انهم رجس»
- ۷- دوزخ، کیفر و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است، نه انتقام الهی. «جزاء بماکانوا یکسیون»

﴿۹۶﴾ یَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ

عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

برای شما سوگند می‌خورند تا شما از آنان راضی شوید. (بدانید که شما هم اگر از آنان راضی شوید، قطعاً خداوند از گروه فاسق، خشنود نخواهد شد.

نکته‌ها:

- شاید سوگندشان در آیه قبل، برای آن بوده که متعرّض آنان نشوند، در این آیه علاوه بر صرف نظر و عدم تعرّض مسلمانان، خواهان رضایت قلبی آنان نیز هستند. «لترضوا عنهم»
- منافقان، برای رضایت قلبی مسلمانان ارزشی قائل نبودند، اصرارشان بر رضایت، تنها برای مصون ماندن از عکس‌العمل قهرآمیز مسلمین بود، تا بتوانند پایگاه اجتماعی و نفوذ خود را در جامعه حفظ کنند!
- پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ التَمَسَ رَضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضَى اللَّهُ عَنْهُ وَارَضَى عَنْهُ النَّاسُ وَ مِنْ

التمس رضی الناس بسخطِ اللهِ سخطِ اللهِ علیه واسخطَ علیه الناس» کسی که به قیمت خشم مردم، در پی رضای خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را هم از او راضی می‌سازد، و هرکس با خشم خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خداوند از او ناراضی می‌شود و دل مردم را هم از او خشمگین و ناراضی می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، در پی جلب نظر مردم و حفظ پایگاه خود در میان مردمند و کاری به رضای خدا و توبه ندارند. ﴿لترضوا عنهم﴾
- ۲- در پی جلب رضای الهی باشیم، نه رضای مردم که گذشت مردم مهم نیست، عفو و قهر الهی مهم است. ﴿فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی﴾
- ۳- چون خدا از منافقان راضی نیست، آنان که از منافقان راضی شوند، راهشان را از خدا جدا کرده‌اند. ﴿فان ترضوا... فان الله لا یرضی﴾
- ۴- جلب رضای مؤمنین در همه جا، مستلزم جلب رضای خدا نیست. ﴿فان ترضوا... فان الله لا یرضی﴾
- ۵- هرگز از فاسق، مادامی که در فسق است، راضی نشوید. ﴿فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین﴾

﴿۹۷﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

عَلَى رَسُولِهِ وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بادیه‌نشینان عرب (به‌خاطر دوری از تعلیم و تربیت و سخنان پیامبر)، در کفر و نفاق شدیدترند و به اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر، و خداوند دانا و حکیم است

۱. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

- «اعراب» یعنی بادیه‌نشینان. مفرد آن «اعرابی» است، نه «عرب».
- اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعالیم مکتب است. کلمه‌ی «اعراب» ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیه‌ی موارد، مثل روایات، نکوهش‌آمیز است.
- در حدیث آمده است: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَاتَهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ فَهُوَ اِعْرَابِيٌّ» دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیق دینی نداشته باشد، اعرابی است. در حدیث دیگری نیز می‌خوانیم: «فَحْنُ بَنُو هَاشِمٍ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ سَائِرِ النَّاسِ اِعْرَابٌ» یاران و پیروان ما عرب‌اند و دیگران اعرابند.^(۱)
- مردم عصر پیامبر ﷺ دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه‌نشین. چون آیات قبل درباره‌ی پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود، این آیه شاید اشاره به این باشد که از بادیه‌نشینان جاهل و هم‌جوار، غافل نباشید که ممکن است گاهی با تحریک دشمنان، دست به آشوب بزنند.

پیام‌ها:

- ۱- بادیه‌نشین، موجب دوری از فرهنگ و آداب دینی می‌شود. «الاعراب اشد کفراً»
- ۲- محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثر است. «الاعراب اشد کفراً»
- ۳- افراد ناآگاه و دور از فرهنگ، گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار می‌گیرند و از خود آنها هم بی‌منطق‌تر می‌شوند. «الاعراب اشد کفراً و نفاقاً»
- ۴- کفر و نفاق، درجاتی دارد. «اشد کفراً و نفاقاً»
- ۵- یکی از عوامل کفر و نفاق، ناآگاهی است. «اشد کفراً... الا يعلموا»
- ۶- دانستن احکام دین، لازم است و گرنه اعرابی هستیم. «يعلموا حدود ما انزل الله»
- ۷- شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله‌ی اعراب و بادیه‌نشینان، بلکه بدتر

۱. تفسیر نورالثقلین.

از آنان هستند. ﴿أَلَا يَعْلَمُوا حَدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

﴿۹۸﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ
الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بعضی از بادیه‌نشینان، کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند، (به خاطر
نفاق یا ضعف ایمان) ضرر حساب می‌کنند و برای شما پیش آمده‌ای بد را
انتظار می‌کشند. بر خود آنان پیش آمد بد باد! و خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- «مغرم»، از «گرامت»، به معنای ملازمت است. به بدهکار و طلبکار که یکدیگر را رها
نمی‌کنند، «غرم» گفته می‌شود. و به بدهکاری که ملازم انسان است تا آن بدهی را
بپردازد، «مغرم» گویند.
- «دوائر»، جمع «دائرة»، حوادثی است که از هر طرف انسان را احاطه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- منافق و آنکه علم و ایمان به حدود الهی و فرهنگ اسلامی ندارد، انفاق را ضرر
می‌پندارد. ﴿يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا﴾
- ۲- منافق، حسود است و برای دیگران جز شرّ نمی‌خواهد. ﴿يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ﴾
- ۳- کسی که برای دیگران تمنّای شرّ دارد، خودش گرفتار آن می‌شود. ﴿يَتَرَبَّصُ بِكُمُ
الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾
- ۴- خداوند، به گفته‌ها و خصیلت‌های انسان آگاه است. ﴿اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۹۹﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ
قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُهُمْ
اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

اما برخی از عربهای بادیه‌نشین، کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله‌ی قرب به خدا و (جلب) دعا و صلوات رسول می‌دانند. آگاه باشید که همین انفاق‌ها، برای آنان موجب قرب است. بزودی خداوند آنان را در رحمت خویش وارد می‌کند. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- اگر گروهی را سرزنش می‌کنیم، خوبان آنها را فراموش نکنیم. بدنبالِ «الاعراب اشدّ کفراً» می‌فرماید: «و من الاعراب من یؤمن بالله...»
- ۲- بادیه‌نشینی و محیط اجتماعی، اختیار رشد را از انسان نمی‌گیرد. «و من الاعراب من یؤمن بالله...»
- ۳- ایمان، زمینه‌ساز انفاق و آرامش است. «یؤمن، یتخذ ما ینفق قربات»
- ۴- از امکانات مادی برای رسیدن به قرب الهی بهره بگیریم. «یتخذ ما ینفق قربات»
- ۵- آنچه موجب قرب به خداست، نیت خالص است، نه صرف عمل. مؤمن و منافق هر دو انفاق می‌کنند، ولی انفاق مؤمن ستوده است. «آلا آنها قریة»
- ۶- کار کردن برای جلب رضایت رسول خدا، با توحید مخالفتی ندارد. «انها قریة»
- ۷- مؤمن انفاق‌گر، مشمول دعای رسول خدا قرار می‌گیرد. «صلوات الرسول»
- ۸- مؤمن، غرق در رحمت الهی است، «فی رحمته» و منافق، غرق در حوادث تلخ است. «علیهم دائرة السوء» (آیه قبل)
- ۹- انفاق خالصانه‌ی بادیه‌نشینان که از محیط بی‌فرهنگ‌اند، بیشتر مورد تقدیر و تمجید است. «الا، ان، فی رحمته، غفور، رحیم»

﴿۱۰۰﴾ وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

□ در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:

- ۱- پیشگامان در اسلام و هجرت.
- ۲- پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
- ۳- متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است.^(۱)

□ به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲) چنانکه گفته‌اند: میان تاریخ‌نویسان خلافتی نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام، اولین مرد مسلمان است.^(۳) البته عده‌ای می‌گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

کودکی بود و ارزش داشت!

پیام‌ها:

- ۱- سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود. ﴿السابقون الأولون﴾
- ۲- همه‌ی مهاجران و انصار، مورد رضای الهی و ستایش قرآن نیستند، بلکه برخی چنین‌اند. ﴿من المهاجرین...﴾ (کلمه‌ی «من»، به معنای بعض است)
- ۳- تنها پیروی از نیکی‌ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی. ﴿اتبعوهم باحسان﴾
- ۴- اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. ﴿رضی الله عنهم ورضوا عنه﴾
- ۵- بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است. ﴿السابقون... اعدّ لهم جنّات...﴾

﴿۱۰۱﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا
عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ
يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

و از میان بادیه‌نشینان پیرامون شما، گروهی منافقند و از اهل مدینه نیز
عده‌ای برنفاق خو گرفته‌اند، تو آنان را نمی‌شناسی، (ولی) ما آنها را
می‌شناسیم! بزودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی عذابی
سهمگین، بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

- «مردوا» به معنای ممارست و تمرین برکاری است تا آنجا که خصلتی را ایجاد کند.
- دوبار عذاب، ﴿سنعذبهم مرتین﴾ یکی رسوایی میان مردم است و یکی سخت جان

دادن. چنانکه در آیه ی ۵۰ سوره انفال آمده است: ﴿يَضْرِبُونَ وَجُوهُهُمْ وَأُذُنَهُمْ﴾، فرشتگان مرگ، به صورت و پشت آنان سیلی می زنند. و شاید مراد از دوبار عذاب، عذاب روحی و عذاب جسمی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مواظب منافقانی باشیم که در کنار و اطراف ما هستند. ﴿حَوْلَكُمْ﴾
- ۲- کفر و نفاقِ بادیه‌نشینان، شدید ولی علنی است، اما نفاق شهرنشینان مرموزانه‌تر است. ﴿مَنْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ﴾
- ۳- نفاق، مراحلی دارد؛ گاهی سطحی و گاهی ریشه‌دار است. ﴿مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ...﴾
- ۴- پیامبر، بدون عنایت و تعلیم الهی، غیب نمی‌داند. ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ﴾
- ۵- آنان که بر انحراف اصرار ورزند و خو بگیرند، عذابشان بیشتر است. ﴿مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ، سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾
- ۶- منافق، در دنیا و آخرت گرفتار است و گرفتاریش چندان دور نیست. ﴿سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾

﴿۱۰۲﴾ وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا

عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و (از اعراب) دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده‌اند، کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید است خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد (و لطف خویش را به آنان بازگرداند). همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- چند نفر از یاران پیامبر ﷺ، از شرکت در جنگ تبوک تخلف ورزیدند، آن هم نه از روی نفاق، بلکه به خاطر دلبستگی به زندگی. آیات انتقادآمیز که نازل شد، پشیمان گشتند و خود را به نشانه‌ی توبه، به ستون مسجد بستند. تا آنکه خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت و رسول خدا ﷺ طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبودند، برخی مرتکب سیئات هم می‌شدند.
﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا﴾
- ۲- انسان در میان اعمال خود نباید تنها نقاط قوتش را ببیند، بلکه باید بدنبال جبرانِ نقاط ضعف و خطاهایش باشد. ﴿اعترفوا... خلطوا﴾
- ۳- اعتراف به گناه، انتقاد از خود و داشتن کارهای خوب و صالح، زمینه‌ساز بخشایش الهی است. ﴿اعترفوا، يتوب عليهم﴾
- ۴- گرچه خداوند وعده‌ی آمرزش داده، اما انسان باید میان خوف و رجاء باشد.
﴿عسى الله ان يتوب عليهم﴾
- ۵ - خطاکار پشیمان، به امید نیازمند است و آغوش اسلام برای پذیرش او باز است. ﴿اعترفوا... ان الله غفور رحيم﴾

﴿۱۰۳﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.
- پیامبر، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد؛ ﴿صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می‌کنند، درود می‌فرستد.

﴿اولئك عليهم صلوات من ربهم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف حاکم اسلامی، گرفتن زکات از مردم است. ﴿خذ﴾
- ۲- اسلام، مالکیت خصوصی را می‌پذیرد. ﴿اموالهم﴾
- ۳- زکات، بخش کوچکی از سرمایه‌ی شماست، با دلگرمی آن را پرداخت کنید. ﴿من اموالهم﴾
- ۴- پرداخت زکات، نشانه‌ی صداقت انسان در ادعای ایمان است. ﴿صدقة﴾
- ۵- زکات، عامل پاکی روح از بخل، دنیا پرستی و مال دوستی است. ﴿تطهرهم﴾
- ۶- زکات، موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. ﴿تزکیم﴾
- ۷- فقر، عامل بسیاری از مفاسد است و تأمین زندگی محرومین به وسیله‌ی زکات، جامعه را از بخشی از مفاسد پاک می‌سازد. ﴿تطهرهم﴾
- ۸- رسول اکرم ﷺ به مردم عادی درود و صلوات می‌فرستد. زیرا بها دادن به مردم، تشویق آنان به نیکی‌ها و شخصیت بخشیدن به آنان است. ﴿صلّ علیهم﴾
- ۹- رابطه‌ی مالیات‌دهنده و مالیات‌گیرنده باید عاطفی و معنوی باشد. ﴿خذ، صلّ﴾
- ۱۰- دعای پیامبر در حق مردم مستجاب است. ﴿صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم﴾
- ۱۱- نگویم زکات دادن وظیفه‌اش بوده، ما هم تشکر کنیم. ﴿خذ، صلّ علیهم﴾
- ۱۲- تشویق‌ها لازم نیست، همیشه مادی باشد، گاهی تشویق معنوی کارسازتر است. ﴿انّ صلوتک سکن لهم﴾
- ۱۳- تشویق، سنگینی تکلیف را سبک می‌کند. ﴿سکن لهم﴾
- ۱۴- سرچشمه‌ی دستورات و تکالیف، علم الهی است. ﴿والله سمیع علیم﴾

﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگان توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

- برخی از آنان که در جنگ تیوک شرکت نکردند، نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.
- چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله»^(۱) هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.^(۲)
- از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟ حضرت فرمودند: آری، ادامه دارد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا نیز حق توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش‌ها و مقامات کلیسا. این مقام، خاص خداست. «هو یقبل التوبة»
- ۲- پرداخت زکات، لازمه‌ی توبه‌ی واقعی است. «یقبل التوبة... ویاخذ الصدقات»
- ۳- انقلاب درونی، مقدم بر کمک‌های مادی است. «یقبل التوبة... یاخذ الصدقات»
- ۴- توبه تنها پشیمانی نیست، به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «یقبل التوبة، یاخذ الصدقات»
- ۵- چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با

۱. فتح، ۱۰.

۲. تفسیر برهان.

۳. تفسیر نورالثقلین.

بهترین شیوه پیردازیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ... يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾
 ۶- زکات، مالیاتی اسلامی است که از قداست برخوردار است، زیرا گیرنده‌ی آن خداوند است. ﴿يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾

﴿۱۰۵﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ
 وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا
 كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

وبگو: (هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

- این آیه که بیان کننده‌ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! با گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.^(۱)
- به گفته‌ی روایات، مراد از «مؤمنون»، امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می‌سازد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انسان در عمل آزاد است، نه مجبور. ﴿اعملوا﴾
- ۲- توجه به اینکه اعمال ما زیر نظر خداست، مانع گناه است. ﴿سیری الله عملکم﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳- هر چه بیننده‌ی اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است، به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنین باشند. ﴿سیری الله، و رسوله، والمؤمنون﴾

۴- عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است. ﴿اعملوا، فسیری الله عملکم، فینبئکم بما کنتم تعملون﴾

۵- اعمال انسان حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد. ﴿فسیری الله عملکم، فینبئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿۱۰۶﴾ وَأَخْرُوجُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و گروه دیگری هستند که کارشان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می‌کند و یا (به خاطر توبه و پشیمانی)، به آنان لطف می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ «مُرْجُونَ» از «ارجاء»، به معنای تأخیر و توقّف است، تأخیری همراه با رجاء و امید. خداوند در این آیات سه گروه را یاد کرده است:

الف: منافقان مرموزی که در مدینه هستند و شناخته نشده‌اند. (آیه ۱۰۱)

ب: منحرفانی که به گناه خود اعتراف کردند و امید توبه دارند. (آیه ۱۰۲)

ج: منحرفانی که اصرار بر گناه ندارند و توبه نکرده‌اند، تکلیف آنان با خداوند است. (آیه مورد بحث)

□ طبق روایات،^(۱) آیه ناظر به قاتلان حضرت حمزه یا جعفر طیار است که پشیمان شده و اسلام آوردند، ولی ایمان در قلبشان رسوخ نکرده تا قطعاً بهشتی باشند، یا

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۷.

مربوط به کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند و فقط پشیمان شدند و به زبان اعتراف نکردند.

پیام‌ها:

- ۱- دست خدا در عفو یا مجازات گنهکاران، باز است. ﴿أَمَّا يَعْتَبِهِمْ وَأَمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- در تربیت خطاکاران مختلف، باید برخوردهای مختلفی داشت. گروهی را باید بین بیم و امید قرار داد. ﴿أَمَّا يَعْتَبِهِمْ وَأَمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۳- قهر یا لطف الهی، بر اساس علم و حکمت است، نه انتقام‌جویی! ﴿عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۱۰۷﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِزْوَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویانند.

نکته‌ها:

□ آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر ﷺ از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محلّ

آن را زیاله دان کنند.^(۱)

طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابو عامر بود. وی که پدر حنظله‌ی غسیل الملائکه است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر ﷺ و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ احد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشق اسلام و پیامبر و شهید شد!^(۲)

■ هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان‌گونه که گوساله‌ی سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد.

در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!

■ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^(۳) از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر»^(۴)

ب: ضرر به مردم. «لا تعاونوا علی الاثم و العداون»^(۵)

ج: ضرر به همسر. «لا تضاروهن لتضیقوا علیهن»^(۶)

د: ضرر به فرزند. «لا تضارّ والده بولدها»^(۷)

ه: ضرر به ورثه. «من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار»^(۸)

۱. تفاسیر مجمع البیان، المنار و نور الثقلین.
 ۲. تفسیر نمونه.
 ۳. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴. ۴. بقره، ۱۸۵.
 ۵. مائده، ۲. ۶. بقره، ۲۳۳.
 ۷. نساء، ۱۲. ۸. نساء، ۱۲.

و: آموزشهای مضر. ﴿یتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم﴾^(۱)
 ز: ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. ﴿ولا یضارّ کاتب ولا شهید﴾^(۲)
 ح: ضرر به مکتب و وحدت. ﴿اتخذوا مسجداً ضراراً﴾

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند، ظاهر شعارها و القاب، فرییمان ندهد! ﴿اتخذوا مسجداً ضراراً﴾
- ۲- توطئه‌گران می‌خواهند حتی از نماز پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند. (با توجه به شأن نزول)
- ۳- مسجدسازی مهم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولیان خالص باشد. ﴿اتخذوا مسجداً ضراراً و...﴾
- ۴- در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد. ﴿اتخذوا مسجداً ضراراً﴾
- ۵- احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوء استفاده دشمنان باشد، برداشته می‌شود. (با توجه به شأن نزول)
- ۶- خداوند حامی پیامبر و دین خود می‌باشد و از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. ﴿و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً...﴾
- ۷- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است. ﴿اتخذوا مسجداً... تفریقاً بین المؤمنین﴾
- ۸- منافقان در خدمت کفارند. ﴿ارصاداً لمن حارب الله﴾
- ۹- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، اما پیامبر ﷺ، علی را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از

۱. بقره، ۱۰۲.

۲. بقره، ۲۸۲.

بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

۱۰- شکستن وحدت مسلمانان، همطراز کفر است. «کفراً و تفریقاً بین المؤمنین»

۱۱- سوگند دروغ، شیوهی منافقان است. «لیحلفن»

۱۲- فریب ادعاها و تبلیغات حق به جانب دشمن را نخوریم. «ان اردنا الا الحسنی»

۱۳- دروغگویی خصلت کفار و منافقان است. «انهم لکاذبون»

﴿ ۱۰۸ ﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز

نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری.

(زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و

خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

□ مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.^(۱)

□ فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. «لا تقم فيه ابدًا»

۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. «لا تقم

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

فیه ابدأ ﴿تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است﴾

۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر است. ﴿لا تقم فیه﴾

۴- رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. ﴿لا تقم فیه﴾

۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. ﴿لا تقم، تقوم﴾

۶- ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گزاران آن دارد. ﴿أسس علی التقوی﴾

۷- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. ﴿فیه رجال یحیون ان یتطهروا﴾

۸- همنشینی با صالحان ارزش است. ﴿فیه رجال...﴾

۹- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. ﴿لمسجد... احق ان تقوم، فیه

رجال یحیون ان یتطهروا﴾

۱۰- نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است. ﴿مسجد فیه... یتطهروا﴾

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. ﴿یحیون ان یتطهروا﴾

۱۲- پاکان، محبوب خدایند. ﴿یحب المتطهّرين﴾

﴿۱۰۹﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ

أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که بنیان (کار) خود را بر پایه‌ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا

کسی که بنیاد (کار) خویش را بر لبه‌ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در

آتش دوزخ می‌اندازد؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مقایسه‌ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود، و در این آیه مقایسه‌ی بانیان آن دو مسجد است.
- کلمه‌ی «شفا»، به معنای لبه و کنار، «جُوف»، به معنای حاشیه‌ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است، و «هار»، به معنای سست می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه‌ی تفرقه‌افکنی! ﴿اسس بنیانه علی التقوی﴾
- ۲- بنیاد باطل بر باد است. ﴿بنیانه علی شفا جرفِ هار﴾
- ۳- گاهی مسجد، بانیان خود را به قعر دوزخ می‌افکند. ﴿فانهار به فی نارِ جهنم﴾
- ۴- سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم، ظلم است. ﴿الظالمین﴾

﴿۱۱۰﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بنیانی را که منافقان بنا نهادند، همواره موجب تحیر و سردرگمی در دل‌های آنان است. (آنها راه نجاتی ندارند، مگر آنکه دل‌هایشان (از نفاق) جدا شود) (یا با مرگ، متلاشی شود) و خداوند دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. ﴿بنوا ریبَةً﴾
- ۲- امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید. ﴿لا یزال... ریبة فی قلوبهم﴾
- ۳- بیماری‌های قلبی و روحی، با توبه‌ی ظاهری و لفظی مداوا نمی‌شود. ﴿الا ان تقطع قلوبهم﴾

- ۴- هرچند بنایِ نفاق ریشه کن شود، ولی آثار نفاق که در دلها ریشه دوانده، همچنان ماندگار است، تا مر منافق فرا رسد. ﴿الان تقطع قلوبهم﴾
- ۵- منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. ﴿بنیانهم﴾
- ۶- منافق، آرامش ندارد. ﴿ریبته﴾
- ۷- خداوند از انگیزه‌ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. ﴿علیم﴾

﴿۱۱۱﴾ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده‌ی حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله‌ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

- دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.
- معامله با خدا چند امتیاز دارد:
 - ۱- خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.
 - ۲- خداوند، اندک را هم می‌خرد. ﴿مثقال ذرّة خیراً یره﴾
 - ۳- عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد.
 - ۴- به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخ‌ی را

پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ ﴿ان الله اشترى﴾
- ۲- خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه منافق و کافر. ﴿من المؤمنین﴾
- ۳- در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. ﴿انفسهم واموالهم﴾
(جان را همه دارند، ولی همه مال و ثروت ندارند)
- ۴- بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. ﴿لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله﴾
- ۵- اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا نشدن، تفاوتی نمی‌کند. ﴿یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون﴾
- ۶- مؤمن همواره آماده‌ی رفتن به جبهه است. ﴿یقاتلون﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)
- ۷- هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. ﴿یقتلون و یقتلون﴾
- ۸- در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. ﴿وعداً علیه حقاً﴾ در مزایده با خداوند هرچه هست حق و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا قصد جدی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.
- ۹- ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

آنهاست. ﴿فی التورات والآنحیل﴾

۱۰- گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار داده است. ﴿وعداً علیه حقاً﴾

۱۱- معامله یک عقد لازم است که وفا به آن واجب است. ﴿وعداً حقاً، اوفی﴾

۱۲- خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده است. ﴿بایعتم﴾ و نفرمود: «بعتم»

۱۳- بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. ﴿فاستبشروا﴾

۱۴- در کنار انتقاد از منافقان جهادگریز، باید از مؤمنان مجاهد تقدیر و تشکر شود. ﴿فاستبشروا﴾

۱۵- بالاترین رستگاری تنها در سایه‌ی معامله با خداست. ﴿ذلک هو الفوز العظیم﴾

﴿۱۱۲﴾ التَّائِبُونَ الْعَبِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ
السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنان مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به

معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی‌اند و چنین مؤمنانی را

بشارت ده.

نکته‌ها:

□ در این آیه، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می‌گیرند. با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند، پس از خودسازی، با امر به معروف به اصلاح جامعه می‌پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی‌شوند.

توبه از گناه، راه عبادت را باز می‌کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک،

آمدگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظِ حدود الهی در جامعه است.

□ کلمه‌ی «التائبون»، نشانه‌ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می فروشند، می توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این میدان معامله با خدا شوند.^(۱)

□ عُبَّاد بصری در راه مکه امام سجاد علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صَعُوبَتَهُ وَأَقْبَلْتَ إِلَى الْحَجِّ وَ لَيْتَهُ؟» جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیه‌ی «ان الله اشترى...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عُبَّاد آیه‌ی «التائبون...» را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.^(۲)

□ در روایتی آمده است که مراد از «السَّائِحُونَ» روزه داران می باشد.^(۳)

پیام‌ها:

۱- شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. «و من اوفى بعهدہ... التائبون...»

۲- جهاد اکبر و خود سازی، لازمه‌ی جهاد اصغر در جبهه‌هاست. «یقاتلون... التائبون...»

۳- اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. «یقاتلون... التائبون العابدون... السَّائِحُونَ»

۴- آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. «التائبون العابدون...» (همه‌ی صفات به صورت اسم فاعل آمده نه فعل، تا دلالت بر استمرار کند)

۱. چنانکه در ماجرای کربلا، افرادی مانند زُهِیر و حُر، با آنکه سابقه‌ی درخشانی نداشتند، ولی در یک چرخش و معامله با خدا، جان خود را تسلیم کردند و درخشیدند.

۲. وسائل، ج ۱۵، ص ۴۶. ۳. تفسیر نورالثقلین.

- ۵- تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و... که در جبهه‌ی دشمن است. ﴿يَقَاتِلُونَ، التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...﴾
- ۶- شرط قبولی عبادت، توبه از گناه است. ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ﴾
- ۷- تحرّک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. ﴿السَّائِحُونَ﴾ (مردان خدا، راکد و زمین‌گیر نیستند)
- ۸- سرباز و رزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. ﴿يَقَاتِلُونَ، الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ﴾
- ۹- در مسیر کمال، اوّل خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... الامرون بالمعروف...﴾
- ۱۰- درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد. ﴿يَقَاتِلُونَ، الامرون بالمعروف...﴾
- ۱۱- برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. ﴿يَقَاتِلُونَ، النّاهون عن المنکر، المحافظون لحدود الله﴾
- ۱۲- رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند. ﴿يَقَاتِلُونَ، النّاهون عن المنکر﴾

﴿۱۱۳﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ

كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند.

نکته‌ها:

- برخی مفسران به بعضی روایات جعلی از راویان ناسالم استناد کرده و این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته‌اند! در حالی که دهها دلیل و روایت بر ایمان ابوطالب

داریم. سعید بن مسیب که راوی این روایت است، دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام است و گناه ابوطالب هم این است که پدر علی علیه السلام است!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان‌اند. «ما کان للّٰتی و الذین امنوا»
- ۲- شرک، گناهی نابخشودنی است و حتی استغفار پیامبر برای مشرکان بی‌اثر است. «ماکان... ان یتغفروا للمشرکین»
- ۳- پیوندهای مکتبی، مهم‌تر از پیوندهای عاطفی است. نباید عواطف فامیلی بر مکتب غالب شود. «ماکان... ولو کانوا اولی قری»
- ۴- خویشاوندی با پیامبر، مانع دوزخ نیست. «ولو کانوا اولی قری»

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّهٌ حَلِيمٌ

و آمرزش‌خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود)، پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بی‌زاری جست. همانا ابراهیم، اهل آه و ناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حقّ دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هرچند از خویشاوندانشان باشند. این آیه، پاسخ شبهه‌ای را می‌دهد که پس چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده‌ی استغفار داد؟ «سأستغفر لك ربّي»^(۱)، این آیه می‌فرماید، وعده‌ی ابراهیم به امید هدایت او بود. امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

□ سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می‌کرد؟ ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾؟^(۱)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی آب، به پدر، معلم، عمو، پدرزن، و جد هم گفته می‌شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی اش بوده، نه عموی مشرکش.

□ قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام اهل دعا و گریه‌های بسیار و ﴿اَوَّاه﴾ بود.^(۲)

پیام‌ها:

۱- آنچه سبب بدگمانی به اولیای خداست، باید برطرف شود و توجیه صحیح ارائه گردد. ﴿مَوْعِدَةٍ وَعَدَاها﴾

۲- وفای به عهد، حتی نسبت به کافر هم لازم است. ﴿مَوْعِدَةٌ وَعَدَاها﴾

۳- علم انبیا محدود است. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ...﴾

۴- در برابر رفتار تند کافران، حلم خود را از دست ندهیم.^(۳) ﴿تَبْرَأُ مِنْهُ... اَوَّاهِ حَلِيمٍ﴾

۵- برائت از عمو به خاطر خدا، نشانه‌ی عشق و خشوع ابراهیم نسبت به خداوند است. ﴿اَوَّاهِ﴾

﴿۱۱۵﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا

يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی‌راه بگذارد تا

آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند. قطعاً خداوند به

هر چیزی داناست.

۱. ابراهیم، ۴۱. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. عموی ابراهیم او را تهدید می‌کرد که سنگسارت خواهم کرد؛ ﴿لئن لم تنته لأرجمك﴾ (مریم، ۴۶) ولی ابراهیم همچنان بردبار بود.

نکته‌ها:

- آیه، یا بیانگر حال آنان است که مسلمان شده بودند، ولی پیش از آگاهی از وظایف خود از دنیا رفتند.^(۱) یا اشاره به آیه‌ی قبل و لزوم تبری از دشمن خداست که اگر پس از این هشدار، بی تفاوت باشید، خودتان هم گمراه شده به دشمنان خدا ملحق می‌شوید، و ممکن است آیه برای رفع نگرانی کسانی باشد که قبل از علم به حرمت استغفار برای مشرکان، برای آنان استغفار می‌کردند.
- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند بر امام واجب کرده است که هرگاه نگران مرگ خود شد، امام معصوم بعدی را برای مردم معرفی کند، سپس این آیه را تلاوت کرد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اگر حدود الهی را رعایت نکنیم، خطر گمراهی در پیش است. ﴿لِيُضِلَّ قَوْمًا... حَقِّي يُبَيِّنْ لَهُمْ﴾
- ۲- اضلال خدا، کیفر بی‌اعتنایی به هدایت اوست. مخالفت آگاهانه با رهنمودهای الهی، زمینه‌ی سلب هدایت خداوند است. ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ... حَقِّي يُبَيِّنْ﴾
- ۳- کیفر الهی، پس از تبیین و روشن‌گری و اتمام حجت است. ﴿حَقِّي يُبَيِّنْ﴾
- ۴- هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسباب سعادت، عوامل خطر را نیز هشدار می‌دهد. ﴿يُبَيِّنْ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند اسباب رضایت و غضب خود را به مردم می‌شناساند.^(۳)
- ۵- دستور الهی بر پرهیز از چیزی، از علم و حکمت او سرچشمه می‌گیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

همانا حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، زنده می‌کند و می‌میراند و

شما را جز خداوند، هیچ سرپرست و یاورى نیست.

پیام‌ها:

۱- زنده کردن و میراندن، حیات و مرگ دلها (هدایت و ضلالت)، به دست

خداست. ﴿یحیی و یمیت﴾

۲- به جای تحکیم روابط با خویشاوندان مشرک، به فکر رابطه با خدایی باشید که

مالک آسمان‌ها و زمین است و آنها در برابر این خدا، قدرت هیچ گونه

نصرتی ندارند. ﴿له ملك السموات... مالکم من دون الله من ولی...﴾

﴿۱۱۷﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ

تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه‌ی

دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود

دل‌های بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس

خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

نکته‌ها:

□ جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن

میوه‌ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند،

سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند،

مثل ابوخیثمه که چون منتبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به

پیامبر ﷺ و مسلمانان رساند.

□ منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱- عده‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲- جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.

۳- بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.

اما در مقابل، عده‌ای عاشقانه همراه پیامبر ﷺ رفتند و اگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

□ در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می‌مکیدند^(۱)

□ شاید به دلیل این آیه و آیه‌ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر براءت، توبه نیز گفته‌اند.

پیام‌ها:

۱- خداوند، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک، مورد لطف خاصّ خویش قرار می‌دهد. ﴿تاب الله...﴾

۲- همه‌ی انسان‌ها، حتّی پیامبران، به لطف الهی نیازمندند. ﴿تاب الله علی النبی و المهاجرین و الأنصار﴾

۳- توبه‌ی الهی، به معنای لطف خاصّ او به پیامبر و مؤمنان است که گاهی در قالب عفو و بخشش نسبت به گنهکاران جلوه می‌کند. ﴿تاب الله﴾

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، اطاعت از رهبر در شرایط دشوار است. ﴿اتبعوه فی ساعة العسرة﴾

۵- سختی‌های زندگی، لحظه و ساعتی بیش نیست و می‌گذرد. ﴿ساعة العسرة﴾

۶- انسان، هر لحظه در معرض لغزش و انحراف است، پس باید به خدا روی

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

آورد. ﴿کاد یزیغ قلوب فریق﴾

۷- تنها راه نجات از سقوط، لطف الهی است. ﴿تاب الله... ثم تاب علیهم﴾

﴿۱۱۸﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تیوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

□ سه مسلمانی که در تیوک شرکت نکردند،^(۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنج‌روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.^(۲)

پیام‌ها:

۱- بی‌اعتنایان به جنگ و فرمان رهبری، باید تنبیه شده و تا مدتی پشت سر گذاشته شوند. ﴿خَلَفُوا﴾
 ۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ... ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ﴾

۱. کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و حلال بن أمیه.

۲. بحار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

۳- مبارزه‌ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ﴾

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾

۵- یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾

۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توبه و توجه به خداست. ﴿لَا مَلْجَأَ ... ثُمَّ تَابَ﴾

۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، ﴿لِيَتُوبُوا﴾ و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾

۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾

﴿۱۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

نکته‌ها:

□ در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد ﷺ و آل محمد  می‌باشند.

□ آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

پیام‌ها:

- ۱- دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است. ﴿اتقوا الله وكونوا مع الصادقين﴾
- ۲- از رهبران الهی جدا نشویم. ﴿كونوا مع الصادقين﴾
- ۳- رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی‌داد با آنان باشید. (۱) ﴿كونوا مع الصادقين﴾
- ۴- تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. ﴿آمنوا، اتقوا، مع الصادقين﴾
- ۵- در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. ﴿كونوا مع الصادقين﴾
- ۶- جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است. ﴿آمنوا، اتقوا، الصادقين﴾

﴿۱۲۰﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا أَلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر

۱. شگفت از فخررازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت آور است؟

بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی‌دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می‌شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته‌ها:

- اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می‌شود، عبارت است از:
 - ۱- ایمان به اینکه همه سختی‌های جنگ، عمل صالح و موجب رضای الهی است.
 - ۲- حفاظت از فرمانده.
 - ۳- مقاومت و تحمل در برابر سختی‌ها.
 - ۴- خوار و عصبانی کردن دشمن.

پیام‌ها:

- ۱- اصحاب و اطرافیان رهبر که از علم و امکانات بیشتری برخوردارند، مسئولیت بیشتری دارند. ﴿ماکان لاهل المدینة... ان یتخلفوا﴾
- ۲- در دفاع از اسلام، شهر و روستا مطرح نیست. ﴿اهل المدینة و من حولهم﴾
- ۳- اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حقّ تخلف از فرمان حکومتی رسول خدا ﷺ را ندارد. ﴿ماکان لاهل المدینة... ان یتخلفوا﴾
- ۴- یکی از شئون رسالت، فرماندهی کلّ قوا در جنگ است. ﴿یتخلفوا عن رسول الله﴾
- ۵- حفظ جان پیامبر، ضروری‌تر از حفظ جان مسلمانان است. مسلمانان باید پیشمر رهبر آسمانی باشند. ﴿لایرغبوا...﴾
- ۶- مسلمان باید در راه عقیده، آماده‌ی تحمل هر سختی و فشاری باشند. ﴿ظماً، نصب، مخصّة...﴾
- ۷- جامعه‌ی اسلامی باید کفرستیز باشد. ﴿یغیظ الکفار﴾
- ۸- راهپیمایی‌ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. ﴿موطئاً یغیظ الکفار﴾

- ۹- نه تنها دفاع ورزم، بلکه همه‌ی حرکات، تلاش‌ها و رنجهای جبهه نزد خدا ثبت شده و موجب اجر است. ﴿لَا يَصِيحُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبًا وَلَا مَخْصَصَةً... عمل صالح﴾
- ۱۰- مقدمات جهاد و آمادگی رزمی نیز عمل صالح و عبادت است. ﴿لَا يَطْنُونَ مَوْطِنًا... عمل صالح﴾
- ۱۱- نیکوکار واقعی، انقلابی و اهل جبهه است. ﴿اجر المحسنين﴾ (جان فشانی، نشانه‌ی کمال نیکوکاری است)
- ۱۲- دریافت اجر الهی، در سایه‌ی تحمل رنج‌هاست. نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود. ﴿ظمًا، نصب، مخصصة،... اجر المحسنين﴾
- ۱۳- ایمان به رضایت و پاداش الهی، مشکلات را آسان می‌کند. ﴿ان الله لا يضيع اجر المحسنين﴾

﴿۱۲۱﴾ وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هیچ مال اندک یا فراوانی را (در مسیر جهاد) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر آنکه برای آنان ثبت می‌شود، تا خداوند آنان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند پاداش دهد.

نکته‌ها:

- مراد از ﴿احسن ما كانوا يعملون﴾، یا آن است که پاداش خداوند از عمل مجاهدان بهتر است و یا آنکه بهترین کاری که آنان انجام می‌دهند، جهاد با مال و جان است.

پیام‌ها:

- ۱- در انفاق، کمیّت و مقدار مهم نیست، چه کم باشد چه زیاد، در نزد خدا اجر دارد. ﴿صغيرةً و لا كبيرةً﴾
- ۲- از اینکه کار خیر بی‌پاداش بماند، نهراسیم که تمام اعمال انسان ثبت می‌شود. ﴿لا ينفقون، لا يقطعون، الا كتب لهم﴾

- ۳- حرکت به سوی جبهه‌ها، از بهترین کارهاست. «احسن ما كانوا يعملون»
 ۴- پاداش الهی، بهتر و بالاتر از عمل انسان است. «لیجزیم الله احسن...»
 ۵- استمرار بر عمل صالح، سبب اضافه شدن پاداش آن است. «ماکانوا يعملون»
 ۶- سنت خداوند این است که مکتب خود را با تلاش مؤمنین پیش ببرد. (اگر نیاز به تلاش آنان نبود، این همه تشویق در این دو آیه لازم نبود)

﴿۱۲۲﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

نکته‌ها:

- بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود.^(۱)
- همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.
- «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «انّ الدین عندالله الاسلام»^(۲) به معنای تسلیم خدا

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. آل‌عمران، ۱۹.

بودن است.

□ تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات اُمت باشد. آیه، دوومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. ﴿لینذروا قومهم﴾

□ فقه، آنچنان مهّم است که رسول خدا ﷺ در بدرقه‌ی علیؑ به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقههم فی الدین»^(۱) و او را چنین دعا کرد: «اللهم فقهه فی الدین»^(۲) با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرؑ به فرزندش سفارش می‌کند: «تفقه فی الدین فان الفقهاء ورثة الانبیاء»^(۳) امام حسینؑ نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.^(۴)

□ از امام صادقؑ پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. ﴿ماکان المؤمنون لینفروا کافة﴾
- ۲- هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. ﴿فلولا نفر من کل فرقة﴾
- ۳- باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه

۱. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹. ۲. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

۳. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶. ۴. موسوعة کلمات الامام. ۵. تفسیر نورالثقلین.

- مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. «من کل فرقة طائفة»
 ۴- دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. «نَفَر» امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفقه فی الدین؟»^(۱)
- ۵- تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. «فلولا نفر منهم طائفة» (جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است).^(۲) پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد
- ۶- هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. «لینذروا»
 ۷- در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. «ما کان المؤمنون لینفروا ... فلولا نفر... لیتفقها»
 ۸- فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. «لیتفقها فی الدین»
 ۹- شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. «لیتفقها فی الدین»
 ۱۰- شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. «لیتفقها... لینذروا»
 ۱۱- به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. «لیتفقها... لینذروا» (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)
 ۱۲- فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنتها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. «لیتفقها... لینذروا»
 ۱۳- برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست. «فلولا نفر...»

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر پیش‌آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد، بر همه لازم می‌شود. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

لِيَتَفَقَّهُوْا، لِيَنْذِرُوْا... اِذَا رَجَعُوْا ﴿

- ۱۴- برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. ﴿لِيَنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ﴾
 ۱۵- علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. ﴿رَجِعُوْا اِلَيْهِمْ﴾
 ۱۶- محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. ﴿لِيَنْذِرُوْا... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ﴾
 ۱۷- فقها نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ﴾

﴿۱۲۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا
 فِيكُمْ غِلْظَةً وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

- پرداختن به دشمنان نزدیک تر و جنگیدن با آنان، مزایایی دارد، از جمله: به هزینه و امکانات کمتری نیاز است، اطلاعات ما از آنان بیشتر است، تدارک جبهه آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است، خطرشان مقدم‌تر است، راه دفع آنان و دسترسی به منطقه‌ی جنگ سریعتر است، هم خودش دشمن است، هم می‌تواند بازوی دشمنان دورتر باشد.
- «غِلْظَةً» به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بد خلقی. از این رو در مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی ورژه و لباس و شعار و هرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است. پیامبر خدا ﷺ نیز هنگام فتح مکه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان ورژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیه‌ی مشرکان تضعیف شود.
- مسأله‌ی «الاقربُ فالاقرب»، یعنی اولویت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در همه‌ی امور تعالیم اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیر

خویشاوند، در پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت و تبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه‌ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صفّ اوّل، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

□ این آیه، جهاد آزادیبخش را می‌گوید، نه جهاد دفاعی را. از این رو به صفات مبارزان اسلامی پرداخته، نه به شرایط هجوم کافران.^(۱)

□ در سیره‌ی پیامبر، نمونه‌های بسیاری دیده می‌شود که به سپاه اسلام توصیه می‌فرمود: با تقوا باشند، به زنان کفار آسیبی نرسانند، به درختان لطمه نزنند. حتی یک بار کشته‌ی دختر کافری را دید و به شدّت ناراحت شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا»
- ۲- دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویّت دارد. «یلونکم من الکفار» (استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه‌ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد)
- ۳- هر چه برای ایجاد صلابت و شدّت لازم است باید تدارک دید، چه شجاعت رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پیشرفته و چه آموزش‌های پیشرفته و تخصّصی. «وليجدوا فيكم غلظة»
- ۴- سپاه اسلام، باید صلابت و هیبت داشته باشد. «غلظة»
- ۵- شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. «وليجدوا»
- ۶- غلظت و صلابت اسلامی، همراه با تقواست. «ان الله مع المتقين»
- ۷- جهاد، جلوه‌ای از تقوای الهی است. «قاتلوا... ان الله مع المتقين»
- ۸- چون در جنگ، غرائز، هوسها و کینه‌ها ممکن است پیش آید، تقوا برای

۱. تفسیر فی ظلال القرآن. ۲. تفسیر فی ظلال القرآن.

رزمندگان شرطِ اساسی است. ﴿انَّ الله مع المتقين﴾

﴿۱۲۴﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا
فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان گویند: این سوره، ایمان کدام
یک از شما را افزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، (آیات قرآن) بر ایمانشان
بیافزاید و آنان بشارت می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- استهزا و موضع‌گیری منفی به هنگام نزول قرآن، نشانه‌ی نفاق است. ﴿أنزلت
سورة... يقول ايكم زادته...﴾
 - ۲- منافقان با سؤال‌های خود، روحیه‌ی منفی خود را به دیگران انتقال می‌دهند.
﴿يقول ايكم زادته هذه ايماناً...﴾
 - ۳- مؤمنان برای پاسخگویی به سؤالات و شبهاتِ منافقان، باید آمادگی داشته
باشند. ﴿ايكم زادته هذه ايماناً...﴾
 - ۴- ایمان، مراتبی دارد و قابل کم و زیاد شدن است، همان گونه که نفاق، قابل
توسعه و افزایش است. ﴿فزادتهم ايماناً﴾
 - ۵- قرآن، وسیله‌ی خوبی برای شناختِ مؤمن از منافق است. ﴿فاما الذين امنوا
فزادتهم ايماناً﴾
 - ۶- احساس شادی و نشاط روحی پس از شنیدن آیات قرآن، نشانه‌ی تکامل و
رشد ایمان است. ﴿فزادتهم ايماناً و هم يستبشرون﴾
 - ۷- قرآن، مایه‌ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. ﴿و هم يستبشرون﴾
- ﴿۱۲۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ
مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

و اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان
افزاید و در حال کفر بمیرند.

نکته‌ها:

- اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیفتد، هرچه باران بیشتر بر آن ببارد، بدبو تر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیمار دلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «رِجْساً اِلٰی رِجْسِهِمْ»، «شِکَاً اِلٰی شِکْهِمْ» است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- بیماری‌های روحی، مثل بیماری‌های جسمی است، اگر به فکر چاره نباشیم، گسترش یافته، انسان را نابود می‌کند. «فزادتهم رجساً اِلٰی رجسهم»
- ۲- کفر، حق‌پوشی و ناسپاسی، بیماری خطرناک روح و دل انسان‌هاست. «فی قلوبهم مرض... کافرون»
- ۳- منافق، بدعاقبت است. «ماتوا و هم کافرون»

﴿۱۲۶﴾ اَوْ لَا يَرْوْنَ اَنْهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ
وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ

آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند، اما نه توبه
می‌کنند و نه پند می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی، در هر زمان و برای همه، آزمایش انسان‌هاست. «فی کلّ عام»
- ۲- فلسفه‌ی حوادث و آزمون‌های الهی، توبه و تنبّه است. «لا یتوبون، لا یذکرون»

۱. تفسیر نور الثقلین.

۳- متنبه نشدن از آزمایشات الهی، نشانه‌ی نفاق و بیماری قلبی است و مورد سرزنش و توبیخ است. ﴿لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ﴾

۴- سنگدلی و سوء عاقبت، نتیجه‌ی نفاق است. ﴿لَا يَتُوبُونَ، لَا يَذْكُرُونَ﴾

﴿۱۲۷﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند): آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دل‌های آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

نکته‌ها:

□ منافقان، از تذکرهاى آیات قرآن، هیچ تأثیری نمی‌پذیرند، مثل لامپ سوخته‌ای که هرچه به برق متصل کنند، روشن نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، از افشای ماهیت پلید خود دلهره و اضطراب دارند و بدنبال پنهان‌کاری هستند. ﴿نظر بعضهم الی بعض هل یراکم من احد﴾
- ۲- منافقان از نزول آیات الهی اکراه دارند. ﴿نظر بعضهم الی بعض﴾
- ۳- منافقان از جلسات قرآن می‌گریزند. ﴿انزلت سورة... انصرفوا﴾ دوری از قرآن، نشانه‌ی نفاق و بیمار دلی است.
- ۴- قهر الهی به جهت روحیه‌ی هدایت‌گریز انسان است. ﴿انصرفوا، صرف الله...﴾
- ۵- دلیل اعراض از قرآن، نداشتن درک و فهم صحیح است. ﴿قوم لا یفقهون﴾

﴿۱۲۸﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رؤف و مهربان است.

نکته‌ها:

- خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. ﴿رؤف، رحیم﴾
- توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. ﴿من انفسکم﴾
- ۲- رسول خدا ﷺ غم‌خوار امت است. ﴿عزیز علیه ما عنتم﴾
- ۳- رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. ﴿عزیز علیه ما عنتم﴾
- ۴- پیامبر خدا ﷺ در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد. ﴿حریص علیکم﴾
- ۵- از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. ﴿عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم﴾
- ۶- رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. ﴿بالمؤمنین رؤف رحیم﴾

﴿۱۲۹﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از رأفت و دلسوزی پیامبر بود، در این آیه می‌فرماید: مبادا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیاز به مردم بوده است، زیرا اگر همه‌ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان‌گونه که اگر همه‌ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «عرش عظیم»، «مُلک عظیم» است.^(۱)
- خدایی که نظام عظیم هستی را حفظ و تدبیر می‌کند، انسان کوچکی را نیز می‌تواند تحت الطاف خویش نگهداری کند.
- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می‌کند: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَاذَا فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» هر که تو را ندارد، چه دارد؟ و هر که تو را دارد، چه ندارد؟

پیام‌ها:

- ۱- رویگردانی مردم از دین، نباید در ایمان و روحیه‌ی ما تأثیر گذارد. ﴿فَان تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللهُ﴾
- ۲- کسی که خدا دارد، چه کم دارد؟ ﴿حَسْبِيَ اللهُ﴾
- ۳- توکل بر خداوند، رمز غلبه بر مشکلات است. ﴿فَان تَوَلَّوْا فَعَلَّ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۱.



9

11-10

129

